

راههای رسیدن به خدا

(دعا.قران.نماز.توبه.انفاق.ولایت)



دعا

یکی از راههای رسیدن به خدا و تقرب الی الله، دعا و نیایش است.

سدید گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: کدام عبادت بهتر است؟ فرمود: چیزی نزد خدای عز و جل بهتر از این نیست که از او درخواست شود و از آنچه نزد او است خواسته شود، و کسی نزد خدای عز و جل مبعوض تر نیست از آن کس که از عبادت او تکبر ورزد (و سرپیچی کند) و آنچه نزد او است درخواست نکند. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۱۰)

میسر بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای میسر دعا کن و مگو که کار گذشته است و آنچه مقدر شده همان شود (و دعا اثری ندارد)، همانا نزد خدای عز و جل منزلت و مقامی است که بدان نتوان رسید جز بدرخواست و مسألت، و اگر بنده ای دهان خود ببندد و درخواست نکند چیزی باو داده نشود، پس درخواست کن تا بتو داده شود، ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود جز اینکه امید آن رود که بروی کوبنده باز شود. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۱۱)

حضرت رضا علیه السلام همیشه باصحاب خود میفرمود: بر شما باد باسلحه پیمبران باو عرض شد: اسلحه پیمبران چیست؟ فرمود: دعاء است. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۱۴)

و در اینجا شبهه ایست که باید آن را دفع کنیم و بخاطر بسیاری از مردم بیاید و آن اینست:

که چگونه خدای سبحان وعده اجابت داده و خلف وعده او محال است و گذشته آیات و روایات بسیاری در این باره آمده، و دروغ از خدای تعالی و حجت‌های او علیهم السلام ممتنع است (پس چگونه است که بسیاری از دعاها باجابت نرسد)؟

و جواب از این اعتراض را ممکن است بچند وجه گفت:

اول: اینکه وعده خدا مشروط بمشیت است یعنی اگر بخواهم اجابت کنم و بهمین دلالت کند گفتارش که (در سوره انعام آیه ۴۱) فرماید: «و برطرف کند آنچه را بدرگاه او دعا کنید اگر بخواهد».

دوم: اینکه مقصود از اجابت که خداوند و حجج او فرمودند لازمه آنست که آن توجه و استماع دعا است یعنی فوراً شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد ولی در دادن آنچه را خواهد تأخیر کند تا باز او را بخواند و آوازش بشنود چون آن را دوست دارد.

سوم: اینکه اجابت مشروط بمصلحت و خیر بودن برای دعاکننده است زیرا خدای حکیم بدخواه بندگان از آنچه خیر و صلاح آنها است دست برندارد.

چهارم: لازم نیست اجابت دعا فوری باشد و ممکن است دعا مستجاب شده باشد ولی ظهور آثار آن روی پاره‌ای از مصالح بمدت زیادی تأخیر افتد، چنانچه در تفسیر گفتار خدای تعالی: **قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا** که خدا بموسی و هارون که دعا کردند پروردگارا اموال ایشان را تباه سازد .. خطاب فرمود:

«که همانا مستجاب شد دعای شما» (سوره یونس آیه ۸۹) حدیث شده که فرمودند: میان این خطاب و میان غرق فرعون و نابودی او و پیروانش (که برای آن دعا کرده بودند) چهل سال طول کشید ...

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است: خدای عز و جل دعای دل غافل و سرگرم بلهو را نپذیرد، و علی علیه السلام همیشه میفرمود: هر گاه یکی از شماها برای مرده‌ای دعا کند، در حالی که دلش از او غافل است دعا نکند، بلکه در دعای بر او کوشش کند (یعنی برآستی از دل دعا کند). **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۲۲)**

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه دعا کردی بدل توجه کن و گمان کن که حاجت بر در خانه است. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۲۲)**

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: بدرستی که خدای عز و جل اجابت نکند دعائی که از روی دل سخت و با قساوت باشد. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۲۲)**

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند بنده‌ای را که از خدای عز و جل حاجتی بخواهد و در دعای در باره آن پافشاری و اصرار کند، خواه اجابت شود و خواه اجابت نشود، و این آیه را تلاوت فرمود (که ابراهیم علیه السلام فرماید): «و دعا کنم بدرگاه پروردگار خود شاید بوسیله دعای پروردگارم تیره بخت نباشم» (سوره مریم آیه ۴۸). **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۲۴)**

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه دل یکی از شما رقت کرد (و نرم شد) در آن حال دعا کند، زیرا دل تا پاک نشود رقت نکند. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۲۷)**

عثمان بن عیسی از کسی که برای او حدیث کرده نقل کند که بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم:

دو آیه در کتاب خدا (قرآن) است که آن دو را میجویم و نمی یابم، فرمود: کدام است آن دو آیه؟ عرضکردم:

گفتار خدای عز و جل: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم» (سوره مؤمن آیه ۶۰) و ما او را میخوانیم و اجابتی نمی بینیم؟ فرمود: آیا تو پنداری که خداوند خلاف وعده خود کرده؟ عرضکردم: نه، فرمود: پس این (باجابت نرسیدن دعاها) از چیست؟ عرضکردم: نمیدانم، فرمود، ولی من تو را آگاه کنم:

هر که خدای عز و جل را در آنچه باو فرمان داده اطاعت کند سپس او را از جهت دعا بخواند او را اجابت کند، عرضکردم: جهت دعا چیست؟ فرمود: شروع میکنی پس خدا را حمد و ستایش کنی، و نعمتهائی که بتو داده است بزبان آری، و سپس او را شکر کنی، سپس بر محمد (ص) صلوات فرستی، و سپس گناهان خود را یاد آور شوی و بدانها اعتراف کنی و از آنها بخدا پناه ببری، اینست جهت (و راه) دعا.

سپس فرمود: آیه دیگر کدام است؟ عرضکردم: گفتار خدای عز و جل: «و آنچه بدهید از چیزی پس خداوند عوضش را بدهد و اوست بهترین روزی دهندگان» (سوره سبأ آیه ۳۹) و من انفاق کنم (و بدهم ولی عوضی (برای آن) نبینم؟ فرمود: آیا پنداری که خدای عز و جل خلاف وعده خود کند؟ عرضکردم:

نه، فرمود: پس این از چیست؟ عرضکردم: ندانم، فرمود: اگر هر آینه یکی از شماها مالی را از راه حلالش بدست آورد، و آن را در راه حلالش انفاق کند (و بدهد) هیچ درهمی از آن انفاق نکند جز اینکه بر آن عوض داده شود. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۴۰)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ چهل نفر مردی برای دعا نزد هم اجتماع نکنند و خدای عز و جل را در کاری نخوانند (و دعا نکنند) جز اینکه خداوند دعای آنها را مستجاب کند، پس اگر چهل نفر نبودند، و چهار نفر بودند (نزد هم جمع شوند و) ده بار خدای عز و جل را بخوانند خداوند

دعایشان را اجابت کند، و اگر چهار نفر هم نباشند و یک نفر باشد که چهل مرتبه خدا را بخواند پس خدای عزیز جبار برای او اجابت کند. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۴۱)

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید بحضرت ابی الحسن (رضا) علیه السلام عرض کردم: قربانت:

من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده‌ام و از تأخیر اجابتش در دلم شبهه و نگرانی آمده است؟

فرمود: ای احمد مبادا شیطان بر (دل) تو راهی باز کند، تا تو را ناامید کند همانا امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هر آینه مؤمن حاجتی از خدا بخواهد و اجابت آن پس افتد برای محبوبیت آوازش (نزد خداوند) و شنیدن صدای گریه‌اش، سپس فرمود: بخدا سوگند آنچه خدای عز و جل برای مؤمنین از آنچه خواهند پس اندازد، بهتر است برای ایشان از آنچه زود بآنها عطا فرماید، و دنیا چیست؟ امام باقر علیه السلام می‌فرمود: سزاوار است برای مؤمن که دعایش در حال آسایش همانند دعای او در حال خسته باشد، و چون باو داده شد (آنچه درخواست کرده از دعا) سست نشود. پس تو از دعا خسته مشو زیرا که دعا نزد خدای عز و جل منزلتی دارد (بس بزرگ) و بر تو باد بشکيبائی، و دنبال روزی حلال رفتن، و صله رحم کردن و مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی، زیرا که ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از ما ببرد، و نیکی کنیم بهر که بما بدی کند، پس بخدا سوگند در این کار سرانجام نیکویی ببینیم (چه در دنیا و چه در آخرت)، همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هر گاه درخواست (چیزی از خدا) کند و باو داده شود (حرصش زیاد گردد) و جز آن را نیز بخواهد، و (در نتیجه) نعمت خدا در چشم او کوچک و خوار گردد، و از هیچ چیز سیر نشود، و چون نعمت فراوان شود مسلمان از این راه بخطر افتد (و این خطر) بخاطر آن حقوقی (است) که بر او واجب شود، و

بخاطر آن چیزی است که بیم آن رود بواسطه این حقوق در فتنه و آزمایش افتد (و در أداء آنها کوتاهی کند)، بگو بدانم که اگر من بتو چیزی گفتم بدان وثوق و اعتماد داری؟ عرض کردم: فدایت گردم اگر من بگفته شما اعتماد نکنم پس بگفتار چه کسی اعتماد کنم با اینکه شما حجت خداوند بر خلق او هستی؟ فرمود: پس تو بخدا (و وعده‌ها و گفتارهای او) اعتمادت بیشتر باشد، زیرا خداوند بتو وعده اجابت داده است (یا اینکه اجابت دعای تو بموعدی واگذار شده) آیا خدای عز و جل نفرماید: و هر گاه پرسندت بندگان من از من، پس همانا من نزدیکم و اجابت کنم دعای آنکه مرا خواند» (سوره بقره آیه ۱۸۶)؟ و فرموده است: «نومید نباشید از رحمت خدا» (سوره زمر آیه ۵۳) و نیز فرموده است: «و خدا نویدتان دهد بآمرزش و فضل» (سوره بقره آیه ۲۶۸) پس تو بخدای عز و جل اعتمادت بیشتر باشد از دیگران، و در دل خود جز خوبی راه ندهید، که شما آمرزیده‌اید.

أصول الكافي / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۲۴۳

توضیح

- مجلسی (ره) در ضمن شرح قسمتهای حدیث وجوهی برای تأخیر در اجابت دعا از آن استفاده نموده که تا هشت وجه آن را ذکر کرده است (اول): حقارت و پستی دنیا و اینکه تأخیر بآخرت بهتر است. (دوم) اینکه از شرائط اجابت دعا اینست که در هر حال نباید دست از دعا برداشت چه در حال آسودگی و چه در حال سختی (سوم) شکیبائی در تأخیر آن (چهارم) اینکه کسب خود را حلال کند؛ یا اینکه دعائی بااجابت رسد که حرامی در بر نداشته باشد. (پنجم) قطع رحم نکند (ششم) اظهار دشمنی با مردم نکند (هفتم) اینکه اگر زود بااجابت رسد موجب حرص بر دنیا گردد و نعمتهای خدا در نظر خوار و کوچک شود (هشتم) آنکه بواسطه فراوان شدن مال و ثروت و قدرت در خطر أداء نکردن حقوق آن افتد، و سپس در آخر گفتارش گوید: و در این حدیث فوائد بسیار و حقیقه‌های فراوانی است برای کسی که پدیده حقیقت و یقین در آن بنگرد

ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: همانا مؤمن دعا کند و اجابت دعایش تا روز جمعه [یا روز قیامت] بتأخیر افتد. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۴۵)

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده‌ای که دوست خدا است در پیش آمدی که برای او رخ داده دعا کند، و خدا بفرشته‌ای که موکل باو (یا بآن دعا) است فرماید: حاجت بنده مرا بر آور ولی در (دادن) آن شتاب مکن زیرا که من میل دارم صدا و آواز او را بشنوم. و همانا بنده‌ای دشمن خدا بدرگاه خدای عز و جل در باره اتفاقی که برای او پیش آمده دعا کند پس بفرشته موکل بر او (یا بر آن دعا) گفته شود: حاجتش را بر آور و در (دادن) آن شتاب کن زیرا من خوش ندارم آواز و صدایش را بشنوم. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۲۴۵)

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که صد بار بگوید: «یا رب صلی علی محمد و آل محمد» صد حاجت از او برآورده شود که سی حاجت آن از (حاجات) دنیا باشد [و باقی از آخرت].

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چهار کس هستند که دعایشان باجابت نرسد: (۱) مردی که در خانه خود نشسته و میگوید: خدایا بمن روزی بده، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور ندادم که بجستجوی روزی برو؟ (۲) مردی که زنی دارد و بر او نفرین کند که باو گفته شود: آیا کار او را بتو واگذار نکردم؟ (اختیار طلاق و رها کردنش بدست تو است) (۳) مردی که مالی دارد و آن را از بین برده و فاسد کرده و میگوید: خدایا بمن روزی ده، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور میانه روی ندادم؟ آیا بتو دستور اصلاح مالت را ندادم؟ سپس (باین آیه استشهاد کرده) فرمود: «و کسانی که هر گاه اتفاق کنند نه اسراف کنند و نه بر خود تنگ گیرند و باشند میان این دو» (سوره فرقان آیه ۶۷) (۴) مردی که مالی را بدون شاهد و گواه بدیگری وام دهد (و سپس بانکار مدیون برخورد کند، و

برای دریافت طلبش از مدیون منکر بدرگاه خداوند متعال رو آورد و از او استمداد جوید) که باو گفته شود: آیا بتو دستور ندادم (که هنگام وام دادن) گواه بگیری؟ **أصول کافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۳۰۱**

صفوان از شخصی نقل میکند که او گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم: بمن دعائی بیاموز که هر گاه صبح کردم و هر گاه شام نمودم آن را بگویم، گوید: فرمود: بگو:

«الحمد لله الذى يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره، الحمد لله كما يحب الله ان يحمد الحمد كما هو اهله، اللهم ادخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمد و آل محمد، و اخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد و صلى الله على محمد و آل محمد» **أصول کافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۳۱۵**

قرآن کریم

تلاوت قرآن کریم و انس با آن از راههای تقرب الی الله است.

سعد خفاف گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در بهترین صورتهای که مردم دیده‌اند روز قیامت بیاید و مردم در یک صد و بیست هزار صف هستند، که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد است، و چهل هزار صف از امتهای دیگر، پس بصورت مردی در برابر صف مسلمانان درآید و آنها بوی نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست، همانا این مردی از مسلمانان است که بسیمای و صفت او را بشناسیم جز اینکه او در باره قرآن کوشاتر از ما بوده، و از این رو درخشندگی و زیبایی و روشنی بیشتری باو داده شده که بما داده نشده، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد، شهداء بر او نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای پروردگار مهربان نیست، این مرد از شهیدان است که ما او را بسیمای و صفت بشناسیم جز اینکه او از شهیدان در دریا است و از اینجا باو زیبایی و برتری داده‌اند و بما نداده‌اند؛ فرمود: پس بگذرد تا بصورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد؛ پس آنان باو نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند: این از شهیدان در دریا است که ما او را بعلامت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده هولناکتر از جزیره‌ای که ما در آن گرفتار شدیم بوده و روی این جهت است که باو درخشندگی و زیبایی و روشنی بیشتری از ما داده‌اند، پس از آنان نیز بگذرد تا بصف پیمبران و مرسلین رسد در صورت یک پیمبر مرسل، پس پیمبران و مرسلین باو نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد و گویند: معبودی جز خدای بردبار کریم نیست براستی این پیمبر مرسلی است که ما او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه باو برتری بسیاری داده شده.

فرمود: پس همگی گرد آیند و خدمت رسول خدا آیند و از او پرسند و گویند: ای محمد این کیست بآنها فرماید: آیا او را نمی‌شناسید؟ گویند: ما او را نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) او از آنهاست که خدا بر او خشم نکرده، پس رسول خدا (ص) فرماید: این حجت خدا است بر خلقش پس سلام کند و بگذرد تا بصف فرشتگان رسد بصورت فرشته‌ای، پس فرشتگان باو نظر افکنند و سخت در شگفت روند و چون برتری او را ببینند بر آنها گران آید و گویند: پروردگارا ما متعالی و مقدس است

این بنده ایست از فرشتگان که او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه او از نظر مقام و مرتبه نزدیکترین فرشتگان است نزد خدای عز و جل، و از این نظر نور و جمالی دارد که ما نداریم، پس بگذرد تا بدرگاه رب العزة تبارک و تعالی رسد و پای عرش بسجده در افتد، خدای تعالی او را ندا کند: ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم سربردار و بخواه تا بتو داده شود، و شفاعت کن تا شفاعت پذیرفته شود، پس سربردارد و خدای تبارک و تعالی باو فرماید: بندگان مرا (نسبت بخود) چگونه دیدی؟ عرض کند: بار پروردگارا برخی از ایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد، و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا (بر خود) سبک شمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگان بودم؟ پس خدای تبارک و تعالی فرماید: بعزت و جلال خودم و مکانت والا یم سوگند امروز بهترین ثواب را بتو دهم و دردناکترین کیفر را بخاطر تو بکنم.

فرمود: پس قرآن در صورت دیگری برگردد، (سعد خفاف) گوید: من عرض کردم: در چه صورتی باز گردد ای ابا جعفر؟ فرمود: در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر او را ببینند، پس بیاید نزد مردی از شیعیان ما که او را می شناخته و بدان با مخالفین بحث میکرده، و در برابرش بایستد و باو بگوید: مرا نمی شناسی؟ آن مرد باو نگاه کند و گوید: ای بنده خدا من تو را نشناسم پس بدان صورت که در خلقت اولیه بوده است باز گردد و گوید: مرا شناسی؟ گوید: چرا، پس قرآن گوید: منم که تو را بشب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را بتعب افکندم، در باره من ناهنجار شنیدی و رانده در گفتار شدی، آگاه باش که همانا هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان و پشت سرت هستم فرمود:

پس او را بسوی پروردگار تبارک و تعالی برد، و گوید: پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو باو داناتری که رنجکش در باره من بود، و مواظب بر من بود، بخاطر من (با دشمنانم) دشمنی میکرد، و دوستی و خشمش در باره من بود، پس خدای عز و جل فرماید: بنده ام را وارد بهشت کن و از جامه های بهشتی باو بپوشانید، و تاج بر سرش نهید و چون با او چنین کنند او را بقرآن نشان دهند و گویند: آیا بآنچه در باره دوستت رفتار شد خشنودی شدی؟ گوید: بار پروردگارا من این را کم شمرم خیر را در باره اش افزون کن خداوند فرماید: بعزت و جلال و ارتفاع مقام سوگند امروز باو و هر که در پایه اوست پنج چیز و افزون کنم، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند، و تندرستانی باشند که بیمار نگردند، و توانگرانی باشند که نادار نشوند، و خورسندانی باشند که غمگین نشوند، و

زنده‌هائی باشند که نمیرند، سپس (امام باقر علیه السّلام) این آیه را خواند: «نچشند در آن مرگ را جز همان مرج نخستین» (سوره دخان آیه ۵۶). (سعد) گوید: عرض کردم: فدایت گردم ای ابا جعفر آیا قرآن نیز سخن گوید؟

حضرت لبخندی زد و فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و بسخنان ما گردن نهند) سپس فرمود: آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقنی دارد، فرمان میدهد، قدغن کند، سعد گوید: از این سخن رنگ من گشت و گفتم: این (دیگر) چیزی است که من نمیتوانم میان مردم بگویم؟ حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هر که نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود: ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون) بگوش تو برسانم؟

سعد گوید: عرض کردم: بلی رحمت خدا بر شما باد، فرمود: «همانا نماز باز میدارد از فحشاء (ناشایست) و منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر (یاد) خدا بزرگتر است» (سوره عنکبوت آیه ۴۵) پس نهی (که همان باز داشتن میباشد) سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند، و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۳۹۴)

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدای عزیز جبار وارد شوم با کتابش و اهل بیت، سپس امتم (وارد شوند) پس از ایشان بپرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من؟.

)

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۰۰

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهائی هراس نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد، و آن حضرت علیه السلام شیوه اش این بود که هر گاه **يَوْمَ الدِّينِ** را میخواند آنقدر آن را تکرار میکرد که نزدیک بود بمیرد. (**أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۰۳**)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند بجز پیمبران و مرسلین، پس حقوق اهل قرآن را اندک و کم شمارید، زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی است. (**أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۰۴**)

ابان تغلب از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: مردم بر چهار گونه هستند، من عرض کردم: فدایت شوم آنها کیانند؟ فرمود: یکی مردی که ایمان دارد ولی قرآن باو داده نشده، (دیگر) مردی که قرآن را دارد ولی ایمان ندارد، (سوم) مردی که هم قرآن را باو داده اند و هم ایمان را، (چهارم) مردی که نه قرآن را دارا است و نه ایمان دارد، عرض کردم: قربانت گردم برای من حال اینها را بیان و شرح فرمائید، فرمود: اما آنکه ایمان دارد ولی قرآن بدو داده نشده چون میوه (یا خرما) ایست که مزه اش شیرین است ولی بو ندارد، و اما آن کس که قرآن را دارا است ولی ایمان ندارد چون برگ درخت مورد است که بویش خوش ولی مزه اش تلخ است، و اما آن کس که هم قرآن را دارا است و هم ایمان دارد چون ترنج است که هم خوشبو است و هم خوش مزه، و اما آن کس که نه قرآن باو داده شده و نه ایمان مانند هندوانه بو جهل است که نه بو دارد و مزه اش نیز تلخ است. (**أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۰۷**)

حفص گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که بمردی میفرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری؟ عرضکرد: آری، فرمود: برای چه؟ عرضکرد: برای خواندن **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**، حضرت سکوت فرمود و پس از ساعتی بمن فرمود: ای حفص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند در قبر باو یاد دهند تا خداوند بدان وسیله درجه‌اش را بالا برد زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است باو گفته شود: بخوان و بالا رو، پس میخواند و بالا می‌رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم که بر خود بیمناکتر باشد از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و نه امیدوارتر از او دیدم، و قرآن را محزون (و با ناله) میخواند، و هنگامی که قرآن میخواند گویا با انسانی روبرو سخن گوید.

(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۰۸)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: حاملین قرآن نمایندگان و سرپرستان اهل بهشتند، و مجتهدان جلوداران اهل بهشتند، و پیامبران آقایان اهل بهشتند. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۰۹)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان او است بر خلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند

پیغمبر (ص) فرمود: خانه‌های خود را بتلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهود و نصاری کردند، در کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه‌های خویش را معطل گذارده‌اند (و در آنها عبادتی انجام ندهند) زیرا که هر گاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شد خیر و برکتش زیاد شود، و اهل آن بوسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه

ستارگان آسمان برای اهل زمین میدرخشند. (أصول الكافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛

ص ۴۱۳)

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عز و جل (و یاد او) در آن بشود، برکتش بسیار گردد، و فرشتگان در آن بیایند و شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان می‌درخشد چنانچه ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، و خانه‌ای که در آن

قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عز و جل در آن نشود برکتش کم شود، و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند. (أصول الكافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۱۳)

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه باز میدارد تاجری را که در بازار مشغول (بتجارت است) از اینکه چون (شب هنگام) بخانه باز میگردد نخواست تا یک سوره از قرآن بخواند و بجای هر آیه که میخواند برایش ده حسنه نوشته شود و ده گناه از او محو گردد. (أصول الكافی / ترجمه

مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۱۴)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که در مکه قرآن را از این جمعه تا جمعه دیگر ختم کند یا در کمتر از این زمان یا بیشتر باشد ولی ختم و پایانش در روز جمعه باشد برای او اجر و حسنه نوشته شود از اولین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که در دنیا هست، و اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند چنین است (و این اجر برای او هست). **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛**

ص ۴۱۵)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قطار از طلا نوشته شود - و قطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است - که کوچکترین آنها باندازه کوه احد و بزرگترین آنها باندازه آنچه میان زمین و آسمان است. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛**

ص ۴۱۵)

محمد بن بشیر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند - و (راوی حدیث یعنی منصور) گوید: و این حدیث از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده - که فرمود: هر کس یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گرچه نخواند، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یکدرجه برایش بالا برد، و هر کس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آن را بخواند، برایش بهر حرفی حسنه ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او بالا برد، و هر کس یک حرف ظاهر از آن را بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد، فرمود: نمیگویم بهر آیه بلکه بهر حرفی چون باء. تاء. یا مانند اینها، و هر کس یک حرف ظاهر آن را در نماز

در حال نشسته بخواند خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد، و هر کس یک حرف از آن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد، و هر کس آن را ختم کند یک دعای اجابت شده‌ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان باو بدهند، گوید: عرض کردم: قربانت کردم همه قرآن را ختم کند؟ فرمود: همه آن را ختم کند.

اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم من قرآن را حفظ دارم آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آن را بخوان و نگاه بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟ (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۱۸)

عبد الله بن سلیمان گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عز و جل (که فرماید: **وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيْلًا** فرمود: امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده: یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آن را بشتاب مخوان، و مانند ریگ (هنگام خواند) آن را پراکنده مساز، ولی دلهای سخت خود را بوسیله آن به بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را بآخر رساند (یعنی همت خود را در تدبر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آنها قرار دهید نه باینکه سوره را بآخر رسانید). (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۱۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانید، و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند،

مانند خوانندگی و نوحه خوانی و خواندن کشیشان، که از گلوی آنها نگذرد (یعنی مقبول درگاه خداوند واقع نگردد- از مجلسی ره) دل‌های ایشان وارونه است، و هر که از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۱۹)

علی بن ابی حمزه گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم پس ابو بصیر بآن حضرت عرض کرد: قربانت بروم: در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه عرضکرد: در دو شب؟

فرمود: نه، عرضکرد: در سه شب؟ فرمود: ها (یعنی آری بخوان) (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۲۲)

علی بن ابی حمزه گوید: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید- و من نیز در خدمتش بودم- و عرضکرد:

قربانت شوم! من قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در دو شب؟ فرمود: نه، تا رسید بشش شب با دست اشاره کرده فرمود: ها (یعنی آری بخوان) سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد آنان که پیش از شماها بودند از اصحاب حضرت محمد (ص) قرآن را در یکماه و کمتر میخواندند، قرآن را بشتاب و سرعت نباید خواند بلکه باید هموار و شمرده خوانده شود، و هرگاه بآیه‌ای برخورد کردی که در آن ذکر دوزخ است نزد آن بایستی و از دوزخ بخدا پناه ببری، پس ابو بصیر عرضکرد: در ماه رمضان قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در دو شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در سه شب بخوانم؟ فرمود: آری بخوان- و با دست خود اشاره کرد- آری ماه رمضان (ماهی) است که هیچ کدامیک از ماهها بدو نمانند برای آن ماه حق و حرمتی است، (و در آن ماه) نماز هر چه توانی بخوان. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۲۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که صد آیه (از قرآن) در شب در نمازی بخواند (یعنی در یکی از نمازهایی که شب میخواند و ظاهراً مقصود نمازهای نافله ایست که از اول شب تا صبح میخوانند یا جداگانه دو رکعت نماز بخواند و این صد آیه را در آن بخواند) خدای عز و جل برای او عبادت یک شب را ثبت کند، و هر کس دویست آیه در غیر از نماز بخواند قرآن در روز قیامت با او خصومت نرزد (و در باره ضایع گذاردنش و روی بر تافتن از آن شکایت از او نکند) و هر که در شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند خدای عز و جل برای او در لوح محفوظ یک قنطار حسنه بنویسد و قنطار هزار و دویست اوقیه است و اوقیه بزرگتر از کوه احد است. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۲۸)**

و نیز فرمود علیه السلام: هر کس یک روز تمام بر او بگذرد و نمازهای پنجگانه را بخواند و در آن نمازها **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** نخواند باو گفته شود: ای بنده خدا تو از نماز گزاران نیستی. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۲۸)**

و نیز فرمود علیه السلام: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد خواندن **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را دنبال هر نماز واجب از دست ندهد، زیرا هر کسی آن را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم کند و او را و پدر و مادرش را و هر که از آن دو متولد شده بیمارزد. **(أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۲۸)**

و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: همانا سوره انعام یک جا نازل گردید و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه کردند تا بمحمد صلی الله علیه و آله نازل شد، پس آن را بزرگ شمارید و گرامی دارید، زیرا در هفتاد جای آن نام خدای عز و جل می باشد، و اگر مردم میدانستند چه ثوابها و فضیلت‌هایی در خواندن آن سوره است آن را وانمیگذازدند و ترک نمیکردند. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۲۸)

و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود: هفتاد هزار فرشته که در آنها جبرئیل علیه السّلام نیز بود آمدند و بر جنازه سعد نماز خواندند، من بجبرئیل گفتم: ای جبرئیل بچه عمل سزاوار نماز شماها شد؟ جبرئیل گفت: برای خواندنش قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در هنگام رفتن و آمدنش. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۲۸)

مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل از همه مردم خویشتن را بوسیله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نگهداری و محافظت کن، آن را از سمت راست و از سمت چپ و از پیش رویت و از پشت سرت و از بالای سرت و از زیر پایت بخوان (یعنی بشش جهت بخوان) و چون بر سلطان ستمکاری وارد شدی همین که نگاهت باو افتاد سه بار آن را (یعنی سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ را) بخوان و با دست چپ بشمار، و از خواندن آن جدا مشو (و ادامه بده) تا از نزدش بیرون آئی. (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۳۱)

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: سوگند بدان که محمد (ص) را بحقیقت برانگیخته و خاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که شما آن را بجوئید از حرز و دعاهاى که برای محافظت از سوختن یا غرق شدن یا دزد یا گریختن چهارپائی از دست صاحبش یا گمشده‌ای یا بنده فراری، جز اینکه در قرآن است، هر که خواهد از من بپرسد (تا باو بگویم) گوید: پس مردی برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین مرا آگاه کن از آنچه برای محافظت از سوختن و غرق شدن است؟ فرمود: این آیات را بخوان: **اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ** (سوره اعراف آیه ۱۹۶- و اول آیه این طور است: **إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ ...** و آیه: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ تَا بَگفتارش: سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**) (سوره زمر آیه ۱۷- و تمام آیه این طور است: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**

پس هر که این آیات را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن است، گوید: پس مردی آن را خواند و آتش در خانه‌های همسایگانش در گرفت و خانه او هم وسط آن خانه‌ها بود و (از برکت آن آیات که خوانده بود) آسیبی باو نرسید، سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین حیوانی که زیر پای من هست چموشی میکند و من از آن ترسانم؟ فرمود: در گوش راستش (این آیه را) بخوان: **وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ** (سوره آل عمران آیه ۸۳) و آن مرد این آیه را خواند و آن حیوان برای او رام گردید.

مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان سرزمین ما جای درندگان است و درندگان بخانه من در آیند و تا شکار خود را نگیرند از آنجا نگذرند؟ فرمود: (این دو آیه را) بخوان: **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ** (سوره توبه آیه‌های ۱۳۸ و ۱۳۹) پس آن مرد این دو آیه را خواند و درندگان از او دور شدند.

سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان در شکم من آب زردی است (که موجب بیماری من شده است) آیا شفائی دارد؟ فرمود: آری (بی‌پول) و بدون صرف کردن درهمی و نه دیناری، بنویس آیه الكرسي را بر شکمت و آن را بشوی و بیاشام و آن را در شکمت ذخیره کن

(محتمل است مقصود این باشد که تا مقداری از زمان روی آن چیزی مخور که در شکمت بماند)
بخواست خدای عز و جل بهبودی یابی و آن مرد انجام داد و بخواست خداوند بهبودی یافت.

سپس دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین از (آنچه برای پیدا کردن حیوان) گمشده (فایده دارد) مرا آگاه فرما؟ فرمود: سوره یس را در دو رکعت نماز بخوان و بگو: «یا هادی الضالّة رد ضالّتی» (یعنی ای راهنمای گمشده مرا بمن باز گردان) پس آن را انجام داد و خدای عز و جل حیوان گمشده‌اش را باو برگردانید.

سپس دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان برای بنده گریخته دستوری فرما فرمود:

بخوان (این آیه را): **أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ تَا كَفْتَارُش: وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ** (سوره نور آیه ۴۰) و آن مرد آن را گفت و بنده فرارش بسوی او بازگشت.

سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیر المؤمنین برای ایمنی از دزدی چیزی بفرما زیرا که پیوسته پشت سرهم شبها از من دزدی شود؟ فرمود: چون بستر خواب رفتی (این آیه را بخوان):

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا تَا كَفْتَارُش: وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا (سوره اسراء آیه ۱۱۰) سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس در بیابانی خالی از سکنه شبی را بسر برد و این آیه را بخواند **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ تَا كَفْتَارُش: تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ** (سوره اعراف آیه ۵۴) فرشتگان او را محافظت کنند و شیاطین از او دور شوند، گوید: پس آن مرد (یعنی مردی که برای ایمنی از دزدی پرسش کرده بود، یا مرد دیگری) رفت و بویرا نه‌ای رسید و شب را در آنجا خوابید و این آیات را نخواند، پس شیطان بسراغش آمد و بینی آن مرد را گرفت، رفیقش باو گفت:

مهلتش بده، آن مرد (از این حرف) از خواب پرید و آیه‌ای را (که حضرت فرموده بود) خواند، پس شیطان برفیقش گفت: خدا بینی تو را بخاک مالید، اکنون باید تا بصبح او را محافظت و پاسداری کنی، چون صبح شد نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و جریان را گفت و عرضکرد: در سخن شما شفاء و راستی یافتم، و پس از بالا آمدن آفتاب بدان جا رفت و جای موی شیطان را در زمین دید.

جاری شدن آب به وسیله قرآن

نوشته اند: زمانی چند نفر از سادات نجف آباد اصفهان به خدمت آیه الله بید آبادی (ره) آمده، گفتند: چشمه آبی که از دامنه کوه جاری می شد و مورد بهره برداری اهالی بود چندی است خشکیده و ما در زحمت هستیم. دعایی کنید تا گشایشی حاصل شود. آن بزرگوار آیه شریفه: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...» اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم می دیدی که کوه از ترس خداوند فروتن و در هم شکسته می شد. را بر کاغذی نوشت و به آنها داد، فرمود: اول شب آن را بر قله آن کوه گذارده، برگردید. آنها چنین کردند و چون به خانه خود رسیدند صدای مهیبی از کوه بلند شد که همه اهالی شنیدند و چون صبح بیرون آمدند چشمه آب را جاری دیدند و شکر خدای بجا آوردند.

نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین

در این بخش نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین را که با دیده انصاف و بدور از تعصب به قرآن نگریسته و در آن تفکر و تدبّر نموده اند یاد می کنیم که زانوی عجز در برابر پیشگاه با عظمت قرآن بر زمین زده اند باشد که درسی برای مسلمانان بی توجه به قرآن باشد. علت ذکر چنین اعترافات از دانشمندان غربی این است که اعتراف دشمن به فضل کتاب آسمانی ما مسلمانان در خور اهمیت است. ۱- «فیلیپ. ک. حتّی» دانشمند معاصر و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا که در باره تاریخ عرب تحقیقات ارزنده ای کرده و چندین کتاب در این زمینه نوشته است، در یکی از کتب خود به نام «تاریخ عرب» می نویسد: قرآن از تمام معجزات بزرگتر است و اگر سراسر اهل عالم جمع بشوند

بی‌تردید از آوردن مثل آن عاجز خواهند بود.

۲- «دکتر گرینه» فرانسوی: من آیات قرآن را که به علوم پزشکی و بهداشتی و طبیعی ارتباط داشت دنبال کردم و از کودکی آنها را فراگرفتم و کاملاً به آن آگاه بودم. بنابراین دریافتم که این آیات از هر نظر با معارف و علوم جهانی منطبق است... هر کس دست اندر کار هنر یا علم باشد و آیات قرآن را با هنر و علمی که آموخته است مقایسه کند به همان صورت که من مقایسه کردم بدون تردید به اسلام خواهد گروید، البته اگر صاحب عقلی سلیم و بی غرض باشد.

۳- «نپلئون بناپارت» گوید: قرآن به تنهایی عهده‌دار سعادت بشر است.

۴- «ارنست رنان» فرانسوی: در کتابخانه شخصی من هزاران جلد کتاب سیاسی، اجتماعی، ادبی و غیره وجود دارد که همه آنها را بیشتر از یک بار مطالعه نکرده‌ام و چه بسا کتابهایی که فقط زینت کتابخانه من می‌باشند ولی یک جلد کتاب است که همیشه مونس من است و هر وقت خسته می‌شوم و می‌خواهم درهایی از معانی و کمال بر روی من باز شود آن را مطالعه می‌کنم و از مطالعه زیاد آن خسته و ملول نمی‌شوم.

این کتاب، قرآن کتاب آسمانی مسلمین است.

۵- «هربرت جرج ونو» نویسنده انگلیسی، وقتی یکی از مجله‌های اروپا عقیده و رأی او را درباره بزرگترین کتابی که از آغاز تاریخ بشر تاکنون بیشتر از سایر کتب در دنیا تأثیر گذارد و مهمتر از همه به شمار آمده است، پرسید او در جواب نام چند کتاب را برد و در پایان آن چنین نگاشت: اما کتاب چهارم که مهمترین کتاب دنیاست قرآن است، زیرا تأثیری که این کتاب آسمانی در دنیا بر جای نهاده نظیر آن را هیچ کتابی نداشته است.

۶- «تنورد» خاورشناس آلمانی: قرآن با نیروی برهان خود شنونده را مجذوب و شیفته خود می‌سازد و قلوب را تسخیر می‌کند. همین قرآن بود که ملت وحشی عرب را معلّم جهانیان کرد.

۷- «گوته»، شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (۱۸۳۲ - ۱۷۴۹): ما در اوّل، از قرآن رویگردان بودیم، ولی طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب نمود و به حیرت در آورد و بالاخره مجبور شدیم اصول و قوائد آن را بزرگ بشماریم و در مطابقت الفاظ آن با معانی بکوشیم. مرام و مقاصد این کتاب

بی‌اندازه قوی و محکم و مبانی آن بلند و از این نظر ما را به اهمیت و علو مقام خود بیشتر جذب می‌نماید. با این وصف بزودی بزرگترین تأثیر خود را در تمام جهان نموده، نتیجه مهمی از خود به جا خواهد گذارد. و باز می‌گوید: عنقریب است که این کتاب توصیف ناپذیر (قرآن)، عالم را به خود جلب نموده، تأثیر عمیقی در دانش جهان نهد و بالنتیجه جهانمدار گردد.

۸- «ه. ج. ولز» دانشمند و مورخ انگلیسی (۱۹۴۶ - ۱۸۶۶): در قرآن بهترین عبارات و عالیتین جملات نازل گردیده و اسلوب فصاحت و بلاغت آن به حدی زیباست که عقول عقلا را حیران ساخته است. قرآن کتابی است ابدی و جهانی.

۹- «ژول لابوم»، خاورشناس و متفکر فرانسوی در مقدمه فهرست قرآن می‌نویسد: قرآن برای همیشه زنده است و هر کس از مردم جهان بهقدر درک و استعداد خود از آن بهره‌بری دارد.

۱۰- «راکستون» اسکاتلندی: سالیان درازی در جستجوی حقیقت بودم تا اینکه حقیقت را در اسلام یافتم. پس قرآن مقدس را دیدم و شروع به خواندن آن کردم. او بود که تمام سئوالات مرا جواب گفت. قرآن اُبَهِت و ترس در انسان الهام می‌کند و با این حال ثابت می‌نماید که هر چه می‌فرماید راست است.

۱۱- «مری گیلورد دومن»، دانشمند خاورشناس اروپایی: قسمتی از جنبه اعجاز قرآن مربوط به سبک و اسلوب انتشار آن می‌باشد. این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است که در حقیقت نه جن و نه انس توانایی برآوردن مثل آن را ندارند و نمی‌توانند کوچکترین سوره‌های نظیر و شبیه آن بیاورند.

۱۲- «هربرت جورج ونو» نویسنده انگلیسی: قرآن کتاب علمی، دینی، اجتماعی، تهذیبی، اخلاقی و تاریخی است. مقررات و قوانین و احکام آن با احوال و قوانین و مقررات دنیای امروزی هماهنگ و برای همیشه کتاب پیروی و عمل است. هر کس بخواهد دینی اختیار کند که سیر آن با تمدن بشر پیشرفت داشته باشد باید اسلام را اختیار کند. و اگر بخواهد معنی این دین را بیابد باید به قرآن مراجعه کند.

۱۳- جمعی از دانشمندان حقوقدان و اهل نظر که در «لاهای» (پایتخت هلند) به منظور شرکت در

کنفرانس جهانی ادیان گرد آمده بودند، پس از تحقیق و بررسیهای لازم درباره حقوق و قوانین اسلام چنین اظهار نظر کردند که: آیین اسلام و قوانین مندرج در قرآن به موجب برخورداری از عناصر کافی پیوسته با احتیاجات زمانی و ایدئولوژیهای اجتماعی در حال تطور است و همیشه جوابگوی مسائل و مقتضیات زمان خواهد بود.

۱۴ - «ناپلئون بنا پارت»: امیدوارم آن زمان چندان دور نباشد که من بتوانم همه مردمان خردمند و تحصیلکرده را از تمام دنیا به هم گرد آورم تا یک رژیم یکنواخت برقرار کنیم که مبنی بر تعلیمات قرآن مجید باشد زیرا فقط این تعلیمات است که درست و صحیح است و بشریت را به سوی خوشبختی سوق می‌دهد.

۱۵ - بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی و پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا: با اینکه قرآن در سراسر جهان اسلام بارها خوانده می‌شود، خواندن آن با این همه تکرار در پیروانش ایجاد خستگی نمی‌کند بلکه بعکس در ضمن خواندن مکرر هر روز عزیزتر می‌شود. در خواندن یا شنیدن قرآن در ذهن خواننده یا شنونده حسن تعظیم و تکریمی بر می‌انگیزد. متن قرآن در طول اعصار و قرون تاریخ نزول آن تا امروز به همان صورت باقی مانده و تا وقتی که خدا بخواهد و تا جهان ادامه داشته باشد باقی خواهد ماند.

۱۶ - بانو «مایل انجلو» ایتالیایی: آشنایی من با تعالیم حیاتبخش و معارف درخشان اسلام و قرآن بیش جدید و عمیقی در من به وجود آورد و طرز فکرم را درباره جهان آفرینش و فلسفه وجود بکلی دگرگون ساخت و احساس کردم تعلیمات اسلام بر خلاف تعالیم مسیحیت، انسان را موجودی شریف و با شخصیت می‌شناسد نه موجودی کثیف و ذاتاً آلوده... در این کتاب دستور زندگی و نحوه بهره‌برداری از لذایذ این دنیا و حمایت آن، به طرزی جالب و خردمندانه بیان شده است.

۱۷ - دکتر «گوستا لوبون» فرانسوی (۱۹۳۱ - ۱۸۴۱): قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است تنها منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی نیست و بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. تعلیمات اخلاقی قرآن به مراتب بالاتر از تعلیمات اخلاقی انجیل است.

۱۸ - «فونس ایتین دینیه» مستشرق فرانسوی (۱۹۲۹ - ۱۸۶۱): اسلام قوانین طبیعت را آنچنان تنظیم

می‌کند که هر کدام از آن قوانین به طبیعت بشر القا گردد بی‌شک آن را با کمال میل می‌پذیرد و بر پایه همین اصل اگر از قرآن تعبیر به راهنما شده است تعبیری صحیح و بجاست زیرا قرآن بشر را به بهترین روش زندگی رهبری می‌کند و او را به نیکوترین هدفها دعوت می‌نماید.

۱۹- «لسیون» دانشمند فرانسوی: در عظمت و جلال قرآن همین بس که گذشت چهارده قرن از نزول آن نتوانسته کوچکترین خللی در آن ایجاد کند. اسلوب بیان و کلمات قرآن چنان تازه و شیرین است که گویی دیروز پیدا شده است

۲۰- «آلوارو ماچوردوم کومینز»، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق اسپانیایی: عده‌ای از من خواستند بعضی از سوره‌های قرآن را برایشان ترجمه کنم، من هم سوره کوتاهی را انتخاب کردم که از یگانگی خداوند می‌گوید، سوره توحید را. این سوره و موسیقی آن آنچنان زیبا بود که برای من شاعر بسیار مهم بود. همچنین سوره فاتحه الکتاب را که درباره جهانی بودن خداوند است ترجمه کردم. به این ترتیب بود که جهانی بودن و یگانگی خداوند مرا به این نتیجه رساند که این دین مردمی‌ترین و منطقی‌ترین دین برای از بین بردن ناآرامیها و مشکلات جوانان امروزی است.

۲۱- «ژول لابوم» فرانسوی در کتاب تفصیل الآیات: دانش جهانیان از سوی مسلمانان به دست آمده و مسلمین علوم را از قرآن که دریای دانش است گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند

۲۲- «ولیز» (از بزرگترین نویسندگان انگلیسی): هر دینی که با مدنیت و تمدن در هر دوره و زمان سیر نکند، آن را بی پروا به دیوار بنزد. برای آنکه دینی که پهلوبه‌پهلو با تمدن سیر نکند برای پیروان خود، لهُو و شر و اباطیل است و آنها را به سوی تباهی می‌کشاند و دین حقی که با تمدن همگام است، اسلام است و هر کس بخواهد این معنی را دریابد به قرآن و محتوای آن از لحاظ علم و قانون و نظام اجتماعی مراجعه کند. پس (قرآن) کتاب دینی و علمی اجتماعی و اخلاقی و تاریخی است... و اگر کسی به من بگوید که اسلام را تعریف کن، می‌گویم اسلام یعنی تمدن واقعی بشر.

۲۳- «رود ویل» نویسنده انگلیسی: اروپا باید فراموش نکند که مدیون قرآن محمدی (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا قرآن بود که آفتاب علم را در اروپا طلوع داد.

۲۴- «گوته» شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (۱۸۳۲ - ۱۷۷۹): قرآن اثری است که خواننده در ابتدای

امر به موجب سنگینی عبارات آن رمیده می‌شود و سپس مفتون جاذبه آن و بالاخره بی‌اختیار مجذوب زیباییهای بی‌پایان آن می‌گردد.

۲۵- «لادین کوبولد» انگلیسی در کتاب به سوی خدا: براستی قرآن را زیبایی خیره کننده است که زبان از تقریر و خامه از تحریر آن عاجز است. زیبایی، گیرایی، شیرینی و نظم صحیح که تأثیر آن را هیچ کتابی ندارد. این کتاب از بسیار خواندن کهنه نمی‌شود و کلمات با وزن صحیح دارد ولی در آن سجع وزنی پیدا نیست. شیرینتر از شعر است و این اعجاز فقط از آن قرآن است.

۲۶- «توماس کارلایل» دانشمند معروف و مورخ مشهور اسکاتلندی درباره قرآن: اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقایق برجسته و خصایص اسرار وجود طوری در مضامین جوهری آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن بخوبی از آنها نمایان می‌شود، و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود. بلی خواندن بعضی از کتابها تأثیر عمیقی در ذهن انسان می‌گذارد ولی هرگز با تأثیر قرآن در خور مقایسه نیست.

۲۷- بانو «ستان رانی تنس» هلندی: محتوای این کتاب آسمانی کاملاً با خرد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زننده و خلاف عقل بکلی پاک است. قرآن درباره زنان داوری عادلانه‌ای دارد و برخلاف برخی از مرامها و ادیان که جنس زن را تا به سر حد بردگی تنزل داده‌اند و ارزشی برای او قائل نیستند، وی را از مزایا و حقوق انسانی برخوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است.

۲۸- دکتر «ماردیس» به دستور وزارت خارجه و وزارت فرهنگ فرانسه ۶۳ سوره از قرآن را در مدت نه سال با رنج و زحمت متوالی به زبان فرانسه ترجمه کرد که در سال ۱۹۲۶ منتشر شد. وی در مقدمه‌اش می‌نویسد: سبک قرآن بی‌گمان سبک کلام خداوند است، زیرا این سبک که مشتمل بر کنه وجودی است که از آن صادر شده، محال است که جز سبک و روش خداوندی باشد... از کارهای بیهوده و کوششهای بی‌نتیجه است که انسان در صدد باشد تأثیر فوق‌العاده این نثر بی‌مانند را به زبان دیگر ادا کند، مخصوصاً به فرانسه که دامنه‌اش بسیار محدود است.

۲۹- بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی: کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است. قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد. نمونه سبک و اسلوب قرآن در ادبیات عرب سابقه ندارد. تأثیری که سبک قرآن در روح انسان ایجاد می‌کند ناشی از امتیازات و برتریهای آن می‌باشد. چطور ممکن است این قرآن کار محمد (صلی الله علیه و آله) باشد و حال آنکه معتقدیم محمد (صلی الله علیه و آله) یک

مرد عرب و درس نخوانده بود. ما در این قرآن ذخایر و اندوخته‌هایی از علوم می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین و متفکرترین اشخاص است. و... قویترین سیاست باید در مقابل قرآن زانوی ناتوانی به زمین بزنند.

۳۰- «سر ویلیام» مورخ انگلیسی (۱۹۰۵ - ۱۸۱۹): قرآن کتابی است آکنده از دلایل سرشار منطقی. و مسائل بی‌شمار علمی آن بلندترین گفتار با براهین کامل قطعی درباره وجود خداوند راهنمایی بر عظمت آفریننده بی‌همتا با ما سخن آغاز می‌کند. قوانین قضائی و حقوقی، دستورهای حیاتی و زندگی، مقررات مذهبی و دینی طوری در آن با عبارات روان تنظیم شده که خواننده را تحت تأثیر سحرآوری قرار می‌دهد.

۳۱- «رادول» کشیش مسیحی: این حقیقت را باید شناخت که قرآن شایسته بزرگترین مدح و منقبت است. چرا که فکر خداشناسی را به طرزی مناسب و با توجه به قدرت و علم و تقدیر عمومی و وحدت الهی در میان می‌نهد. اعتماد و اطمینانی که قرآن به خداوند یکتای آسمان و زمین تلقین می‌نماید، عمیق و پر حرارت است. در این کتاب اشتیاق اخلاقی عالی و ژرف و خرد و هوشمندی مغزدار وجود دارد و در عمل به اثبات رسانیده که در آن عوامل و عناصری است که می‌توان ملل قدرتمند و امپراتوری با عظمت را بر پایهای بنا نهاد.

۳۲- «کلارستون» نخستوزیر متعصب انگلستان قرآن را به مجلس عوام انگلستان برده و گفت: تا این کتاب (قرآن) باشد سیادت انگلستان در ممالک اسلامی محال است.

۳۳- «جان دیون پورت» در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن می‌نویسد: قرآن به اندازهای از نقایص مبرا و منزّه است که نیازمند کوچکترین تصحیح و اصلاحی نیست، و ممکن است از اول تا به آخر آن خوانده شود بدون آنکه انسان کمترین ناراحتی از آن احساس کند. باز می‌نویسد: سالیان دراز کشیشان از خدا بی‌خبر ما را از پی بردن به حقائق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن محمد (صلی الله علیه و آله) دور نگهداشتند، اما هر قدر که ما قدم در جاده دانش گذارهایم، پرده‌های جهل و تعصب نابجا از بین می‌رود و بزودی این کتاب توصیفناپذیر عالم را به خود جذب کرده و تأثیر عمیقی در علم جهان کرده و عاقبت محور افکار مردم جهان می‌شود.

۳۴- «دینورت» مستشرق: واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه ریاضیات که در اروپا رواج گرفت، عموماً از برکت تعلیمات قرآن است. و مامدیون مسلمانانیم، بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است.

۳۵- «نولدکه» دانشمند و خاورشناس مشهور آلمانی و نویسنده کتاب (تاریخ قرآن): قرآن با منطق

علمی و روش اطمینان بخش وقائع کنندهای که دارد دل‌های شنندگان خود را به سوی خویش توجه داد و آنها را طرف خطاب قرار می‌دهد. همواره بر دل‌های کسانی که از دور با آن مخالفت می‌ورزند تسلط یافته و آنها را به خود می‌پیوندد. فضیلت قرآن با داشتن سادگی و بلاغت خاص خود به اوج کمال رسیده است. این کتاب توانست از مردمی وحشی و بی‌تربیت، ملتی متمدن ایجاد کند که تعلیم و تربیت دنیای خویش را بر عهده گرفتند.

۳۶- «سیدیو» مستشرق فرانسوی (۱۸۹۳ - ۱۸۱۷): قرآن مجموعه‌ای است که از آداب و حکم چیزی را فروگذار ننموده است. اساس این کتاب مقدس بر عدل و احسان و حکمت قرار گرفته و جامعه بشری را به سوی فضایل انسانیت و کمال، راهنمایی می‌نماید. معارف درخشان اسلام و احکام قرآن موجب سرشکستگی بلکه کوری چشم عیجویان و دشمنان اوست. در عظمت این کتاب مقدس و آورنده آن همینقدر کافی است که بگوییم اعراب وحشی و بادیه‌نشین را با نداشتن هیچگونه امتیاز و داشتن هرگونه رذایل اخلاقی به درجه سعادت بلکه در ردیف معلمین بشریت در آورده است.

۳۷- «پرنس ژاپونی بورگیز» مورخ ایتالیایی: مسلمین همینکه در پیروی قرآن و خواندن آن و عمل به قوانین و احکامش سستی نشان دادند نیروی سعادت و فرشته سیادت نیز با این بی‌اعتنایی از آنها دور شد و آن همه عزت و قدرت و خرسندی و عظمت از افق حیات آنها رخت برپست و به جایش اهریمن اسارت و بندگی جانشین شد. دشمنان از این فرصت استفاده کردند و بر آنها تاختند و حلقه‌وار چون میکروبهای اجتماع آنها را در میان گرفتند و آنها را به روزگار کنونی اسیر و مقید ساختند. آری این همه بدبختیها و تیره روزیهای مسلمین از مراعات نکردن قوانین قرآن بوده. در این امر بزرگ هیچ گناهی متوجه اسلام (قرآن) نیست آیا حقیقتاً چه ایرادی را می‌شود بر آیین پاک گرفت!

۳۸- دکتر «موریس» فرانسوی: محققاً قرآن بهترین و برترین کتابی است که قلم صنع و دست هنر ازلی برای بشر ظاهر ساخته است.

۳۹- پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا بانو دکتر «لورا واکیس» واگلیری: رسالهای به نام پیشرفت سریع تعالیم اسلام نوشته که در قسمتی از آن چنین آمده است: ما در این کتاب (قرآن) گنجینهایی از دانش را می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قویترین رجال سیاسی است.

۴۰- دانشمند معروف آنتروپولوژی (انسان شناسی)، استاد دانشگاه ایالت پنسلوانیا «کارلتون اس کون» آمریکایی در کتاب خود به نام کاروان می‌نویسد: یکی از مزایای عظیم قرآن بلاغت آن است. قرآن هنگامی که درست تلاوت شود چه شنونده و به لغت عرب آشنایی داشته باشد و آن را بفهمد یا

نداشته باشد و آن را نفهمد تأثیر شدیدی در او گذاشته در ذهنش جاگیر می‌شود. این مزیت بلاغتی قرآن ترجمه شدنی نیست.

جلوه‌هایی از عظمت قرآن کریم

خداوند انسان را برای رسیدن به معرفت و در نتیجه رسیدن به سعادت جاودانه خلق کرد و برای هدایت او در مسیر صحیح، کتابهای آسمانی را نازل و پیامبران را مبعوث نمود.

در میان کتابهای آسمانی که بعضی از دانشمندان آنها را بیش از صد کتاب ذکر کرده اند، قرآن کریم به عنوان کاملترین و جامع‌ترین و سالم‌ترین کتاب آسمانی می‌باشد.

قرآن کریم قانون اساسی مسلمانان است که هرچه بشر تا روز قیامت از جهت هدایت نیاز دارد در این کتاب آورده شده است.

از جمله مهمترین مطالب قرآن کریم، معرفی صفات جمال و جلال الهی است. خداوند سبحان خود را در این کتاب، معرفی نموده است. تا بشریت بتواند خالق خود را درست بشناسد و از اشتباه در خداشناسی مصونیت یابد.

همچنین درباره جهان آخرت بیش از هزار آیه وجود دارد. که بخوبی در باره عاقبت و سرنوشت بشریت در جهان دیگر از ابتدای مرگ تا عالم برزخ سپس برپایی دادگاه عظیم الهی و صدور حکم قبولی یا مردودی برای انسان‌ها سخن گفته است.

بخشی از این کتاب همیشه معجزه، درباره بایدها و نبایدهایی است که انسان در زندگی خود اگر مراعات کند قبول خواهد شد، می‌باشد.

وقسمتی از قرآن کریم درباره شناخت دشمنان بشریت از جمله شیطان و نفس اماره و طاغوت ها می باشد.

وبخش مهمی از قرآن کریم درباره سرنوشت اقوام و ملت‌هایی است که در طول تاریخ تا قبل از بعثت آخرین پیامبر ص می زیسته اند و بخاطر مخالفت با پیامبران ، دچار عذاب دردناک شده اند می باشد.

یکی از موضوعات قرآنی، مسئله جایگاه و ارزش قرآن کریم می باشد. خداوند از این کتاب خود با صفاتی چون نور و کریم و مبین و مجید نامبرده و از آن تعریف نموده است.

لذا موضوعی که درباره آن مطالبی تقدیم می کنیم درباره عظمت و بزرگی قرآن کریم، می باشد.

از جمله جلوه ها و مصادیق عظمت و کرامت قرآن کریم :

۱-نباید قرآن را بی طهارت مس نمود. کافر نمی تواند صاحب قرآن باشد. زن عذر دار و مرد جنب نمی تواند قرآن را مس کند. اما بقیه کتاب‌هایی که در دست بشر است این شرط را ندارد.

۲-برای تلاوت قرآن باید آدابی را رعایت نمود.

۳- همه علوم ائمه از قرآن نشأت گرفته و آصف بن برخیا به این خاطر توانست تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن جابجا کند زیرا قسمتی از کتاب الهی را بلد بود. و امام جواد هفت ساله همه دانشمندان را منکوب کرد و به سی هزار سوال جواب داد چون علمش از قرآن بود.

۴- قرآن تنها کتابی است که خداوند حفظ او را تضمین کرده است :

انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون

هرچه دشمنان تلاش کردند با انواع وسایل از جمله نوشتن آیات شیطانی و یا چاپ کتاب قرآن قرن بیست و یک و یا ساختن آیاتی شبیه آیات قرآن و یا نوشتن کتابهای فراوانی علیه قرآن، ضربه و ضرری به این کتاب بزنند نتوانستند و قرآن نوری است که روز بروز فروزان تر شده و همچنان باعث هدایت متقین است.

۵- قرآن هم عرض اهل بیت است یعنی قرآن هم وزن ۱۴ معصوم است. لذا به امام عصر می گوئیم السلام علیک یا شریک القرآن.

پس باید همان احترامی که برای اهل بیت داریم برای قرآن داشته باشیم. قرآن مساوی اهل بیت است و احترام او کمتر از احترام به اهل بیت نباید باشد

۶- عظمت ماه رمضان بخاطر شب قدر است و عظمت شب قدر برای نزول قرآن کریم در این شب است. یعنی این همه عظمتی که برای ماه مبارک رمضان و شب قدر ذکر شده بخاطر نزول قرآن در این شب است. و یکی از علل وجوب روزه رمضان، آنست که با روزه گرفتن آمادگی معنوی برای درک شب قدر و شب نزول قرآن پیدا نمائیم.

۷- عده زیادی از افراد غیرمسلمان، فقط با شنیدن آیاتی از قرآن کریم اسلام آوردند.

شبی عبدالواسط، قاری مشهور مصری آیاتی از قرآن را برای سیاه پوستان محله هارلم قرائت کرد. در آن شب چنان شنوندگان تحت تأثیر قرار گرفتند که بیست و پنج نفر مسلمان شدند.»

«در تانزانیا عده ای از مقامات کلیسا کمیته ای جهت مبارزه با اسلام تشکیل دادند. در این کمیته شرح وظایف اعضا را مشخص کردند از جمله خواندن قرآن و پیدا کردن اشتباهات و تناقضات آنرا به

عهده اسقفی گذاشتند. وقتی اسقف، قرآن را چند بار خواند، دست از مسیحیت کشید و مسلمان شد
و اعلام کرد که تنها کتاب حقیقی الهی قرآن است» {باقرآن بیشتر آشناشویم}

خواننده موسیقی پاپ! قاری قرآن شد

«کت استیونس (یوسف اسلام) خواننده معروف (انگلیس الاصل) موسیقی پاپ: یکسال پیش از انقلاب
اسلامی ایران هنگامی که به اسلام گرویدم همه ترس های من از طبیعت، انسان و جهان ناشناخته
هابه آرامشی تبدیل شد که از آیه «لله ما فی السماوات و ما فی الارض» جان می گرفت» {باقرآن بیشتر
آشناشویم}

۸- قرآن کریم معجزات زیادی در شفای جسمانی و روحانی افراد مختلف داشته است

امام صادق ع در باره آثار و فواید سور قرآن کریم فرمود:

هر که سوره ابراهیم را بر پارچه سفید بنویسد و بر بازوی کودک ببندد، کودک از گریه و بیتابی ایمن
می شود.

هر که سوره **الحجر** را باز عفران بنویسد وزن شیرده که کم شیر دارد بنوشد، شیرش زیاد می شود.

هر که سوره طه را بر پارچه سبز بنویسد و به خواستگاری برود با او مخالفت نخواهند کرد. و اگر بین
دولشکردشمن حرکت کند آنها را از هم جدا کرده و دیگر همدیگر را نمی کشند!

هر که سوره **المؤمنون** را سه روز بر پارچه سفید بنویسد و بر بازوی شرابخوار ببندد، او از شرابخواری
دست بر می دارد.

هر که سوره **نور** را بنویسد و بر لباسش ببندد، یا در رختخوابش بگذارد هرگز جنب نمی شود. و اگر
بنویسد و بنوشد شهوتش کور می شود.

هر که سوره **سجده** را بنویسد و بر لباسش ببندد، او از سردرد و صرع و تب ایمن می شود.

هر که سوره سبا را پارچه بنویسد از غم و اندوه و عقوبت ایمن می گردد. **و اگر آبش را بنوشد از**

یرقان درامان می گردد

هر که سوره حم عسق را بنویسد و بر بازوی خود ببندد، او از شر مردم ایمن می گردد..

هر که سوره جمعه را شب و روز و صبح و شب بخواند از وسوسه شیطان ایمن مانده و گناه روز و شبش آمرزیده می شود.

هر که سوره تحریم را بر مرده بخواند و ثوابش را به مرده اهدا کند ثواب آن مانند برق به مرده می رسد و او را از تنهائی درمی آورد و عذابش را کم می کند.

هر که سوره معارج را هر شب بخواند از جنابت و خوابهای پریشان ایمن مانده و در تمام شب ایمن می شود.

هر زندانی که سوره انفطار را بخواند از از زندان زود آزاد می گردد همچنین اسیر و ترسان.

هر که سوره سبّح را بر بواسیر بخواند شفا می یابد.

هر که سوره ضحی را بر کسی که چیزی را گم کرده بخواند بیادش می آید **و هر که بر قرائتش مداومت کند خدا او را به چیزی که فراموش کرده هدایت می نماید.**

هر که سوره بینه را بنویسد و بر خود ببندد در حالی که یرقان دارد مرضش شفا می یابد و همه بیماریش خوب می شود.

هر که سوره ناس را هر شب در منزلش بخواند از وسواس و جن ایمن می شود و اگر آن را بر کودکان ببندد از جن و حیوانات ایمن می گردد. و هر که در همه ساعات بخواند همه گناهش آمرزیده می شود و بر شفای هر مریضی خوب است.

{منبع: منافع القرآن العظيم نقل از کتاب فيه خواص القرآن العظيم، لجعفر الصادق سلام الله عليه.}

۹- با تلاوت با تدبر در قرآن کریم و مجاهدت در راه استفاده از این گنجینه عظیم الهی، بواطن قرآن که هفتاد باطن است گاه برما ظاهر می شود.

۱۰- قرآن کریم سفره ای گسترده پر از نعمتهای مادی و معنوی است که همه افراد بشر به اندازه معرفت و عقل و ایمانشان می توانند از آن بهره مند گردند

امام رضا(ع) در وصف قرآن فرمود:

((هو جبل الله المتين و عروته الوثقى، و طريقه المثلى، المودى الى الجنة و المنجى من النار، لا يخلق من الازمنه، و لا يث على الالسنه، لانه لم يجعل لزمان دون زمان، بل جعل دليل البرهان، و حجه على كل انسان، ((لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.)) قرآن، ريسمان استوار و متين و دستگیره محکم و در خور اعتماد و راهی نمونه و بی بدیل است که به بهشت منتهی می شود و از دوزخ رهایی می بخشد. در طول زمان کهنه نمی شود و ارجمندی و وزانت خود را از دست نمی دهد، زیرا آن برای یک عصر قرار داده نشده است، بلکه راهنما و برهان و حجت بر هر انسان است. باطل و نادروستی و کژی در آن راه نمی یابد، نه از پیش رو و نه از گذشته ها و پشت سر، فرو فرستاده خدای حکیم حمید است.

{ پژوهشهای قرآنی جلد ۵ و ۶ }

ص ۱۸۶-۱۹۵

{

به وسیله ختم «أَمَّنْ يُجِيبُ» دختر

امام خمینی (قدس سره) از خطر مرگ نجات یافت

مریضی دختر امام خمینی (قدس سره) قصه جالبی دارد و آن اینکه دختر امام که حامله بود مریض شد. یک شورای پزشکی در قم تشکیل شد و تقریباً به امام جواب ناامید کننده دادند و حتی به امام گفتند که، یا باید مادر بمیرد و بچه سالم بماند و یا بچه بمیرد و مادر سالم بماند.

این چنین نقل می کنند که امام فرموده بود: من الآن اظهار نظر نمی کنم که کدام

فدای کدام شود شما یکی دو ساعت به من مهلت دهید تا من جواب بدهم که عمل جراحی انجام گیرد یا نه؟

آیت الله شیخ یوسف صانعی که ناقل داستان و از شاگردان نزدیک حضرت امام (قدس سره) است نقل می کند که امام بلافاصله برادر من شیخ حسن را خواستند و فرمودند: امشب عده ای از آقایان طلبه ها را در منزل دعوت کنید و یک «ختم امن یجیب» بگیرید، مخصوصاً آقای سید حسن قاضی هم بیاید و دعا کند. (۱)

مرحوم قاضی و عده ای از آقایان طلاب آمدند و «ختم امن یجیب» را گرفتیم وقتی ختم تمام شد، از بیمارستان نیکویی قم به منزل امام تلفن کردند که معجزه آسا حال بیمار عوض شده و فعلاً نیازی به عمل جراحی نیست و بعد از چند روز حال ایشان خوب شد و از بیمارستان مرخص گردید، در صورتی که دو ساعت پیش شواری پزشکی تصمیم گرفته بود که عمل جراحی خطرناکی را انجام بدهد. (۲)

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من آیه ای را در قرآن می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن شوند برای

حل مشکلات آنها کافی است و آن آیات سوّم و چهارم سوره طلاق است «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (۳)

طریقه ختم آیه و من یتق الله به جهت وسعت روزی: در کتاب کشکول امامت جلد ۱ ص ۳۶ آمده است که هر کس آیه ی مذکور را از روز دوشنبه شروع

۱- گفته اند که ختم «امن یجیب» دوازده هزار بار است.

۲- سرگذشت های امام خمینی ج ۳ ص ۳۶ - مردان علم در میدان عمل جلد ۱ ص ۳۶۳

۳- مجمع البیان جلد ۱۰ ص ۳۰۶

کند، تا چهل روز، روزی صد و پنجاه و سه مرتبه بخواند و روز چهارم صد و هفتاد و هشت مرتبه بخواند به جهت وسعت رزق و برکت مال و رسیدن به دولت و ثروت بسیار مجرب است.

یکی از عوامل مهم سعادت انسان مسأله نماز است مسأله نماز از مهم ترین نشانه های تربیت است. کسی که با نماز باشد یقیناً نماز در او تأثیرات بسیار خوبی بر اخلاقش و بر رفتارش و بر زندگی اش و بر آینده اش و بر خانواده اش خواهد گذاشت. در خانه ای که پدر و مادر نماز می خوانند و فرزندان شان را به نماز سفارش می کنند امید به هدایت و سعادت فرزند هزار بار بیشتر از آن خانه ای است که پدر و مادر نماز نمی خوانند یا اگر می خوانند کاری به نماز فرزندان شان ندارند و فرزندان شان را آزاد می گذارند و این یکی از اشتباهات بزرگ است نوجوانی که اصلاً نمیتواند خیر و صلاح خودش را تشخیص بدهد و از طرفی نماز را برای خودش زحمتی می داند او را آزاد بگذارند به این امید که روزی در فرزندش علاقه به نماز ایجاد بشود و این نوجوان نماز خوان بشود در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: و اعمر اهلک بصلاة واصتبر علیها: باید خانواده ات را به نماز سفارش بکنی

آن هم نه یک بار نه دو بار هر روز صبح، ظهر، شب، لذا پیامبر فرمودند که در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین بدهید و در ده سالگی در صورت نخواندن بر آنها سخت بگیرید حتی گاهی لازم می شود فرزندی را که مقاومت می کنند در مقابل نماز و با هیچ ابراز تشویقی که نماز بخوانند به آنها سخت بگیرند برای این که نباید کسی از آثار بسیار خوب نماز بی بهره بماند باید همه ی مسلمان ها از آثار نماز بهره مند بشوند تا بتوانند سعادت مند بشوند در یکی از سخنان است که مسلمانی به نام اسام از حاتم اثم که می گویند از عابدین بوده و بسیار عبادت می کرده و وارسته بوده سوال کرد که شما چه طور نماز می خوانید

حاتم گفت که من هنگام نماز هم وضوی ظاهری و هم وضوی باطنی می گیرم اسام تعجب کرد گفت وضوی باطنی چگونه است حاتم در پاسخش جواب داد که وضوی ظاهری همین است که اعضای وضو را می شویی ولی وضوی باطنی این است که اعضای وضو را با هفت ویژگی می شویم یکی با توبه یکی با ندامت از گناه یکی در حالی وضو می گیریم که هیچ دلبستگی به دنیا نداریم یکی

این که تشکر مخلوقات را نادیده می گیریم از خدا امید شکور بودن داریم یکی این که سیاست مادی را کنار می گذاریم کینه را رها می کنیم و هفتم حسادت را از خودمان دور می کنیم _ بعد به طرف مسجد می رویم و در حالی که خود را در محضر خدا می بینیم به نماز می ایستیم در حالی که بهشت را در طرف راستمان و جهنم را در طرف چپمان و عزرائیل را پشت سرمان می بینیم و گویی روی پل صراط ایستاده ایم و گویا این نماز آخرین نماز ماست بعد نیت می کنیم تکبیر می گوئیم حمد و سوره را با حضور قلب می خوانیم با تواضع رکوع می کنیم و در آخر تضرع سجده را به جا می آوریم و با امید تشهد می گوئیم و با خلوص تمام سلام نماز را می گوئیم این وضوی باطنی است و این نمازی است که در تربیت انسانها بسیار مؤثر است.

از جمله آثار نماز دور کردن انسان از مفاسد اخلاقی است افراد نماز خوان معمولاً از اعتیاد و مجالس فساد و دوستان ناباب و مسائل انحرافی دیگر دور هستند و دچار آسیب های اجتماعی و اخلاقی نمی شوند زیرا انسانی که به وسیله نماز با خدا ارتباط برقرار می کند و گاهی که حضور قلب دارد خودش را در مقابل پروردگاری مقتدر و دانا می بیند که از همه ی اسرار او مطلع است و از همه ی کارهای او خبر دارد خدایی که به او نعمت های فراوانی داده خدایی که در مقابل گناه های انسان حلم می ورزد و او را فوراً عذاب نمی کند یقیناً در مقابل چنین خدایی انسان احساس شرمندگی می کند و به طرف گناه نمی رود مخصوصاً سه بار در شبانه روز این حالت شرمندگی باعث تقویت این پاکی انسان می شود و به ضعف نفس اماره کمک می کند لذا پیامبر خدا فرمودند که اگر کسی در شبانه روز پنج بار حمام بکند دیگر چرکی در بدنش باقی نمی ماند و نماز هم چرک روح را پاک می کند و انسان را از مفاسد اخلاقی دور می کند البته بوده اند افرادی که با این که نماز خوان بوده اند یک موردی یا حادثه ای پیش آمده باز آلودگی پیدا کرده اند باز این افراد با این که آلودگی پیدا کردند به خاطر ارتباط معنوی به وسیله ارتباط با خداوند بلا فاصله برگشته اند

در روایت است که شخص جوانی نزد امیر المؤمنین آمد و عرض کرد که من لواط انجام داده ام مرا پاک کن امام فرمود برو شاید در حال طبیعی نباشی رفت و فردا آمد گفت ای امیر مؤمنان من فلان کار زشت را انجام داده ام مرا پاک کن امام فرمود برو شاید در حال طبیعی نیستی رفت و روز سوم آمد و عرض کرد ای امیر مؤمنان من فلان کار زشت بزرگ را انجام داده ام مرا پاک کن امام باز فرمود برو شاید در حال طبیعی نباشی روز چهارم آمد و اقرار کرد که من این گناه بزرگ را انجام داده ام امام فرمودند شما گناه بزرگی که انجام داده ای یکی از سه مجازات را قبول کن یکی این که با شمشیر کشته بشوی یا این که از کوه پرت بشوی و یا این که به وسیله آتش سوزانده

بشوی جوان سوال کرد که کدام سخت تر است امام فرمود سوزاندن با آتش گفت من هم این را انتخاب می کنم امام فرمود پس خودت را برای اجرای حکم آماده کن جوان اجازه خواست که دو رکعت نماز بخواند مشغول نماز شد و بعد از نماز عرض کرد خدایا من این گناه بزرگ را انجام دادم بعد پشیمان شدم ترسان شدم و به سوی جانشین پیامبر آمدم و من این حکمی که سخت تر

است انتخاب کردم خدایا این مجازات را کفاره ی گناهان من قرار بده و در آخرت مرا با آشت نسوزان بعد در حالی که گریه می کرد وارد گودال آتشی که برایش آماده کرده بودند شد، علی(ع) و اصحاب از این صحنه به گریه افتادند بعد حضرت فرمود بیرون بیا که ملائکه را به گریه انداختی خداوند توبه ی تو را پذیرفت بیرون بیا و دیگر این کار را نکن

یعنی اگر نماز گذاری احیانا به گناهی آلوده شود خود نماز بعدی باعث عذاب وجدان و ایجاد احساس ندامت می شود و شخص را به طرف پاکی و توبه سوق می دهد البته نماز خوانها با یکدیگر فرق دارند در بعضی ها شدت دارد در بعضی ها ضعف دارد اما به صورت کلی نماز خوانها روز به روز پاک تر شده و از مفاسد فاصله می گیرند.

ما وقتی که وضعیت اخلاقی نماز گزارها را با بی نمازها مقایسه می کنیم در شهرها و روستاها هر کجا ناهنجاری هست از بی نمازهاست عربده کشی مستانه از بی نمازهاست ترانه های مبتذل، از ماشین های

بی نماز دیده می شود مجالس فساد و لهو و لعب مربوط به بی نمازهاست ایجاد مزاحمت برای زن ها و دختر ها کار بی نمازهاست ایجاد باند های فساد و آدم ربایی و راهزنی و سرقت و فساد در زمین کار بی نمازهاست اما آنهایی که نماز می خوانند نماز جلوی همه ی این مفاصد را سد می کند نماز نمی گذارد که انسان مزاحم ناموس مردم شود نماز نمی گذارد که انسان باند فساد به وجود بیاورد و دختر ها و زن ها را به مفاصد آلوده بکند نماز نمی گذارد انسان به سرقت و راهزنی اموال مردم مشغول شود

نماز نمی گذارد که انسان در محافل لهو و لعب حضور پیدا بکند و عمرش را در راه لهو و لعب صرف بکند نماز آثار مهمی دارد البته اکثر جوان های ما از این آثار غافل هستند لذا گرفتاری های مختلفی بر ایشان پیش می آید زندان ها پر می شود چرا زندان ها پر می شود چون از آثار نماز غافل بودند از خدا غافل بودند می توانستند با کم هزینه ترین راه درمان مفاصد اخلاقی یعنی دعوت خودشان و خانواده هایشان به سوی نماز و حضور خودشان و فرزندانشان در مساجد و نمازخانه ها جلوی این گرفتاری ها را بگیرند و آلودگی پیدا نکنند پس یکی از مهم ترین آثار تربیتی آن این است که جلوی همه ی مفاصد را معمولاً سد می کند یکی دیگر از آثار تربیتی آن این است که تحول معنوی در انسان ایجاد می کند و گاهی این انقلاب روحی آنقدر پر ارزش است که با هیچ چیز مادی قابل ارزش گذاری نیست گاهی در نماز برای اولیای خدا یک حالت های بسیار شیرین معنوی پیش آمده که نمی توانند آن را با هیچ پادشاهی و با هیچ لذتی مقایسه بکنند گاهی آنقدر این تحول روحی بزرگ بوده که در حال نماز جان به جان آفرین تسلیم کرده اند

نقل شده ثعلبه از مسلمانان زمان پیامبر اسلام ص گناهی مرتکب شد. پیامبر ص و مردم مدینه او را ترد کردند او هم به بیابان ها رفت مشغول توبه شد تا اینکه توبه اش قبول شد امیر المؤمنین و مسلمانان رفتند و او را به مسجد آوردند در مسجد پیامبر مشغول نماز بود ثعلبه اقتدا کرد همین که پیامبر در سوره فرمود الهاکم التکاثر یعنی ثروت اندوزی شما را مشغول کرده ثعلبه نعره ای زد وقتی که

پیامبر فرمود حتی زرتم المقابر تا زمانی که از دنیا رفتید باز ثعلبه ناله کرد و چون پیامبر فرمود کلا سوف تعلمون به زودی نتیجه اعمال خودتان را خواهید دید ثعلبه ناله ای کرد و جان به جان آفرین تسلیم کرد همه از آثار مفید نماز هست خوشا به حال او که این چنین در نماز پیامبر به خداوند پیوست

اثرات نماز در بیماری ها و ناراحتیهای جسمانی و روحی

یکی از حوادث دوران عمر انسانها معمولا ایام بیماری است بیماری باعث نگرانی انسان می شود مخصوصا در بیماری های صعب العلاج افراد گاه دچار اضطراب مشکلات روحی می شوند و این به درمانشان ضرر و آسیب می رساند به آرامش که از ضروریات زندگی انسان مخصوصا افراد بیمار است ضرر می رساند لذا باید بررسی بکنیم که در ایام این نگرانی ها و دلهره ها و مشکلات باید به چه چیزی متوسل بشویم و چگونه این نگرانی ها را بر طرف کنیم یک گزینه، گزینه منفی است بعضی ها می گویند باید سراغ مشروبات الکلی مواد مخدر و برای چند ساعتی از خود بی خود شدن و فراموش کردن دنیا و علاج موقت این نا آرامی که وجود دارد اما قرآن کریم که نسخه شفا بخش بشریت است با یک جمله کوتاه نزدیک ترین و آسانترین راه را به ما نشان می دهد: الا بذکر الله تطمئن القلوب راه آسان و نزدیک ترن راه یاد خداست که یاد خدا می تواند ترس از مرگ را به آرامش تبدیل کند. ترس از بیماریها را از بین ببرد دلهره ها و ترس های ناشی از بی اعتمادی از آینده را کاهش بدهد و از بین ببرد و البته در میان این یاد خداوند و ذکر خدا بهتر نشان نماز است نماز بهترین ذکر خداست که خدا در قرآن می فرماید ولذکر الله اکبر یعنی نماز ذکر بزرگتر خداست

در این رابطه نه تنها بزرگان دین ما بر اهمیت نماز در رفع نگرانی ها و اضطراب ها تأکید دارند بلکه افرادی در دنیا مشهور هستند و مسلمان نیستند آنها هم در این رابطه این تأکید را دارند یکی از آن شخصیت های ادبی آقای دیل کارنگی می گوید که امروز جدید ترین علم یعنی همان روانپزشکی

همان چیز هایی را تعلیم می دهد که پیامبران تعلیم می دادند و پزشکان روحی در یافتند که دعا و نماز و داشتن یک ایمان محکم به دین نگرانی و تشویش و هیجانات و ترس را که موجب بیم بیشتری از ناخوشی های ماست را بر طرف می کند این است که ایشان بر این مسأله تأکید دارند در هنگام مخصوصا مشکلات روحی و روانی انسان به نماز پناه ببرد خودایشان آقای دیل کارنگی می گوید که من هر وقت که احساس می کنم که احتیاج به دعا و نماز دارم فوراً به اولین نماز خانه ای که در راه بینم به آنجا می روم و به دعا و نماز می پردازم و علاوه بر ایشان آقای الکسیس کارل هم که هم پزشک بوده و هم نویسنده ی کتاب (انسان موجود نا شناخته) است ایشان می گوید که نماز قوی ترین

نیروی است که انسان می تواند تولید کند نیرویی که چون قوه ی جاذبه در زمین وجود حقیقی و خارجی دارد و در حرفه ی پزشکی خود من مردانی را دیده ام که وقتی که هیچ معالجه ای برای آنها مؤثر نشد به وسیله نماز و دعا از بیماری رهایی یافتند .

دعا و نماز چون رادیوم یک منبع نیروی مشعشی است که خود به خود تولید می شوند از راه دعا و نماز انسان می تواند بیماری های خودش را بر طرف کند.

قرآن کریم و پیامبران بزرگ و انبیای خدا و علاوه بر اینها دانشمندان با انصاف غیر مسلمان هم بر آثار دعا و نماز در ارتباط با رفع نگرانی ها و اضطراب ها تأکید کردند آقای پروفیسور توماس هاپس لوگ ایشان می گوید مهم ترین مطلبی که من در طول چندین سال تجربه و آزمایش به دست آورده ام این است که بهترین وسیله برای درمان بی خوابی نماز است با این قید که من پزشک هستم این سخن را می گویم که نماز بهترین وسیله ای است که تا کنون برای توسعه ی اطمینان و تسکین اعصاب و آسایش و نشاط شناخته شده که زمینه ی بی خوابی را بر طرف می کند و به عبارت دقیق تر مهم ترین وسیله ی ایجاد آرامش در روان و اعصاب نماز است البته ما وقتی که زندگی اولیای خدا را بررسی می کنیم می بینیم که توجه خاصی به نماز و این آرام بخش جسم و جان داشتند و در هیچ

زمانی از نماز غافل نمی شدند اهمیت خاصی که به نماز می دادند در صلح و جنگ در بیماری و سلامت در فقر و ثروت در سفر و در حضر در جوانی و پیری در روز و شب در غم و شادی در حضور و در پنهان در همه ی حالات به نماز می پرداختند و با معبود خودشان نجوا می کردند خانه ی پیامبر هیچ گاه نمی تواند گریه های رسول خدا را در نیمه شب و در سر نماز فراموش کند نخلستان های کوفه و مسجد کوفه نمی تواند مناجات های حضرت علی را از یاد برد محل عبادت امام مجتبی و امام حسین نمی تواند نماز این دو بزرگوار را از یادش برد.

از جمله اثرات نماز درمان بیماری های جسمی است، رسول خدا به دیدار سلمان فارسی آمد و دید که سلمان کمر درد دارد و خیلی ناله می کند فرمود سلمان مثل این که درد به تو فشار آورده همینطور که نشسته ای یا خوابیده ای نماز بخوان. سلمان عرض کرد یا رسول الله مگر نماز برای کمر درد هم خوب است حضرت فرمودند مگر در قرآن نخوانده ای که خدا می فرماید واستعينوا بالصبر والصلاة از صبر نماز کمک بگیرید آری نماز شفا دهنده در هاست به اذن خدا چه درد های

جسمانی و چه روحی .

نماز در کاهش غم و اندوه و ناراحتی های روحی نقش درمانی دارد و می تواند آنها را درمان بکند لذا می بینیم که در زندگی اولیای خدا ذکر شده وقتی که دچار ناراحتی و غم و اندوه می شدند به نماز پناه می بردند به الکل پناه نمی بردند به مواد مخدر پناه نمی بردند به کارهای دیگر پناه نمی بردند به نماز پناه می بردند و در روایت هست که وقتی که مشکلی برای خانواده ی پیامبر پیش می آمد حضرت می فرمود بلند شوید نماز بخوانید خدا اینگونه به من دستور داده و اینگونه مشکلاتشان حل می شد البته نه اینکه انسان هر مشکلی برایش پیش آمد بنشیند نماز بخواند بلکه علاوه بر این از اسباب مادی به وسائل مادی باید کمک بگیرد باید توجه به مسبب الاسباب و علت و العلل یعنی خدا داشته باشد وقتی که حضرت فاطمه زهرا به شهادت رسید و حضرت علی دچار غم و اندوه شدند دو رکعت نماز می خواندند قبل از غسل حضرت زهرا حضرت علی دو رکعت نماز خواندند قبل از اینکه بدن

همسرش را در قبر بگذارد نماز خواندند وقتی که بدن فاطمه را دفن کرد و خاک روی قبر ریخت باز هم غم و اندوه به حضرت علی هجوم آورد حضرت دو رکعت نماز خواند همچنین درباره ی یکی از یاران پیامبر به نام عبد الله ابن عباس است که در مسافرت بود به او خبر دادند که برادرت از دنیا رفت ایشان گفتند انا لله و انا الیه راجعون وضو گرفت دو رکعت نماز خواند و با وقار و آرامش نشست و این آیه را تلاوت کرد و استعینوا بالصبر و الصلاه از نماز کمک بگیرید خداوند در قرآن فرموده است که از نماز کمک بگیرید و در همه ی مسائل و مشکلات که برایتان پیش می آید علاوه بر این که باید از وسائل مادی کمک بگیرید باید حتما اهل پناه بردن به خدا و نماز خواندن هم باشید یکی از عوامل خود کشی های افراد این است که غم و ناامیدی ها و مصیبت ها به آنها هجوم می آورد و اینها به نماز پناه نمی برند اگر انسان در این مواقع به نماز پناه ببرد شاید بتواند این بار را تحمل کند و از حال طبیعی خارج نشود و دست به کارهای غیر خلاف عقلی چون خودکشی نزند آنهایی که در این مشکلات به نماز پناه می برند احساس می کنند که خوشحال شدند و قدرت و قوت تازه ای برای تحمل مشکلات و برخورد مشکلات پیدا کردند.

نقش نماز در درمان بیماریهای روحی و جسمی: در ارتباط با این مسأله سخنانی از بزرگان دین ما نقل شده است که وقتی انسان مشکلاتی برایش پیش می آید برای این که بتواند برای تحمل مشکلات قدرت داشته باشد به نماز پناه ببرد امام صادق فرمود چه مانعی وجود دارد وقتی که برای شما مشکلی پیش می آید وضو بگیرید و به مسجد بروید و از خدا حاجتتان را درخواست کنید مگر نشنیده اید که خدا دستور داده و استعینوا بالصبر و الصلاه که از نماز کمک بگیرید و از صبر کمک بگیرید و یکی از اثرات مهم نماز نشاطی است که بعد از نماز در انسان پیدا می شود و این نماز در افراد بی نماز وجود ندارد وقتی که انسان نماز خواند مخصوصا نماز با طمئینه و با حضور قلب یک آرامش و رضایت خاطری به انسان دست می دهد البته در محیط ها و حالت های مختلف این نشاط و احساس رضایت کم و زیاد می شود وقتی که انسان با حضور قلب بیشتری نماز بخواند در نماز گریه کند و

اشک بریزد مناجاتش با حال باشد بعد از نماز آرامش خاصی در خودش احساس می کند اما اگر نماز را با کسالت و با عجله بخواند بدون حضور قلب این نشاط به پایین ترین حد خودش می رسد اما همه ی نماز خوانها تأیید می کنند که بعد از ادای نماز دچار نشاط می شوند. دچار یک راحتی می شوند دچار یک انبساط می شوند و این نشاط در سلامت جسم و روان آدم نقش مهمی را ایفا می کند و نبود این نشاط باعث افسردگی و اضطراب می شود لذا می بینیم که در کشور های غربی که بی دینی مخصوصا در آنها بیشتر است اضطراب و افسردگی و نا آرامی در آنها زیاد است در مجله

دانستنیها آمده است که آمریکایی ها بالغ بر ۳۰ میلیون قرص خواب آور مصرف می کنند که اگر طی یک سال قرص را روی هم انباشته بکنند حدود شاید ۶۰ تن به اصطلاح شش هزار گرم وزنش بشود و این ۶۰۰ تن قرص برای به خواب بردن همه ی مردم دنیا به مدت هشت شبانه روز کافی است این به خاطر این است که پناه به نماز نمی برند به معنویات پناه نمی برند با خدا ارتباطشان ضعیف است و در ارتباط با مسأله کاربرد نماز در موقع مشکلات یک آمار داده اند در ارتباط با یکی از زندانهای ایالت تکزاس که ۴۰۰ هزار نفر زندانی بودند و ۱۷ نفر از اینها به وسیله ی تبلیغ مسلمان شدند و اینها گفتند برای ما کتاب و قرآن بفرستید از طرف طلابی که آنجا بودند برای اینها کتاب و قرآن تهیه کردند بعد از یک سال دیدند این ۱۷ نفر به ۲۵ نفر و بعد از مدتی به ۸۰۰ نفر و بعد از مدتی نصف زندانیان مسلمان شدند چرا چون وقتی که آنها می آیند و دستورات اسلام را عمل

می کنند می بینند که بسیار آثار مثبتی در زندگی آنها پیدا می شود. خانم سمیه تازه مسلمان فنلاندی می گوید من از زمانی که مسلمان شدم احساس می کنم یک زن آزاد دارای ارزشی معنوی و انسانی هستم اسلام برای زنان ارزش بسیار عالی قائل است کت استیونس خواننده ی موسیقی پاپ در انگلیس که مسلمان شده و صدای خودش را در راه تلاوت قرآن قرار داده گفت وقتی به

اسلام پیوستم همه ی ترس های من از بین رفت.

نماز و ایجاد آرامش در خانواده. در خانواده هایی که مسأله ی نماز جا افتاده است و پدر و مادر و

فرزندان به نماز توجه دارند یک آرامش خاصی در آن خانواده حکمفرماست متأسفانه در خانواده هایی که رعایت نمی شود و خانواده ی بی نمازی هستند آنجا مشکلات روحی روانی و روانی فراوانی وجود دارد یکی از دانشمندان به نام پروفیسور توماس هاسیلوک می گوید مهم ترین مطلبی که من در طول چندین سال تجربه و آزمایش به دست آوردم این است که بهترین وسیله برای درمان بی خوابی نماز است و نماز بهترین وسیله ای است که تاکنون برای تسکین اعصاب، آسایش و نشاط شناخته شده و زمینه ی بی خوابی را نماز برطرف میکند و به عبارت دقیق تر مهم ترین وسیله ی ایجاد آرامش در روان و اعصاب انسان نماز است اوبا این که مسیحی است و مسلمان نیست ولی آدم با انصافی است تحقیق کرده بررسی کرده و با اطمینان می گوید که نماز در آرامش روحی انسان نقش مهمی دارد.

آری وقتی که پدر و مادر می بینند که فرزندانشان به مسجد رفت و آمد می کنند خیالشان راحت است زیرا از مسجد که خانه ی خداست بهترین جای کره ی زمین است جایی وجود ندارد مسجد مرکز فرهنگی است و جایی است که انسانها در آنجا به معراج می روند و انسانها بهتر از قبل می شوند و گناهان او پاک می شود آیت الله مصباح تعریف می کردند که در سفر به فرانسه گفتند که یک پروفیسوری است که مسلمان شده و خانمش هم مسلمان شده ما با ایشان ملاقات کردیم و پرسیدیم که چگونه شده که مسلمان شدید گفتند ما در الجزایر مقیم بودیم یک روز در جاده عبور می کردیم دیدیم که در کنار جاده مزرعه ای است و شخصی رو به سمتی ایستاده و حرکاتی را انجام می دهد کنجکاو شدیم و از دیگران پرسیدیم که این آقا چکار می کند گفتند دارد نماز می خواند ماشین را نگه داشتیم و کنجکاو شدیم و رفتیم سراغ این دهقان که مشغول نماز بود صبر کردیم

تا اینکه نمازش تمام شد و پرسیدیم که آقا چکار می کنی چه می گویی چرا این کار را انجام میدهید جواب داد که در اسلام به ما دستور دادند که پنج وعده نماز بخوانید لذا ما متوجه شدیم از این نمازی که این آقا خواند چه قدر ارتباط با خالق در اسلام آسان است و انسان هر زمانی که بخواهد می تواند با خدا ارتباط برقرار بکند این سر آغازی شد که ما درباره ی اسلام تحقیق کردیم و به این علت من و

خانمم مسلمان شدیم بنا بر این توجه داشته باشیم که خداوند اگر نماز را بر ما واجب کرده این نماز برکاتی را دارد و باعث می شود که انسانها با آرامش برسند به اطمینان برسند و زندگی سعادت مندی را داشته باشند مخصوصاً آنهایی که مسلمان شناسنامه ای نیستند واقعا مسلمان هستند واقعا به نمازشان اهمیت می دهند می بینیم آرامشی که دارند آن اطمینانی که دارند نسبت به دیگران بیشتر است.

نماز اول وقت

در اسلام سفارش شده است که نماز را در ابتدای وقتش بجا بیاوریم نماز صبح را در ابتدای وقتش و نماز ظهر و عصر را و مغرب و عشا و این آثار و برکاتی در دنیا و آخرت دارد از پیامبر ما روایت شده که کسی نمازهای پنج گانه را در وقت خودش اقامه بکند و رکوع و سجودش کامل باشد خداوند به پانزده خصلت عنایت میکند سه خصلت در دنیا: عمرش را زیاد می کند مال و اموالش را زیاد می کند و اولاد صالحش را زیاد می کند و سه خصلت در هنگام مردن: او را از ترس ایمن می دارد او را از سختی مرگ ایمن می دارد و او را داخل بهشت عالم برزخ می کند و سه خصلت در

قبر به او میدهند: سوال نکیر و منکر را بر او آسان می کند قبرش وسیع می کند و از قبرش دری به درهای بهشت باز می کند و سه خصلت در قیامت به او می دهند: صورتش مانند ماه نورانی است نامه ی عملش را به دست راستش می دهند و حساب قیامتش را بر او آسان می کنند و سه خصلت در هنگام عبور از پل صراط به او می دهند: که خداوند از او راضی می شود خداوند به او سلام می دهد و خداوند به او با نظر رحمت نگاه می کند اینها همه از برکات نماز اول وقت است لذا وقتی که موقع نماز میشد پیامبر حالش تغییر میکرد و به بلال می فرمود ارحانا یا بلال: بلال ما را از ناراحتی در بیاور به وسیله ی اذان گفتن و ائمه ی اطهار علیهما السلام و همچنین علمای ربانی این چنین بودند از خصوصیات امام حتی در دوران تحصیلشان نقل شده که وقتی که می خواستند روزهای تعطیل از شهر خارج بشوند و به عنوان گردش و استراحت بروند ایشان قبول نمی کردند که خیلی اصرار

می کردند می فرمودند که با دو شرط قبول می کنم که به گردش بیایم یکی این که هر کجا وقت نماز رسید و لو در جای نامناسب نمازمان را بخوانیم دوم این که هر کجا مسأله ی صحبتی پیش آمد نباید بوی غیبت از این صحبت استشهام بشود در صحبت هایمان احدی حق ندارد غیبت بکند.

بزرگان ما بسیار سفارش می کردند که نماز هایتان را اول وقت بخوانید زیرا برکات زیادی دارد آیت الله العظمی بهاءالدینی می فرمودند که اگر می خواهید برکاتی نصیبتان بشود نماز اول وقتتان ترک نشود و اعجوبه ی عبادت حاج شیخ حسن علی اصفهانی چهار روز قبل از اینکه از دنیا بروند اینجور به فرزندشان فرمودند من صبح یک شنبه خواهم مرد شما را به این چیزها سفارش می کنم یکی اینکه نماز های یومیه را در اول وقت بجا بیاورید دوم این که تا می توانید در رفع نیاز های مردم تلاش بکنید سوم اینکه سادات را احترام کنید و هر چه دارید در این راه خرج کنید و چهارم از تهجد و نماز شب غفلت نکنید پنجم تلاش بکنید که مقلد نباشید مجتهد باشید .

همچنین استاد عارف کامل آیت الله قاضی به نقل آیت الله طباطبایی و آیت الله بهجت می فرمودند که اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیہ نرسد مرا لعنت بکند حتما کسانی که نماز واجبشان را اول وقت بخوانند به مقامات عالی می رسند و برکات فراوانی نصیبشان می شود

نقل می کنند که در یکی از روستاهای فیروز کوه جلسه ی بزرگداشت شهدا بر پا بود و شهید صیاد شیرازی به عنوان سخنران دعوت بود جلسه را یک مقدار طول دادند وقتی که نوبت سخنرانی رسید ایشان پشت تریبون قرار گرفت و بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر گفتند که روزی جلسه ی مهمی در مورد جنگ خدمت امام بودیم وقت نماز شد و امام وضو گرفتند و به نماز ایستادند ما هم فهمیدیم از این حرکت امام که نماز بر همه چیز ترجیح دارد و الان هم که من دارم برای شما صحبت می کنم وقت نماز است برویم نماز بخوانیم بعد از نماز اگر دوست داشتید برایتان سخنرانی می کنم و صحبتشان را تمام کردند و صفهای نماز تشکیل شد و همانجا نماز اول وقت به جماعت بر پا شد لذا بزرگان ما علمای ما شهدای ما آنهایی که جزء اولیای خدا بودند به نماز اول وقت اهمیت

می دادند ما هم اگر بخواهیم از برکاتش استفاده بکنیم که هر کجا که هستیم در هر شغلی که هستیم در هر منطقه ای که هستیم به نماز اول وقت اهمیت بدهیم اگر اینچنین اهمیت دادیم خداوند هم به ما عنایت خاص خواهد کرد.

حضور قلب در نماز

نمازی که ما می خوانیم چهار هزار اسرار دارد و از جمله اسرار نماز مسأله ی حضور قلب است ما با هر کسی که صحبت می کنیم اگر او به صحبت ما توجه نکند و یا اینکه ما به صحبت او توجه نداشته باشیم و کلماتی را ادا کنیم و حواسمان جای دیگری باشد مخاطب ما ناراحت می شود حالا که در مقابل خدا می ایستیم در هنگام نماز باید متوجه باشیم که چه کلماتی را بر زبان جاری کنیم و حواسمان جای دیگری نباشد.

یکی از علمای بزرگ به نام شیخ حسن علی اصفهانی فرمودند که اسرار نماز آنگاه حاصل می شود که شش چیز حاصل شود یکی حضور قلب یعنی دلت به هنگام نماز به هیچ چیز جز خداوند تعلق پیدا نکند در نماز فقط به یاد خدا باشیم دوم اینکه معنای حمد و سوره و ارکان نماز و تسبیحات را متوجه باشیم سوم اینکه عظمت پروردگار در خاطرمان باشد چهارم هیبت است یعنی از عنایت عظمت پروردگار این فکر برایت پیدا شود که مبادا این عبادت در آن قصوری باشد نقصانی باشد پنجم امید است که به رحمت بی نهایت پروردگار امید وار باشیم که خداوند ما را می بخشد و از تقصیرات ما در می گذرد ششم حیا است یعنی این عبادت ما شایسته ی درگاه پروردگار نیست و باید تلاش بکنیم این عبادت ها را تکامل ببخشیم و کامل بکنیم و همچنین در وصیت لقمان است به فرزندش که

وصیت بسیار مهمی است که بحث حضور قلب در نماز هم است لقمان حکیم به پسرش گفت که من چهار صد پیامبر را ملاقات کردم چهار هزار کلمه ی حکمت را از آنها یاد گرفتم از آن چهار هزار کلمه چهارصد کلمه را انتخاب کردم از آن چهارصد کلمه چهل کلمه و از آن چهل کلمه هشت کلمه را و آن هشت کلمه این است دو چیز را فراموش کن یکی به کسی که خوبی می کنی و

یکی کسی که به توبدی می کند دو چیز را فراموش نکن یاد خدا و یاد مرگ و چهار چیز را در چهار موقع خودش انجام بده وقتی سر سفره نشستی مواظب غذایت باش که حلال وارد دهانت بشود وقتی به خانه ی کسی رفتی مواظب چشمت باش که به جاهایی که ممنوع است نگاه نکنی هنگامی که در میان مردم هستی مواظب زبانت باش و هرگاه مشغول نماز شدی قلبت را حفظ کن

نقل است امام سجاد آنچنان حضور قلب در نماز داشتند که در خانه حضرت آتش سوزی شد و آنهمه سرو صدا برپا گردید ولی امام سجاد متوجه نشدند و همچنین باره امام حسن مجتبی نقل است هنگام نماز حالت خاصی داشتند امیدواریم که خدا به ما توفیق بدهد که ما هم در نمازمان حضور قلب را رعایت کنیم.

مردی خدمت پیامبر مشرف شد و عرض کرد مرا به یک عمل نیکی سفارش بفرمایید پیامبر فرمود که نماز را عمدا ترک نکن زیرا کسی که عمدا نماز را ترک کند ملت اسلام از چنین شخصی بیزار است باز شخصی به محضر پیامبر مشرف شد عرض کرد یا رسول الله از ریشه اسلام مرا با خبر سازید پیامبر فرمود ریشه اسلام و اصل اسلام، نماز است و امام صادق(ع) فرمودند که اگر خداوند از یک نفر یک نماز را قبول کند دیگر او را عذاب نخواهد کرد و باز در سخن دیگری پیامبر فرمودند محبوب ترین اعمال در نزد خداوند خواندن نماز در اول وقتش است و بعد از خواندن نماز در اول وقت احترام به پدر و مادر و بعد هم جهاد در راه خداوند

یک آیه هست در قرآن که می فرماید فویل للمطففین الذین عن صلاتهم ساهون (سوره ی ماعون) وای بر نماز گذاران آنهایی که در نمازشان سهو می کنند امام صادق(ع) فرمودند یعنی کسانی که نماز را سبک می شمردند و تأخیر نماز اول وقت بدون عذر سبک شمردن نماز است.

کسی که وقت نماز شد هیچ مشکلی هم ندارد ولی عمدا نمازش را تأخیر می اندازد این مصداق این آیه است که خدا می فرماید وای بر نماز گذارانی که یک نمازشان را تأخیر می اندازند

روایت است که در جلسه بحث امام رضا(ع) علمای مذاهب و ادیان مختلف وقتی که حضرت مشغول بحث بودند یک دفعه مامون رو کردند و امام رضا(ع) فرمودند الصلاة قد حضرت: وقت نماز شده عمران که یکی از دانشمندان صائبی بود به امام عرض کرد که آقا بمانید پاسخ مرا تا تمام نگذارید من دارم آماده می شوم که مسلمان بشوم امام فرمودند نماز می خوانیم و بر می گردیم و امام رضا(ع) آن ساعت و دقیقه حساس بلند شدند و دیگران هم بر خواستند.

باز در روایت است که امام صادق(ع) به یکی از شاگردان خودش به نام مفضل بن عمر توحید درس می دادند مدت این درس در هفته چهار روز بود که از صبح شروع می شد تا ظهر وقتی که موقع نماز می شد امام درس را قطع می کرد و برای نماز بر می خواستند.

امام صادق(ع) فرمودند هر کس می خواهد بداند نمازش قبول شده یا نه نگاه بکند که آیا نمازش او را از بدی ها باز داشته یا نه.

نماز باعث اصلاح انسان می شود در روایت است که مردی به زنی شوهر دار نظر داشت زن، شوهرش را از این مسأله با خبر کرد شوهرش گفت به آن آقا بگو که چهل صبح در نماز جماعت حاضر شود آن مرد پذیرفت و چند روز مرتب به نماز آمد بعد از مدتی عاشق به خانم پیغام داد که من توبه کردم و دیگر با شما کاری ندارم نماز باعث شد که این شخص اصلاح شود لذا می بینیم که بزرگان دین ما به نماز خیلی اهمیت دادند علی(ع) در وسط جنگ صفین نگاه به آسمان می کرد که آیا ظهر شد یا نه ابن عباس عرض کرد یا امیر المومنین این چه کاریست که می کنید حضرت فرمودند منتظرم که ظهر بشود و نماز بخوانم ابن عباس عرض کرد که آیا حال وقت نماز است در حالی که ما سرگرم جنگ هستیم امام فرمود جنگ ما با ایشان بر سر چیست؟ ما تنها به خاطر نماز با آنها می جنگیم

امام امت بسیار به نماز اهمیت می دادند در نوفل لوشاتو تبعید بودند در پاریس در یک روزی ۴۰۰، ۳۰۰ خبر نگار آمدند و دوربین گذاشتند که با امام مصاحبه بکنند وقتی که چند سوال از امام

پرسیدند صدای اذان بلند شد امام بلافاصله محل مصاحبه را ترک کردند و فرمودند وقت فضیلت نماز ظهر می گذرد خبر نگاران از این مسأله تعجب کردند و یک نفر از آنها از امام درخواست کرد که شما چند دقیقه صبر کنید تا چند سوال دیگر از ایشان بکند. امام با عصبانیت فرمودند به هیچ وجه نمی شود و برای نماز رفتند و باز در روایت است که امام رضا(ع) در محلی با عده ای از اصحابشان بودند موقع نماز که شد فرمودند که اذان بگویید یک نفر عرض کرد آقا منتظر هستیم که بعضی از افراد دیگر بیایند یک مقدار صبر کنید امام فرمودند خداوندتان بیامرزد نماز اول وقت بدون عذر به تأخیر نیندازید بر شما باد به خداوند نماز در اول وقت و باز در ارتباط با اهمیت نماز آمده است که شخص ناینایی به پیامبر عرض کرد که آقا من چشمانم دید ندارد و صدای اذان که می شنوم دوست دارم به مسجد بیایم در خدمت شما نماز بخوانم ولی کسی پیدا نمی شود دستم را بگیرد و برای اقامه نماز جماعت در کنار شما مرا به مسجد بیاورد پیامبر فرمودند طنابی به در منزلت ببند و آن را به در مسجد وصل کن و با کمک آن خودت را به مسجد برسان و در نماز جماعت شرکت کن مسأله نماز مسأله بسیار مهمی است در روایت است وقتی که امام صادق(ع) به شهادت رسیدند عده ای از اصحاب خدمت ام حمیده کسی که در خلفه حضرت کار می کرد رسیدند ایشان خیلی گریه می کرد و گفت وقتی که امام صادق(ع) می خواستند به شهادت برسند چشمانشان را باز کردند و فرمودند که فامیل های مرا و هر کس که به من لطف و محبتی دارد خبر دهد که می خواهم وصیت کنم وقتی که همه آمدند و و دور بستر امام صادق جمع شدند امام این جمله را گفتند و به شهادت رسیدند فرمودند کسی که نمازش را سبک بشمارد هرگز شفاعت ما به او نمی رسد.

شخصی به نام قیس بن عباد از اصحاب بزرگ و از اشراف عرب است ایشان نمازش بسیار نماز کاملی بوده نقل شد که یک زمانی ایشان مشغول نماز بود در محل سجده اش یک مار پیدا شد ولی ایشان بدون اینکه توجهی به این مار خطرناک بکند یا دچار ترس شود نمازش را ادامه داد به رکوع رفت و برای سجده هم خم شد به طوری که در پهلوی مار به سجده رفت در سجده مار به دور گردن قیس

پیچید ولی او نماز خود را رها نکرد و نمازش را ادامه داد و بعد از نماز مار را از گردن خودش جدا کرد و دور انداخت این اهمیت نماز و ارتباط اولیاء خدا با نماز و با خدا را می رساند.

در روایت است که پیامبر به امیر المؤمنین فرمود یا علی به خدایی که مرا بشیر و نذیر قرار داد و پیامبر قرار داد اگر یکی از شما وضو بگیرد وقتی که وضو می گیرد مشغول نماز می شود گناهانش پاک می شود تمام گناهانش می ریزد و هیچ گناهی در نامه عملش باقی نمی ماند همچون فردی که از مادرش متولد شده و حتی اگر بین دو نماز مثلاً بین نماز صبح و ظهر گناهی از او صادر شده باشد با خواندن نماز دوم نماز بعدی آمرزیده می شود این یکی از آثار مهم نماز است که نماز گناهان را پاک می کند روایت است از امام عسگری (ع) که حضرت موسی با خداوند سخن گفت و عرض کرد خدا یا پاداش کسی که نمازش را در اول وقت بخواند چیست؟ خداوند فرمود که خواسته هایش را و حاجت هایش را بر آورده می کنم و بهشتم را به او مباح می گردانم.

در روایت است که وقتی که پیامبر نماز جماعت می خواند یک نفر از مسلمانان مدینه در نماز جماعت شرکت می کرد در عین حالی که در نماز شرکت می کرد اما اهل خلاف و گناه هم بود به پیامبر خبر دادند که این شخصی که پشت سر شما نماز می خواند این آدم خلاف کاری است پیامبر فرمود ان الصلاة تنهوا یوما: بالاخره یک روزی هم این نماز جلوی خلاف کاری ایشان را هم می

گیرد قطعاً نماز باعث می شود که روزی سرانجام دست از کارهای ناشایست خودش بر دارد

از امام زمان (عج) این روایت است که فرموده است از رحمت خدا به دور است کسی که نماز صبحش را آنقدر تأخیر می اندازد که روز شود و نماز مغربش آنقدر تأخیر بیندازد که ستاره ها ظاهر بشوند .

یکی از علمای بزرگ شیعه آیت الله شهید سید حسن مدرس است ایشان در پشت جلد

قرآنی که از او به یادگار مانده خطاب به دخترش فاطمه بیگم گفته که ای فاطمه بی گم تو را به سه مطلب سفارش می کنم یکی خواندن نماز و قرآن دوم دعا در حق پدر و مادرت سوم قناعت کردن در زندگی است که سفارش اول ایشان خواندن نماز است .

البته اگر کسی که نماز بخواند اما بد اخلاق باشد این نماز به دردش نمیخورد . در زمان پیامبر خانمی بود همیشه روزه می گرفت، نماز می خواند حتی شب ها مناجات می کرد ولی بد اخلاق بود بد زبان بود با زبان خودش همسایه گانش را اذیت می کرد به پیامبر مسأله ایشان را گزارش دادند گفتند که فلان بانو همیشه روزه می گیرد شب زنده داری می کند ولی بد اخلاق است با نیش زبانش همسایگان را اذیت می کند پیامبر فرمود لا خیر فیها هی من اهل النار در چنین زنی خیر نیست و او اهل جهنم است پس باید افراد نماز خوان خوش اخلاق هم باشند یک روایت است که در ارتباط با آیه شریفه و اذ قیل لهم ارکعوا لا یرکعون آیه ۴۸ سوره مرسلات وقتی که به آنان می گویند رکوع کنید رکوع نمی کنند در تفسیر این آیه آمده است که در سال نهم هجرت عده ای از ثقیف پیش پیامبر آمدند که مسلمان بشوند پیامبر فرمود که اگر مسلمان شوید یکی از دستورات اسلام نماز است آنها گفتند ما خم نمی شویم زیرا این کار برای ما یک نوع ننگ و عار است پیامبر فرمود لا خیر فی دین لیس فیه رکوع و لا سجود دینی که در آن رکوع و سجود نباشد به درد نمی خورد.

اگر نماز ما نماز درستی باشد جلو فساد و منکرات را می گیرد جلو اعتیاد را می گیرد جلوی مفساد اخلاقی را می گیرد شخصی به نام حماد بن عیسی خدمت امام صادق (ع) بود حضرت فرمودند که بلند شو و یک نماز بخوان تا من ببینم شما چگونه نماز می خوانی ایشان بلند شد و نماز خواند و سعی کردند از نظر رکوع و سجود نمازش نماز خوبی باشد امام صادق نماز ایشان را نپسندیدند و فرمود نماز را خوب نخواندی چقدر زشت است که انسان شصت هفتاد سال از عمرش بگذرد در حالی که نمی تواند یک نماز را کامل و با مراعات حدودش بخواند عرض کرد آقا شما به من تعلیم بدهید نماز کامل چگونه است امام صادق (ع) بلند شدند رو به قبله ایستادند و بعد از این که تکبیرة الاحرام بگفتند

بعد از تکبیره الاحرام سوره حمد و توحید را با ترتیل به آرامی و خوبی خواند بعد از سوره توحید به اندازه ی یک نفس کشیدن صبر کردند بعد تکبیر گفتند و به رکوع رفتند و در رکوع وقتی که نگاه کردم دیدم که پشت آن حضرت طوری مساوی ست که قطره آبی بر آن می گذاشتن به هیچ طرفی نمی ریخت و گردن خوشان را کشیدند و سر به زیر انداختند چشم به هم گذارند و سه بار به آرامی فرمودند: سبحان ربی العظیم و بحمده و بعد هم ایستادند و خوب که ایستادند تکبیر گفتند و به سجده رفتند و دو کف دستان را پیش زانو ها مقابل صورت خودشان بر زمین گذاشتند و انگشتان را به هم گذاشته بودند سه بار گفتند سبحان ربی الاعلی و بحمده

حضرت بعد از سجده نشستند و تکبیر گفتند و به طرف ران چپ نشسته پشت پای راست را بر کف پای چپ گذاشت فرمودند استغفر الله ربی و اتوب الیه

بعد تکبیر گفتند و به سجده دوم رفتند و مانند سجده اول سجده دوم را تمام کردند و بعد که تشهد را حضرت خواند انگشتان دست آن حضرت از یکدیگر باز بودند

و بعد از این که نماز خواندند فرمودند این چنین نماز بخوان که این نماز کاملی است.

وبعد فرمودند گذاردن هفت موضع در وقت سجده روی زمین واجب است و گذاشتن بینی بر زمین سنت است و واجب نیست و این همان مواضعی است که خداوند در قرآن فرموده: ان المساجد لله فلا تدعوا الله احدا بعده

باز در روایت است که وقتی امام رضا(ع) به منطقه ای در بین نیشابور و توس رفتند وقت نماز شد امام رضا(ع) فرمودند من وقتی که خواستم نماز بخوانم و مشغول نماز شدم یک رکعت خواندم ناگهان دیدم یک افعی نزدیکم آمده و در کنارم قرار گرفت ولی من متوجه نماز بودم و از نماز کم نکردم افعی به من نزدیک شد و بعد به طرف بوته برگشت من بعد از نماز دعا و تعقیبات نماز را کامل انجام دادم و امام فرمودند هر کس که از غیر خدا بترسد خداوند او را کفایت می کند.

پیامبر فرمودند که نماز را به جماعت بخوانید ولو به سر نیزه ها قدم بگذارید یعنی هر طوری که شده نماز جماعت را ترک نکنید و پیامبر فرمودند آن تکبیره الاحرام اول نماز که مأمومین با امام جماعت می گویند ثوابش از دنیا و آنچه که در دنیاست بیشتر است و باز درباره ی کسی که روز نماز می خواند و شب دزدی می کند پیامبر فرمودند فرمودند نمازش او را از این کار باز خواهد داشت و باز پیامبر به ما فرمودند دو رکعت نماز در دل شب در نزد من محبوب تر از دنیا و هر آنچه که در آن است .

مسأله نماز شب و مناجات با خداست که باعث می شود انسان ها به مقامات معنوی برسند و از آسیب ها در امان بمانند علامه طباطبایی می گویند وقتی که من نجف رفتم تازه اول حضورم در نجف بود استادم مرحوم قاضی آمدند پیش من و دست خودشان را بر روی شانه ی من گذاشتند و گفتند ای فرزندم! دنیا می خواهی نماز شب بخوان و آخرت می خواهی نماز شب بخوان و مرحوم شیخ نصرالله خلخالی می گوید من چهل سال با امام دوست بودم هیچ وقت ندیدم نماز شب امام ترک شود. امام امت همیشه قبل از اذان صبح بیدار بودند در حال عبادت و مناجات به سر می بردند و همیشه در نماز های جماعت شرکت می کردند و به دیگران اقتدا می کردند.

پیامبر فرمود هر کس که سه بار پشت سرهم بدون عذر و علتی نماز جمعه را ترک کند خداوند بر دلش مهر گمراهی می زند پناه می بریم به خدا از این که خداوند مهر گمراهی بزند و پیامبر فرمود بر شما باد به نماز جمعه که نماز جمعه به منزله حج فقرا است

درباره اهمیت نماز، لقمان حکیم این چنین سفارش می کند فرزندم نماز بسیار بخوان و ابدا نماز اول وقت را تأخیر نینداز و نماز را با جماعت بخوان هرچند در سخت ترین شرایط و حالت باشی.

باز درباره امام امت است که چقدر به نماز اهمیت می دادند آن روزی که فرزندشان آیت الله سید مصطفی به شهادت رسیدند افراد زیادی به منزل امام برای تسلیت آمده بودند وقتی که اذان ظهر شد

امام بلند شدند و وضو گرفتند و به مسجد رفتند و مردم می دیدند که امام مانند کوه ایستاده و گریه نمی کند و امام با آرامش و وقار تمام نماز ظهر و عصر را خواند زیرا ایشان می دیدند که انسان به وسیله نماز و ذکر خدا با خدا ارتباط داشته باشد خدا به او استقامت می دهد و می تواند معصیت ها را به آسانی تحمل بکند

در مورد شهید رجایی آمده که ایشان در یک موردی ظهر بود گفتند غذا آماده است سرد می شود اگر شما اجازه می دهید بیاوریم شهید رجایی فرمودند خیر بعد از نماز و بعد فرمودند من عهد کردم هیچ وقت قبل از نماز نهار نخورم اگر زمانی نهار را قبل از نماز بخورم یک روز روزه می گیرم و به کار بگویید وقت نماز است به نماز نگوید کار دارم.

خداوند در قرآن می فرماید که نماز جلوی انحرافات را می گیرد این یک حقیقت بزرگی است که بهترین عامل نجات از انحرافات و رو آوردن به خداست وقتی که انسان با خدا ارتباط برقرار می کند نماز می خواند و در نماز جماعت شرکت می کند و اهل رفت و آمد به مسجد است از بسیاری از آسیب ها در امان می ماند از اعتیاد در امان می ماند از انحرافات اخلاقی به وسیله نماز در امان می ماند از دزدی کردن از انحرافات دینی عقیدتی هم در مصونیت می ماند اما متأسفانه بعضی از جوانان ما می بینیم که رفتن به مسجد و نماز خواندن را علامت عقب ماندگی و متحجر ماندن می دانند لذا نماز را رها می کنند مسجد را ترک می کنند از خدا سخن نمی گویند خدا هم در قرآن وعده داده هر کسی که یاد خدا را فراموش کند خداوند شیطانی را همراه او می کند و آن شیطان یا اعتیاد است افراد شیطان صفتی که می آیند جوان را معتاد می کنند و زندگی او را نابود می کنند یا آن شیطانی که همراه افراد بی نماز است منافقین هستند که او را از ولایت دور می کنند یا افراد منحرف دیگر هستند. آیا نماز خواندن بهتر است یا معتاد شدن آیا نماز خواندن و حضور در مساجد بهتر است یا آلودگی های اخلاقی و گرفتاری های آن. لذا نباید به سخن افرادی که نماز را مسخره می کنند توجه بکنیم بلکه باید از دین و اعتقادات خودمان دفاع بکنیم و هیچ گاه دست از دستورات دینی بر نداریم و باز

متأسفانه جوانان نا آگاهی هستند که افراد نماز خوان و مسجد روها را مسخره می کنند خداوند هم در سوره ی مطففین درباره ی آنها می فرماید که مؤمنین هم در قیامت این افراد مسخره کننده را مسخره خواهند کرد روز قیامت روز عزت با مؤمنین و ذلت با بی نماز هاست البته بی نماز ها در دنیا هم عذاب می شوند به وسیله ی اعتیاد و به وسیله ی گمراه شدن و به وسیله ی از هم پاشیده شدن خانواده لذا باید رضای خداوند رحمان را در قرآن لیبک بگوئیم که می فرماید ای مؤمنین دعوت خدا و رسول خدا اجابت کنید تا سعادت مند شوید.

اذان عبادتی است که برای اعلام وقت نماز از طرف خداوند مستحب است. اذان گفتن از مقدمات استحبابی نماز است ولی خوب عمل بسیار مهمی است. دین شناسان اذان را حامل پیام اخلاقی می دانند. اذان ندای الهی است که بندگان را به نماز فرا می خواند و هنگامی که صدای اذان را انسان می شنود باید تصور بکند که گویا ندای روز قیامت شده و این ندا را اجابت بکند تا اینکه در روز قیامت مورد لطف خداوند قرار بگیرد.

پیامبر گرامی اسلام با شنیدن صدای اذان چنان مشتاق نماز می شدند که اذان طولانی بر نمی تابیدند ای بلال ما را راحت کن منظور حضرت این بود که بلال اذان را سریع به پایان ببرد تا نماز بر پا شود زیرا نماز نور چشم پیامبر بود امام امت می نویسند سر اجمالی اذان اعلان قوای ملکوتیه و ملکیه و جیوش الهیه برای حضور است و ادب اجمالی آن.

وقتی که کسی می خواهد اذان بگوید باید چهار مرتبه بگوید الله اکبر یعنی خدا بزرگتر از آن است که به وصف آید یعنی خدا بزرگتر از آن است که با حواس انسان درک شود یعنی خدا بزرگتر از آن است که با مخلوقات مقایسه شود. بعد از این که چهار بار تکبیر گفت دو بار می گوید اشهد ان لا اله

الا الله که موذن شهادت می دهد بر وحدانیت پروردگار عالمیان و نفی هر الهه و معبودی جز خدا که فقط خدا حق است و غیر خدا باطل

بعد از آن نوبت به شهادت دادن بر نبوت پیامبر اعظم است اشهد ان محمدا رسول الله این که محمد(ص) بنده ی خدا و رسول خداست.. بعد از شهادت به نبوت پیامبر اعظم، نوبت به شهادت بر ولایت امیر المؤمنین است اشهد ان علیا ولی الله که امیر المؤمنین حجت بر حق خداوند بعد از پیامبر است بعد از آن سفارش دیگران به رو آوردن به نماز است حی علی الصلاة بشتابید ای مردم به سوی نماز.

بعد دوبار می گوید حی علی الفلاح بشتابید به سوی رستگاری که خداوند در قرآن فرمود رستگار شدند مؤمنین آنهایی که نمازشان را با خضوع و خشوع و حضور قلب به جا می آورد

بعد دوبار می گوید حی علی خیر العمل بشتابید به سوی بهترین عمل

بعد دوبار تکبیر می گوید الله اکبر

و دوبار می گوید لا اله الا الله

اذان بالله شروع شد و با الله اذان پایان یافت یعنی اول خداست آخر خداست ظاهر خداست و باطن خداست.

در نماز در رکعت اول و دوم باید سوره ی حمد قرائت شود در سوره ی حمد ابتدا بسم الله الرحمن الرحیم می گوید با این جمله انسان امور خودش را به خدا واگذار می کند و از نام خدا کمک می گیرد خداوندی که رحمن و رحیم است .

رحمن یعنی در دنیا نسبت به مؤمنین و غیر مؤمنین رحمت دارد اما رحیم در آخرت فقط نسبت به مؤمنین رحمت می کند

بعد از این که این آیه را تلاوت کرد می گوید الحمد لله رب العالمین حمد و ستایش فقط مخصوص خداوند عالمیان است فقط باید از خدا تشکر کرد که هر چه نعمت در جهان هستی است همه مخلوقات و آفریده های او هستند دوباره خداوند را به صفت رحمن و رحیم توصیف می کند

بعد از آن می گوید مالک يوم الدين یعنی در قیامت مالک و پادشاه اصلی خداوند است اگر چه در دنیا هم پادشاه اصلی خداوند است ولی در دنیا قدرت خودش را و ملائکه و عرش را به بشر نشان نمی دهد تا بشر بتواند خودش با عقل خودش و با کمک کتاب های آسمانی و با کمک پیامبران راه مستقیم را انتخاب بکند اما انسان در قیامت دیگر اختیاری ندارد و همه در سیره ی قدرت خداوند هستند و در دادگاه الهی به زور یا اختیار همه جمع می شوند و محاکمه می شوند بنا بر این خداوند مالک روز قیامت است .

بعد از آن می گوید که ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی مخلصانه فقط خدا را عبادت می کنم و فقط از خدا کمک می جویم آن هم باید به صورت مخاطب بگویم خدایا فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می جویم که در این جا مسأله ی عبادت و مسأله ی کمک جستن دو مسأله ی بسیار مهم در سرنوشت انسان است اگر کسی بتواند این دو مسأله را واقعا انجام بدهد و فقط از خدا کمک بگیرد و فقط او را عبادت کند سعادت مند می شود

بعد درخواست می کنیم از خداوند که اهدنا الصراط المستقیم : ما را به صراط مستقیم که راه پیامبران و راه شهدا و صدیقین و صالحان است هدایت کند و این را در شبانه روز حداقل ۱۰ بار می گوئیم و مرتب هم می گوئیم چون انسان همیشه در لغزش قرار دارد و باید همیشه از خدا درخواست بکند تا زمان مردنش در صراط مستقیم باشد

صراط الذین انعمت علیهم راه آنهایی که به این نعمت هدایت رسیدند. غیر المغضوب علیهم خدایا ما را در راه کسانی که غضب کردی والضالین و راه آن کسانی که گمراه شدند قرارنده.

کسانی که مشغول نماز هستند اینها سه دسته هستند. یک دسته کسانی هستند که زبانشان به قرائت و ذکر الهی مشغول است ولی دلشان غافل است. دسته ی دوم کسانی هستند که زبانشان به قرائت و ذکر الهی مشغول است و قلبشان هم پا به پای زبان حرکت می کند و معنای گفتار را می فهمند که این درجه ی اصحاب یمین است دسته ی سوم کسانی که قبل از این که زبانشان به قرائت و ذکر مشغول باشد اصلاً قبل از نماز خودشان را آماده کرده اند می دانند در محضر پروردگار عالمیان هستند و با همه ی وجود با خدا سخن می گویند که این مرتبه ی مقربان است .

یکی از اجزای نماز رکوع است باید انسان بعد از قرائت به رکوع برود و رکوع از ارکان نماز است.

از امیر المؤمنین سؤال کردند معنای کشیده نگه داشتن کردن در حال رکوع چیست ؟

فرمود که به این معناست که خدایا به تو ایمان دارم اگر چه گردنم را بزنی.

امام صادق (ع) فرمودند رکوع مرحله ی اول (عبودیت) و سجده مرحله ی دوم (عبودیت) است هر کس که مرحله ی اول را به شایستگی انجام دهد صلاحیت پیدا می کند که وارد مرحله ی دوم شود رکوع ادب است و سجده قرب اگر کسی ادب را به جا نیاورد صلاحیت قرب را پیدا نمی کند

دوباره ی سجده از امیر المؤمنین سؤال کردند که این که ما سجده می کنیم سر بر میداریم و دوباره سجده می رویم و سر بر می داریم یعنی چه؟ فرمود وقتی که انسان به سجده اول می رود در حقیقت می گوید خدایا تو ما را از خاک آفریدی وقتی که از سجده اول سر بر می دارد یعنی خدایا ما را از خاک بیرون کشیده ای وقتی که دوباره به سجده می رود یعنی خدایا دوباره ما را به زمین بر می گردانی موقع مردن .

وقتی که از سجده دوم سر بر می دارد یعنی خدایا بار دیگر در روز قیامت ما را از زمین محشور می کنی.

سجده نماز آنقدر مهم است که امام صادق فرمود به خدا قسم اگر کسی در طول عمر خودش یکبار سجده حقیقی به جا آورد زیان نمی بیند و اگر کسی سجده کامل انجام دهد خداوند به او نظر خاص می کند.

پیامبر فرمود در حدیث قدسی است که خداوند می فرماید هر گاه به دل بنده ای نگاه کنم و بدانم که مخلصانه دوست دارد برای رضای من عبادت کند خودم سرپرستی او را به عهده می گیرم.

نماز باید با خشوع باشد خداوند در سوره ی مؤمنون آیه ی دوم می فرماید: الذین هم فی صلاتهم خاشعون: مؤمنین کسانی هستند که در نماز خود خاشع هستند.

خشوع به معنای آن است که انسان در نماز خودش را در مقابل پروردگار کوچک احساس کند و عظمت پروردگار او را به تواضع و فروتنی وادار کند از هیبت پروردگار و عظمت پروردگار دچار ترس بشود.

مراتب خشوع البته فرق می کند خشوعی که در پیامبران بوده در امامان بوده با غیر معصومین فرق دارد

حضرت ابراهیم وقتی که نماز می خواند مانند دیگر جوشان در تب و تاب می شد .

امام حسن مجتبی وقتی که وضو می گرفت رنگش تغییر می کرد این علامت خشوع است. وقتی که از امام حسن پرسیدند چرا رنگ شما تغییر می کند فرمود کسی می خواهد بر صاحب عرش وارد شود سزاوار است که رنگش دگرگون شود .

امام سجاده در نماز خشوع داشتند عبا از دوش مبارکشان افتاد حضرت هیچ توجهی نکردند تا از نماز فارغ شدند بعد شخصی علت را سؤال کرد که چرا عبا یاران را درست نکردید فرمودند وای بر تو می دانی در پیشگاه چه کسی بودم خداوند نماز بنده ای را که در نماز حضور قلب ندارد قبول نمی کند و باز راجع به امام سجاده (ع) است وقتی که مشغول نماز می شد چون تنه ی درختی بود که هیچ

حرکتی نداشت

پس باید نمازمان با خشوع و طمئینه باشد و بر نمازمان محافظت بکنیم والذین هم علی صلواتهم یحافظون مؤمنین کسانی هستند که مواظب نمازهایشان هستند یعنی مواظب باشند که شیطان در آن تصرف نکند دیر وزود نشود اول وقت به جا بیاورند و هیچ عاملی و جلسه ای و هیچ کاری و هیچ مسأله ای نباید باعث بشود که انسان نمازش را اول وقت نخواند حتی اگر بیمار شد خدایی ناکرده یا مسافر بود اگر مهمان بر او وارد شد اگر جایی مهمان بود اگر در راه بود در سفر و در حضر در سلامتی و بیماری در فقر و در غنا در همه ی حالات در جنگ و در صلح باید انسان مواظب باشد نمازش را اول وقت بخواند همچنین در نماز باید انسان نشاط داشته باشد خداوند در سوره ی توبه آیه ی ۵۴ راجع به منافقین می گوید که نمازشان با کسالت است لا یعطون الصلاة الی و هم کسالی یعنی منافقین نماز را با کسالت می خوانند و ائمه سفارش کرده اند که وقتی با نشاط هستید مشغول عبادت بشوید و حضور قلب را در نماز رعایت کنید.

روایتی است که هر کس که نمازهای یومیه ی خودش را به جماعت برگزار بکند خداوند به او پنج چیز عطا می کند یکی تنگی معاش را از او دفع می کند و به او وسعت رزق می دهد و دیگر اینکه بعد از اینکه از دنیا رفت تنگی فقر را از او برطرف می کند و سوم اینکه در روز قیامت نامه ی عملش را به دست راستش می دهد و چهارم اینکه در هنگام عبور از پل صراط مانند برق می گذرد و مشکلی

از این جهت پیدا نمی کند پنجم اینکه بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شود. این پاداش کسانی است که نماز یومیه ی خودشان را به نماز جماعت برگزار می کنند.

نماز نجات دهنده ی انسان در آخرت و دردنیا است و اینکه مؤذن می گوید حی علی صلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، یعنی بشتابید به چیزی که انسان را به رستگاری می رساند و بهترین عمل است. از آن طرف کسانی که به نماز اهمیت نمی دهند و بی نماز هستند و با این حال از دنیا میروند اینها هم در دنیا و هم در آخرت دچار مشکلات فراوانی می شوند عده ای از اینها وقتی که در جهنم و در عذاب الهی گرفتار هستند مورد خطاب دیگران قرار می گیرند که شما چرا به جهنم آمدید جواب می دهند لم نكن من المصلين يك علت آن این است که ما نماز نمی خواندیم

این است که در اسلام نماز بسیار مهم است و نماز عمود خیمه اسلام است و اگر نماز به درستی اجرا بشود همه چیز درست اجرا می شود و در روایتی است که پیامبر فرمودند هر کسی که یک نماز واجب بخواند دعایی مستجاب شده دارد خداوند یک دعا از او مستجاب می کند روایت دیگری است که یک روز حضرت جبرئیل خدمت پیامبر آمد هنوز وحی را تمام نکرده بود که ناگهان صدای هولناکی به گوش رسید با شنیدن این صدا جبرئیل رنگش عوض شد پیامبر سؤال کرد که این چه صدایی بود جبرئیل گفت که ای محمد خداوند در جهنم چاهی قرار داده سنگ سیاهی در آن انداختند بعد از هزاران سال تازه آن سنگ به آن چاه رسیده پیامبر سؤال کرد که آن چاه جایگاه عذاب چه کسانی است جبرئیل جواب داد این محل بی نمازان و شراب خواران است.

امیر المؤمنین فرمودند که هر نمازی را در وقت خاصش که خداوند مقرر کرده به جا آورید

اگر وقت آزاد دارید نماز را زود تر از وقتش نخوانید و اگر مشغول کار هستید و وقت نماز شده نماز را از وقتش تأخیر نیندازید و توجه داشته باشید که هر کار دیگر انسان تابع نمازش است اگر نماز انسان درست بود کارهای دیگر انسان هم درست خواهد شد .

و باز روایتی است که پیامبر خدا فرمودند آگاه باشید که نماز سفره ی گسترده ی خدا در زمین است که خداوند روزی پنج بار برای اهل رحمتش قرار داده خوشا به حال کسی که شبانه روز پنج بار کنار سفره رحمت خدا بنشیند آیا کسی که در کنار این سفره ی الهی بنشیند گرسنه و با دست خالی بر می خیزد خیر وقتی که نمازش تمام می شود خداوند به او عنایاتی می کند و به او هدیه ی معنوی می دهد باز سخنی است از پیامبر که به ابوذر فرمود مادامی که در نماز هستی در حقیقت داری در خانه ی

فرمانروا را می کوبی و کسی که در خانه ی فرمانروای هستی را زیاد بکوبد آن در به رویش گشوده می شود

پیامبر اعظم فرمودند ای ابوذر مؤمنی به نماز نمی ایستد مگر اینکه تا عرش خداوند نیکی برد و نازل می شود و خداوند فرشته ای را بر نماز گزار می گمارد که ندا می کند ای پسر آدم اگر بدانی که چه پاداش عظیمی به خاطر نمازت داری و با چه کسی راز و نیاز می کنی هرگز از نماز خواندن خسته نمی شوی و از آن روی بر نمی گردانی.

یکی از مقدمات نماز، وضو گرفتن است که حداقل در شبانه روز انسان سه بار وضو می گیرد برای اقامه ی نماز.

در روایت است که امام رضا(ع) فرمودند علت اینکه خداوند دستور داده وضو بگیریم برای این است که وقتی بندگان خدا در پیشگاه پروردگار می ایستند و با خدا مناجات می کنند طاهر باشند از آلودگی ها و نجاسات بر کنار باشند و از طرفی وضو باعث می شود که آثار خواب و کسالت از انسان بر طرف بشود و دل نماز گزار به نور الهی صفا پیدا بکند.

مسأله ی وضو آنقدر مهم است که در روایت است که وضو نور است اگر انسان وضو دارد دوباره وضو بگیرد می شود نور پشت سر نور.

یکی از علما به نام میرزا حبیب الله رشتی در حال احتضار و جان کندن بود هر چه او را به طرف قبله دراز می کردند (چون واجب است که محضر را به طرف قبله بکنند) هر چه پای او را به طرف قبله دراز می کردند پایش را جمع می کرد و چیزی هم نمی گفت چند بار این کار را تکرار کردند عاقبت از میرزا سؤال کردند که چرا شما پایتان را جمع می کنید. به زحمت این سخنان را قبل از فوت گفت چون وضو ندارم لذا پایم را به طرف قبله دراز نمی کنم.

اگر انسان همیشه خودش را در محضر می بیند باید همیشه با وضو و طهارت باشد. کسانی که دائم الوضو باشند شیاطین از آنها فاصله می گیرند.

جناب حضرت عبدالعظیم از امام حسن عسکری روایت می کند امام حسن عسکری فرمود که حضرت موسی با خدا مناجات می کرد عرض کرد که خدایا پاداش کسی که نماز را در اول وقت بخواند چیست خداوند فرمود که خواسته هایش را بر آورده می کنم و بهشت خود را بر او مباح می گردانم.

روایت دیگر است که امیر المؤمنین به جناب کمیل ابن زیاد نخعی درباره ی خصوصیات و کیفیت نماز فرمودند ای کمیل شأن و قدر و منزلت در عبادت و اطاعت خدا به این نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه بدهی بلکه در آن است که نماز را با قلب پاک بگذاری و نفست سالم باشد و با خشوع عمل خدا پسندانه را انجام بدهی و نگاه کن به آن محلی که در آن به نماز ایستاده ای اگر غصبی باشد اگر محلی باشد که صاحبش ناراضی باشد نمازت قبول نیست و فایده ای برای تو نخواهد داشت.

آری نماز درس عملی است برای پاک بودن برای استفاده از مال حلال. برای دوری از حرام. برای دوری از ظلم. نماز گزار نمی تواند اموال مردم را تصرف بکند و مالک آن بشود. اگر در نماز از

کمترین چیزی استفاده بکند که صاحبش راضی نباشد نمازش باطل است و باید اعاده کند. نماز ،انسان را از تجاوز به مال و ناموس مردم و حقوق مردم بر حذر می دارد و انسان را به یک زندگی صحیح که مرضی خداوند بزرگ است موفق و پایدار می گرداند خداوند در سوره ی مائده آیه ی ۵۸ می فرماید و اذنادیتهم الی الصلاة اتخذوها هزوا و لعبا ذلک بانهم قوم لا یعقلون

وقتی که شما اذان می گوئید و مردم را برای نماز صدا می کنید عده ای هستند که نماز را مسخره می کنند زیرا اینها افرادی هستند که عقل ندارند افرادی هستند که خرد ندارند .

مسأله ی کسانی است که بی نماز هستند منافق هستند اینها به خاطر اینکه از درک حقایق نماز به دورند از درک حقایق عالم ملکوت به دور هستند می آیند و نماز را مسخره می کنند.

در کتاب تفسیر المنار آمده که در یکی از شهرهای مصر، جمعی از مسیحیان دیدند که موقع اذان جمع شده اند تا صدای اذان را بشنوند برای اینکه آنهایی که باطن پاکی دارند فطرت سالمی دارند وقتی که اذان را که با الله شروع می شود و با الله پایان می پذیرد گوش می دهند در دلشان

می نشیند جان آنها قبول می کند ولی افرادی هم هستند مانند منافقین مانند کسانی که کافر هستند مانند کسانی که دشمن مؤمنین هستند اینها وقتی که صدای اذان را می شنوند و افراد نماز خوان و افراد مسجد رو را مسخره می کنند که خداوند به اینها وعده ی عذاب داده است.

خداوند در سوره ی انعام آیه ی ۷۲ می فرماید وان اقیموالصلاة واتقوه و هوالذی الیه تخشرون :نماز را بر پادارید از خدا بپرهیزید که عاقبت در پیشگاهش محشور می شوید.

در این آیه خداوند مستقیما دستور اقامه نماز می دهد اقیموالصلاة و اتقوا و بعد به مسأله ی معاد اشاره می کند این درسی است که در آیات دیگر داده می شود و پیامبر همواره و بارها به مسلمانان داده است و این یک برنامه ی چهار ماده ای است برای انسان سازی اولین ماده توحید است که انسان باید خداوند را به وحدانیت قبول کند و بعد برنامه ی دیگر و ماده ی بعدی این برنامه ی الهی، معاد

است که باید اعتقاد به قیامت داشته باشد و ماده ی سوم محکم ساختن پیوند های الهی است و ماده ی چهارم پرهیز از هرگونه گناه است اینها درسهای انسان سازی است

اما چرا در این آیه ی شریفه و در میان اینهمه دستورات دینی فقط به نماز اشاره کرده زیرا نماز مظهر پیوند با خدا و ارتباط با خداست لذا از همه ی عبادات، نماز برتر و بالاتر است و بعضی ها گفته اند که در زمان نزول آیات قرآن تنها فریضه ی مهم مسأله ی نماز بوده است باز در مورد اهمیت نماز خداوند در سوره ی اعراف آیه ی ۱۷۰ می فرماید والذین یمسکون بالكتاب و اقاموا الصلاة انا لانضیع اجرالمصلحین به راستی ما پاداش درستکاران، آنهایی که به کتاب خدا توسل می جویند و نماز را بر پا می دارند ضایع نخواهم کرد پاداش همه ی صالحین در نماز عطا می شود.

در روایت است که یکی از مسلمین با شتاب به سوی مسجد آمد تا در نماز جماعت شرکت بکند وقتی که به در مسجد رسید دید که مردم از در مسجد بیرون می آیند و متوجه شد که نماز جماعت تمام شده ناراحت شد در اعماق دلش آهی کشید و افسوس خورد که چرا موفق به درک جماعت نشده شخصی که نماز جماعت شرکت کرده بود وقتی که ناراحتی او را دید گفت من یک خواهش از شما دارم این آه سوزانت را به من ببخش و من ثواب نماز جماعت را به تو می بخشم آن شخص قبول کرد و گفت من حاضرم و این معامله را نیت کردم که انجام بدهم. بعد به مسجد رفت همان شب در عالم خواب دید که هاتفی به او گفت خوشا به حالت روحانی که امروز پیدا کردی که آب حیات و شفایافتی و سپس به خاطر گذشت از مقام روحانی آن آه در مقابل نماز شخص دیگر، نماز آنهایی که در مسجد بودند قبول درگاه خداوند شد.

سخن ما درباره نماز است. خداوند در سوره ی انفال آیه ی سوم می فرماید: الذین یقیمون الصلاة و مमारزقناهم ینفقون مؤمنین

کسانی هستند که نماز را بر پامی دارند و در راه خدا از آن اموالی که به آنها دادیم انفاق می کنند یعنی در پرتو احساس مسئولیت و درک عظمت پروردگار وهم چنین ایمان فزاینده ای که دارند توکلی که

به خدادارند، دارای دو پیوند محکم هستند یک پیوند نیرومند با خداوند که نماز است و یکی پیوند
ورابطه ی نیرومند با بندگان خدا که انفاق است. از یک طرف مؤمنین کسانی هستند که نماز را که
مظهر رابطه ی خداست بر پامی دارند و از طرفی از آنچه که خداوند به آنها امکانات مالی داده است
در راه بندگان خدا انفاق می کنند

در آیه شریفه : الذین یقیمون الصلاة و مमारزقناهم ینفقون

این مسأله اقامه ی نماز به جای اینکه خداوند بگوید نماز می خوانند می گوید اقامه می کنند نماز را
. یعنی نه تنها خودشان نماز می خوانند بلکه تلاش می کنند دیگران را هم نماز خوان بکنند و باز وقتی

که خداوند می فرماید در این آیه از همه ی آن چیزهایی که به آنها دادیم انفاق می کنند این یک
تعبیر وسیعی است یعنی هر سرمایه ی مادی و معنوی که به آنها دادیم از آنها در راه اجتماع مسلمین
استفاده می کنند نه تنها اموالشان که سرمایه مادی است بلکه از علم و دانششان از هوش و فکرشان از
موقعیت و نفوذشان در راه بندگان خدا مضایغه نمی کنند

خداوند سبحان در سوره توبه آیه پنجم می فرماید فان تابوا و اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة فخلوا سبیلهم ان الله
غفور الرحیم: اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند آنها را راه سازید. خداوند آمرزنده و
مهربان است.

در این آیه ی شریفه به مسأله ی اتحاد و برادری در بین مسلمانان اشاره می کند یکی از دانشمندان می
نویسد هیچ چیز و هیچ کس در جهان پیدا نشد که من راقاع کند که کدامیک از ادیان الهی واقعا
مردم را به مساوات دعوت کرده است اگرچه بعضی از ادیان تظاهر به این مسأله می کنند که همه ی
مردم مساوی هستند من به خیلی از معابد رفتم و در آنجا متوجه اختلاف طبقاتی شدم اما در ارتباط با دین
اسلام، یک روز در عید فطر در مسجد در لندن وارد شدم و در آنجا وضع مسلمین مرا مبهور ساخت
زیرا حقیقت مساوات را در آنجا به چشم خود مشاهده کردم. کوچک ترین چیزی که صفوف جماعت
را از یکدیگر متمایز و مشخص سازد در آنجا به چشم نمی خورد و همگی در پیشگاه خداوند یکسان
بودند و برای من شکی نیست که نهاد دینی که می تواند دین جهانی باشد دین اسلام است.

مسأله، مسأله ی اخوت و برادری است که در نماز جماعت مسلمین دیده می شود و در این آیات شریفه هم به قسمتی از آن اشاره کرده که اگر توبه نکنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند اینها برادران دینی شما هستند اینها مثل شما هستند

پیامبر فرمودند که خیر دنیا و آخرت در نماز است و شناختن مؤمن و کافر و مخلص و منافق به وسیله نماز انجام می گیرد هر کسی که دوست دارد در کنار بقیه ی مسلمانها باشد کافی است که به مساجد برود و در آنجا اخوت و برادری را مشاهده می کند. در مسجد بر روی همه ی افراد باز است و همه می توانند از این فرصت اعلام برادری و ارتباط با خداوند استفاده بکنند.

روایتی است که پیامبر خدا فرمودند یا علی! قسم به خداوندی که مرا بشیروند زیر قرارداد و مبعوث به رسالت گردانید اگر یکی از شما که وضو بگیرد، گناهان و معاصی از بدنش فرو میریزد تا وقتی که با صورت و قلب خود متوجه قبله می شود و نمازش برنگردد مگر آنکه جمیع گناهان او می ریزد و هیچ گناهی از در نامه ی عملش باقی نمی ماند و همچون روزی که از مادر متولد شده باشد قرار می گیرد و اگر بین دو نماز از انسان گناهی صادر شده باشد با خواندن نماز نماز بعدی آمرزیده می شود یکی از آثار مهم نماز پاک کردن گناهان قبل است که با چهار رکعت نماز ظهر، با سه رکعت نماز مغرب گناهانی که مربوط به حقوق الهی است پاک می شود.

در روایتی است که امام صادق (ع) فرمود در روز قیامت پیرمردی را برای رسیدگی به اعمالش می آورند و نامه ی عملش را به دستش می دهند نگاه می کند جز گناه و معاصی چیزی در آن نامه نیست و محاسبه اش طولانی می شود آن پیرمرد عرض میکند خدایا آیا به آتشم می سوزانی و مرا به جهنم می افکنی پروردگار عالمیان می فرماید ای پیرمرد به راستی که من حیا میکنم که تو را عذاب کنم چون در دنیا برای من نماز می خواندی و عبادت می کردی بعد خدا دستور میدهد که بنده ی مرا به بهشت ببرید بنابراین نماز باعث می شود این پیرمردی که پرونده اعمالش پر از بدی و گناه است به وسیله ی

نمازهایی که در دنیا خوانده پاک شود و نجات پیدا بکند.

خداوند در سوره ی ابراهیم آیه ی ۳۱ می فرماید قل لعباد الذین آمنوا یقیموا الصلوة

به بندگان مؤمن من بگو نماز را برپا دارند.

می بینیم خداوند سبحان از میان صدها دستور دینی به مسأله نماز اشاره می کند .

در روایتی است که پیامبر فرمود: بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن ادب را مراعات می کنند

و گرسنگان را سیر می کنند و شب زمانی که مردم خواب هستند به مناجات و نماز می پردازند .

در سخن دیگری امیر المؤمنین فرمودند که نماز شب باعث می شود که جسم سالم بماند و خدا از انسان

راضی بشود و در معرض رحمت پروردگار قرار بگیرد و در حقیقت نماز شب، تمسک به اخلاق پیامبران

است .

امام صادق فرمودند که دست از نماز شب برندارید کسی مغبون و ضرر کرده و خسارت کرده که

از نماز شب محروم بشود

پیامبر خدا فرمودند هر کس که نماز شب بخواند، صورتش و سیرتش در روز نیکو خواهد شد.

خداوند در سوره مریم آیه ۳۱ از قول حضرت عیسی نقل می کند و جعلنا مبارکاً این ما کنت و و اوصانی

بالصلاة والزکاة مادمت حیا: خداوند ما را هر کجا که هستیم وجودی فرخنده ساخته و تازنده ام به

نماز و زکات سفارش فرموده است.

از امام صادق (ع) پرسیدند برترین چیزی که انسان را به خدا نزدیک بکند چیست؟ حضرت

فرمود: بعد از معرفت خداوند چیزی جز نماز سراغ ندارم مگر نمی بینی که بنده ی صالح خدا حضرت

عیسی گفت و اوصانی بالصلاة حضرت عیسی: در آن حالی که در قنடை بود شروع کرد به صحبت

کردن و صحبت هایی که کرد همین بود که خدامن را وصیت کرده که نماز بخوانم.

نه تنها حضرت عیسی بلکه حضرت موسی هم در آیه ۱۴ سوره طه است که اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلاة لذکری: وقتی که خدا با موسی سخن گفت اولین سخنی که خدا گفت این بود که من خدایی هستم که جز من خدایی نیست پس مرا عبادت کن و به یاد من نماز را برپا دار.

اولین فرمانی که خدا به حضرت موسی داده مسأله عبادت و نماز خواندن است و این نشان می دهد که مهم ترین اصل دعوت انبیاء مسأله توحید است بعد از آن مسأله نماز بوده چون بزرگترین عبادت و مهمترین پیوند خلق با خالق و مؤثرترین راه برای فراموش نکردن ذات پاک الهی نماز است.

در آیه ۱۳۲ سوره طه، خداوند وظیفه ی والدین را دستور دادن به فرزندان برای خواندن نماز بیان کرده: وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا

خانواده ات را به نماز فرمان بده و بر این مسأله صبوری کن. مداومت داشته باش.

مردی خدمت پیامبر آمد و عرض کرد من صحرانشینم. در آنجا مسجد و امام جماعتی نداریم. من در خانه ام اذان می گویم و با خانواده و غلامهایم نماز جماعت می خوانیم آیا این نماز جماعت محسوب می شود؟ پیامبر فرمود آری عرض کرد گاهی غلامهایم نیستند فقط خودم وزن و بچه ام نماز جماعت می خوانیم آیا این نماز جماعت محسوب می شود؟ پیامبر فرمود آری عرض کرد گاهی بچه هایم

دنبال گوسفند می روند فقط با هم سرم نماز جماعت می خوانم آیا نماز جماعت محسوب می شود؟ فرمود آری عرض کرد گاهی زنان هم عذر دارند و من اذان می گویم و به تنهایی نماز می خوانم آیا این هم نماز جماعت محسوب می شود؟ پیامبر فرمود آری این هم نماز جماعت است المؤمن وحده جماعة نماز مؤمن به تنهایی هم جماعت است.

امام باقر (ع) فرمودند ما به فرزندانمان سفارش می کنیم از سن پنج سالگی نماز بخوانند. شما هم فرزندان خودتان را از هفت سالگی به نماز خواندن تمرین بدهید.

مسأله ی وظیفه ی والدین مسأله ی مهمی است .والدین باید به وظیفه ی خودشان عمل کنند وفرزندان خودشان را به نماز تشویق کنند.

لقمان حکیم به فرزندش می گفت فرزندم مبادا خروس از تو هوشیارتر و به اوقات نماز از تو مراقب تر باشد آیانی بینی که به هنگام هر نماز، رسیدن وقت نماز را اعلام می کند و موقع سحر به آوای بلند ندا سر می دهد در حالی که تو در خواب هستی!

در شرح حال شهید آیت الله مطهری آمده است که همیشه با وضو بود و توصیه می کرد به دیگران همیشه با وضو باشند و به انجام نماز فرزندانش نظارت دقیق داشت و از سن تکلیف به بعد هیچگاه نماز شب شهید مطهری ترک نشد.

درباره ی شرح حال یکی از علماء آمده است که هرگز نماز شب و زیارت عاشورا و نماز جماعت را ترک نکرد و هرگاه به مسجد نمی رفت باز ن فرزندانش خودشان نماز جماعت برگزار می کرد . پیامبر فرمودند که خداوند رحمت کند مردی را که برای نماز شب بلند می شود و همسرش را هم بیدار می کند و با هم نماز شب می خوانند و خداوند رحمت بکند زنی را که برای نماز شب بلند می شود و شوهرش را هم بیدار می کند و دو نفری نماز شب می خوانند.

سلام خداوند بر خانواده هایی که اینگونه هستند.

در سوره ی انبیاء آیه ی ۷۳ خدای فرماید وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و کانوا لنا عابدین .

آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و به آنها وحی کردیم که کار خیر انجام بدهند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و آنها فقط مراعات می کردند.

این راجع به حضرت یعقوب و اسحاق است که آنها پیامبرانی بودند که کار خیر می کردند و نماز برپا می داشتند از صفات پیامبران و امامان و متقین، اقامه ی نماز است.

الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم والصابرين على ما اصابهم و المقيمين الصلاة وممارزقناهم ينفقون .

که از صفات متقین در این آیه شریفه نماز خواندن را نشان داده است.

نماز نمایش قدرت برای یاران خداست الذين ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاة

مومنین اشخاصی هستند که وقتی به حکومت می رسند و قدرتمند می شوند نماز را برپا می دارند
واجبات الهی را اهمیت می دهند و محور قرار می دهند نباید نماز در حاشیه باشد باید نماز در متن باشد
کسانی که دولت مردان هستند، مسئول هستند و طبق این آیه ی شریفه، وظیفه دارند نماز را در جامعه
اشاعه بدهند زکات را، امر به معروف و نهی از منکر را که اگر شاهد اشاعه ی نماز و این واجبات الهی
باشیم، جامعه، جامعه ی آبادی خواهد شد فرهنگ جامعه بالا خواهد رفت و آسیب های جامعه کاهش
پیدا خواهد کرد.

نماز ۳۹

در آیات مختلفه قرآن کریم خداوند درباره ی اهمیت نماز مطالب مختلفی برای بشریت بیان کرده

از جمله اینکه نماز پیوند با خدا و پیوند با خلق است: و اقيموا الصلاة واتوا الزكاة و ما تقدموا من انفسكم من
خير تجدوه عند الله ان الله بما تعملون بصير

نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار خیری که برای خودتان در سرای آخرت از پیش می فرستید
آن را در روز قیامت در نزد خداوند خواهی یافت و پروردگارت به اعمال شما آگاه است .

پس باید انسان هم نماز را بخواند که با خدا پیوند برقرار کند هم زکات و خمس بدهد تا بندگان
خدا پیوند داشته باشد.

درجایی دیگری فرماید یکی از صفات افراد باتقوا این است که نماز می خوانند یعنی کسی که

نماز نمی خواند بی تقوا است: الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلاة و ممارزقناهم ينفقون.

متقین کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و اتفاق می کنند افرادی که دارای این اوصاف هستند پرهیزگارند متقی هستند نزد پروردگار عالمیان. نزد اولیاء خدامقام دارند درجایی دیگر می فرماید یکی از خصلت های مؤمنین نماز خواندن است که حتما کسی که مؤمن است باید برنامه ی نماز داشته باشد: والمؤمنین والمؤمنات بعضهم اولیاء ببعض یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر و یقیمون الصلاة .

مردان و زنان با ایمان یاور همدیگر هستند امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز را برپا می دارند . درجایی دیگر خداوند می فرماید نماز را برپا می دارند و بایکدیگر مشورت می کنند: والذین استجابوا للربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم .

کسانی که دعوت خدا را اجابت می کنند وقتی که صدای اذان بلند می شود و به محل های نماز توجه می کنند حرکت می کنند و نماز را برپا می دارند و همچنین در کارهایشان باهم دیگر مشورت می کنند اینها کسانی هستند که نزد خدامقام دارند و

در جای دیگری خداوند می فرماید: برای تنبیه منافقین وقتی که مردند بر آنها نماز نخوان ای پیامبر ولا تصل علی احد منہم ان مات ابدًا ولا تقم علی قبر انہم کفروا باللہ و رسول و ماتوا و ہم فاسقون . در سوره ی توبه آیه ی ۸۴ خداوند می فرماید ای پیامبر هیچ کدام از منافقین که در مقابل خدا و رسول تلمذ می کنند نماز نخوان و در کنار قبرشان برای دعا و طلب آمرزش نایست چون آنها را خدا را قبول داشتند نه پیامبر را و در حالی مردند که فاسق بودند.

خداوند در آیات مختلف به مسأله نماز اهمیت داده و نماز را جزء صفات مؤمنین و مجاهدان فی

سبیل الله ذکر کرده: التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الامرون بالمعروف والنہون عن المنکر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنون

مؤمنین کسانی هستند که توبه می کنند، عبادت می کنند، شکر خدا را می کنند و در حال رکوع هستند در حال سجده هستند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، از حدود الهی محافظت می کنند و بشارت بده به این افرادی که دارای این اوصاف هستند.

پس نمازیکی از صفات مؤمنان و مجاهدان فی سبیل الله است. نماز از اوصاف مصلحان است آنهایی که می خواهند اصلاح بکنند و اقاعاهم اصلاح گر هستند نه اصلاح طلب دروغین نه جیره خوار آمریکا بلکه واقع برای خدای خواهند اصلاح کنند اینها نماز می خوانند: والذین یمسکون بالکتاب و اقاموا الصلاة انا لانضیع اجر المصلحین

آنهایی که توسل پیدای کنند به قرآن و نماز را برپای دارند بدانند که ما اجر افراد مصلح و کسانی که برای اصلاح تلاش می کنند راضی نمی کنیم

پس نمازیکی از اوصاف مصلحان است. اگر کسی بگوید من مصلح هستم ولی نماز نخواند از او قبول نکنید.

نماز در کنار قرآن است: ان الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلاة

مؤمنین کسانی هستند که قرآن می خوانند و نماز را برپای دارند

پس اگر کسی بگوید من مؤمنم در حالی که قرآن و نماز نمی خواند از او قبول نمی کنیم و همچنین علم در کنار نماز ذکر شده در سوره ی نساء آیه ی ۱۶۲ خداوند می فرماید: لکن الراسخون فی العلم منهم

والمؤمنین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک والمقیمین الصلاة والمؤتون الزکاة والمؤمنون بالله والیوم الآخر اولئک سنؤتیهم اجرا عظیما

آنهایی که در علم راسخ هستند و استقامت می ورزند در علم و واقعا علمشان ریشه ی الهی دارد و آنهایی که ایمان دارند به کتابهای آسمانی مخصوصا به قرآن و آنهایی که نماز را برپای دارند و زکات می دهند و به خداوند و روز قیامت ایمان دارند به زودی به همه ی آنها پاداش عظیمی خواهیم داد. خوشابه حال کسانی که دارای این اوصاف هستند که اینها در انتظار پاداش عظیم الهی باشند.

درجایی دیگری فرماید برپاداشتن نماز یکی از برنامه های اولی الالباب است آنهایی که دارای بصیرت هستند دارای خرد هستند در سوره ی رعد آیه ی ۲۲ می فرماید: والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم واقاموا الصلاة وانفقوا مِمَّا رزقناهم سرا وعلانية ويدرثون بالحسنة السيئة اولئك لهم عقبى الدار . مؤمنین کسانی هستند که به دنبال جلب رضایت الهی هستند و در این کار استقامت می ورزند سختی هارا تحمل می کنند و همچنین نماز را برپا می دارند و در پنهان و آشکار اتفاق می کنند و بدی را با خوبی پاسخ می دهند اینها هم در انتظار بهشت جاویدان باشند.

نمازیکی از اصول نیکی هاست لذا خداوند در سوره توبه آیه ۱۷۷ می فرماید: ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب و النبيين... تا اینجا که می فرماید: واقام الصلاة

نیکیو کاران کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران ایمان آورند... و نماز را برپا می دارند.

درجایی دیگر خداوند می فرماید که مسأله نماز و قرض الحسنه باهم پیوند دارند کسانی که اهل نماز هستند اگر کسی به آنها مراجعه کرد و قرض الحسنه خواست و توانا بودند به آنها قرض می دهند و اقيموا الصلاة واتوا الزكاة و اقرضوا الله قرضا حسنا (زمر آیه ۲۰): نماز را برپا دارید زکات را برپا دارید و قرض الحسنه بدهید.

اما روایات در ارتباط با مسأله نماز فراوان است از جمله پیامبر فرمود که اولین چیزی که خدا بر امت من واجب کرده نمازهای پنجگانه است و اولین عملی که خدا قبول می کند نمازهای پنجگانه است و اولین چیزی که از او سوال می کنند راجع به نمازهای پنجگانه است.

این اهمیت نماز را می رساند درجایی دیگر امیرالمؤمنین سفارش کرد فرمود: اوصیکم بالصلاة بحفضها فانها خیر العمل وعمود الدینکم

من شما را سفارش می کنم که مواظب نماز باشید. مبدا کارهایتان را بر نمازتان مقدم بدارید. مبدا نمازتان نماز به درد نخوری باشد. نماز بدون حضور قلب باشد نمازی باشد با استخفاف و سبکی خوانده بشود. چون نماز بهترین عمل و ستون و اساس دین است.

در جای دیگری پیامبر فرمود: الصلاة معراج المؤمن

نماز وسیله ای است که مؤمن را به آسمانها، به ملکوت، به خدا می رساند از نماز می شود بهترین استفاده ها را کرد. افرادی بودند از نماز بهره های زیادی بردند. آیت الله بهجت فرمودند اگر آنهایی که قدرتمند هستند آنهایی که به دنبال قدرت هستند می دانستند چه لذتی در دو رکعت نماز با حضور قلب است همه ی اینها را کنار می گذاشتند.

پیامبر فرمودند که نماز نشانه ی ایمان است: علم الایمان الصلاة

علامت و نشانه ی ایمان نماز است

اگر کسی بگوید من مؤمنم ولی نماز نخواند فایده ای ندارد. از او قبول نمی شود.

امام کاظم (ع) فرمودند که اول المتقرب بالعبد الى الله بعد المعرفة الصلاة

بعد از معرفت خدا، برترین وسیله ای که انسان را به خدا نزدیک می کند، نماز است. انسان می تواند به وسیله ی نماز خیلی به خدا نزدیک بشود خدایی که پروردگار عالمیان است و همه ی قدرت ها و لذت ها و ثروت ها و سعادت ها در دست اوست و پیامبر فرمودند که نماز پایه ی دین و نماز وسیله ی تقرب مؤمن است. ان الصلاة قربان المؤمن

مگر نمی خواهید به خدا برسید به خدا رسیدن از راه های انحرافی فایده ای ندارد. به خدا رسیدن فقط از طریق نماز و اهل بیت و قرآن انجام می شود.

آخرین سفارش پیامبران، سفارش به نماز بوده است. امام صادق فرمود: احب الاعمال الى الله الصلاة

وهی الآخر وصایا الانبیاء

آخرین سفارش و وصیتشان به انسانها به بشریت نماز بوده که متأسفانه اکثر بشریت گوش به این سفارشات ندادند. پیامبر تشبیه کرد و فرمود که جایگاه نماز نسبت به دین مثل جایگاه سر است نسبت به بدن اگر سر را برداریم بدن باقی نمی ماند اگر نماز را هم از اسلام برداریم دین باقی نمی ماند یعنی افراد بی نماز بی دین هستند و علی (ع) فرمودند که چهره ی دین اسلام نماز است اگر می خواهید چهره ی اسلام را ببینید به مساجد به محل های نماز جماعت مراجعه بکنید آنجا دین اسلام را بهتر می شناسید و در روایتی از امام باقر (ع) است که تذکری که انسان در نماز به او داده می شود و به یاد خدا می افتد از تمام تذکرات و یادآوری ها مهم تر است ذکر الله لاهل الصلاة اکبر من ذکرهم ایه فی غیرها. یاد خدا در هنگامی که انسان نماز می خواند بزرگتر و بیشتر است از یاد خدا هنگامی که در غیر نماز است مثل کسی که تسبیح در دستش گرفته و دارد ذکر می گوید هیچ چیز به اندازه ی نماز انسان رابه یاد خدا نمی اندازد لذا این جاست که پیامبر فرمود نماز نور چشم من است: ان الله جعل قره عینی فی الصلاة

خداوند نماز را نور چشم من قرار داده یا نور چشم من را در نماز قرار داده و من آنقدر به نماز اشتها دارم مثل اشتهای آدم گرسنه به غذا و آدم تشنه به آب با این تفاوت که آدم گرسنه وقتی که غذا می خورد سیر می شود و آدم تشنه وقتی که آب می نوشد سیراب می شود ولی انا لا اشبع من الصلاة من از نماز سیر نمی شوم

پیامبر این مطلب را فرماید پیامبر عقل کل است می گوید من از نماز سیراب نمی شوم و علی (ع) در آخرین سفارشات فرمود: الله الله فی الصلاة فانها عمود الدینکم

خدارا خدا را درباره ی نماز در نظر داشته باشید که نماز ستون دین است دین بدون نماز از بین می رود و نماز کلید بهشت است اگر انسان می خواهد وارد بهشت بشود به وسیله ی نماز می تواند: الصلاة مصباح الجنة ولذا پیامبر فرمود آن دینی که در آن نماز نباشد خیری در آن نیست: لاخیر فی دین لا صلاة فیها

ما نگاه می کنیم مسیحی ها و یهودی ها نماز ندارند زرتشتی ها و بودایی ها نماز ندارند و حتی عده ای هستند که می گویند ما مسلمانیم ولی نماز نمی خوانند اینها بی دین هستند اینها در اصل دین ندارند مگر توبه کنند و نماز خوان شوند.

. وروایت آخر علی (ع) فرمود: نماز را مراعات کنید مواظب نمازتان باشید آن راز یاد به جا بیاورید که ان شاء الله به وسیله ی نماز به خدا تقرب پیدا کنیم.

. مسأله ی نماز افضل الفرائض است . در روایت است که امام فرمود کسانی که می خواهند نور پیدا بکنند نماز بخوانند: الصلاة نور المؤمن والصلاة نور من الله نوری است از طرف خدا به کسانی که نماز خوان هستند و بهترین چیزی که مقرر شده برای مسلمانها همین مسأله ی نماز است که البته انسان می تواند کم بخواند غیر از نمازهای یومیة نمازهای مستحبی کم بخواند و می تواند نماز راز یاد بخواند همانطور که علی (ع) هزار رکعت می خواندند.

امام صادق (ع) فرمود که اگر می خواهید خدا را اطاعت کنید باید به خدا خدمت کنید و هیچ چیزی در خدمت کردن به خداوند مانند نماز نمی شود.

نماز بالاترین خدمت به خداست علامت بندگی است علامت این است که ما مطیع خدا هستیم پس کسانی که نماز نمی خوانند متکبرند و در حقیقت عمود دین ندارند و دین ندارند و نخستین سؤالی که در روز قیامت می شود از نمازش است اگر نمازش بدون اشکال بود خوب مشکلی ایجاد نمی شود والا در آتش جهنم انداخته می شود.

بهترین عمل در قیامت نماز است: ان افضل الاعمال عند الله يوم القيامة الصلاة .

و در روایت دیگری است که می فرماید نماز از سنت های دین است و باعث خشنودی خداوند است نماز راه و روش پیامبران است اگر بخواهید به دنبال پیامبران حرکت کنید اگر بخواهید خدا را راضی کنید باید نماز بخوانید بدون نماز خدا از انسان راضی نمی شود بدون نماز در راه پیامبران نمی شود گام گذاشت فقط با نماز است که انسان می تواند مؤمن بودن خودش را ثابت کند به شرطی که بقیه ی خصوصیات هم البته در او باشد وقتی که کسی نماز می خواند خداوند به او توجه می کند و به او لطف می کند .

نماز سفره ای است که خداوند در زمین گسترده پنج بار رحمت خود را نازل می کند خوشابه حال کسانی که سر سفره ی نماز بنشینند و از رحمت ها و برکات الهی بهره مند بشوند. نماز مثل شخصی است که بر شاهی، بر سلطانی وارد شود و درخواستهای خودش را به آن پادشاه اعلام می کند و آن پادشاه هم گوش می دهد به حاجات انسان آن حاجاتی که در قنوت نمازش بیان می کند در سجده هایش بیان می کند و خداوند هم نور خودش را بر او نازل می کند..

امام حسین (ع) برای احیای نماز قیام کردند لذا در زیارت وارث خطاب به ایشان عرض می کنیم
اشهد انک قد اقامت الصلاة واتیت الزکاء من شهادت می دهم که تو نماز را برپا نمودی. زکات دادی.
یعنی نماز آنقدر مهم است و آنقدر ارزشمند است که شخصیتی مانند امام حسین (ع) قربانی احیای امر نماز می شود خودش را قربانی می کند تا اینکه نماز زنده شود .

درباره ی حضرت زکریا است که خداوند در سوره ی آل عمران آیه ی ۳۸ می فرماید : هو قائم یصلی فی المحراب

حضرت زکریا در محراب ایستاده مشغول نماز بوده است.

این نماز چه چیزی است چقدر اهمیت دارد که در ارتباط با همه ی پیامبران مسأله نماز به عنوان یک شاخصه ذکر شده است.

درباره ی حضرت شعیب که او هم از پیامبران بوده وقتی که شعیب مردم شهرش را نصیحت کرد که شرک نوزند کارهای حرام انجام ندهند آنها گفتند ای شعیب آیا نماز تو به ما دستور می دهد که بت پرستی را ترک بکنیم و آنچه را که می خواهیم در ارتباط با حرام خواری در اموالمان انجام ندهیم؟ اصلاً تک تأمرک ان نترک ما یعبداً وناوان نفعل فی اموالنا ما نشاء؟

که اینجا هم نقش نماز در ارتباط با وصیت و توصیه حضرت شعیب به مردمش را مامی بینیم.

نماز در آئین همه ی پیامبران وجود داشته است. هیچ پیامبری نبوده که نماز در دین او وجود نداشته باشد. همه ی پیامبران وقتی که دین خودشان را معرفی می کردند یکی از ارکان دینشان نماز بوده لذا حضرت عیسی پیامبر مسیحیان که ما مسلمانها هم اعتقاد به نبوت حضرت عیسی داریم ایشان به مردم گفت: و اوصانی بالصلاة وزكاة مادمت حیا

حضرت عیسی گفت خداوند به من سفارش کرده که تا زنده ام نماز و زکات را بر پادارم تا زنده هستم یعنی در طول عمرم باید به این دو مسأله بیشتر از مسائل دیگر بها بدهم.

پیامبر اسلام هم در ارتباط با نماز بسیار تأکید می کردند و دعوت می کردند مردم را به اقامه ی نماز واجب نماز یومیه. نماز جماعت. نماز شب و خداوند به پیامبرش می فرماید که شما بخواهی به مقام محمود برسی: ومن الیل فتجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقام محمودا

اگر پیامبر برای نماز شب هر شب بلند شود و تهجد داشته باشد شب زنده داری داشته باشد خداوند او را به مقام محمود می رساند.

در جایی دیگر خداوند سفارش می کند به پیامبرش: فسبح بحمد ربک وکن من الساجدین

تسبیح بگو تحمید بکن به سجده برو

فاعبد ربک حتی یأتیک الیقین

به پرستش و عبادت پروردگار مشغول باش تا اینکه موقع ملاقات با او فرارسد.

حضرت ابراهیم (ع) هم به مسأله ی نماز آنچنان اهمیت می دادند که وقتی نماز می خواندند یک حالت عجیبی به ایشان دست می داد و از خوف و خشیت خدا نفسشان به شماره می افتاد وقتی که با خدامناجات می کردند و نماز می خواندند حالتشان عوض می شد.

پیامبر اسلام هم وقتی که نماز می خواندند از خشیت و ترس الهی صورتشان تغییر می کرد. وقتی که خودشان را در محضر پروردگار عالمیان می دیدند حالت دیگری داشتند.

لذا عایشه زن پیامبر می گوید که پیامبر با ما حرف می زد و ما هم با او حرف می زدیم اما وقتی که موقع نماز فرا می رسید حالتی به پیامبر دست می داد که گویا اصلاً ما را نمی شناسد و ما هم او را نمی شناسیم

و این از عظمت پروردگار الهی بود که پیامبر متوجه این عظمت می شد این حالت به ایشان دست می داد.

پیامبر اعظم در قنوت نماز شب هفتاد بار استغفار می کردند و هفت بار می گفتند خدایا این جایگاه کسی است که از آتش جهنم به تو پناه آورده است وقتی که انسان اینچنین نماز بخواند و با خدا ارتباط برقرار کند آن موقع است که به مقام خلیفه الهی می رسد انسانیتش کامل می شود.

. پیامبر درباره ی نماز چگونه سخن گفته اند پیامبر علاقه ی خودشان را به نماز اینچنین

ابراز می داشتند: انا لا اشبع من الصلاة من از نماز هرگز سیر نمی شوم و در جایی دیگر می فرماید: خداوند نور چشم من را در نماز قرار داده و نماز را محبوب من قرار داده است.

اگر بخواهیم اهمیت و ارزش نماز را متوجه شویم به همین دو سخن توجه کنیم

انوقت جایگاه نماز برای ما مشخص می شود. پیامبر از نماز سیر نمی شود نماز نور چشم پیامبر است و باید نور چشم همه ی مسلمانها باشد الگوی ما پیامبر است ما باید از پیامبر تبعیت کنیم وقتی که نماز برای پیامبر آنچنان ارزشمند است که عزیزترین کار و عمل برای پیامبر نماز خواندن است برای ما هم باید اینچنین باشد و به نماز اهمیت بدهیم .

در روایت است که امام ع راجع به پیامبر خدا فرموده است وقتی که موقع نماز می شد پیامبر نه شام و نه چیز دیگری را بر نماز مقدم می داشت و وقتی که موقع نماز فرا می رسید دیگر نه خانواده میشناخت نه دوست دیگر کسی غیر خدا را نمی شناخت این شخصیتی است که خداوند می فرماید الگوی شماست این اهمیتی که پیامبر به نماز می داده ما هم باید اینچنین باشیم .

در روایت است که پیامبر فرمود نماز معراج مؤمن است.

در نماز معرفت انسان بالا می رود ارتباط با خداوند کامل می شود ،

در روایت است که پیامبر خدا وقتی که وارد مسجد می شد می فرمود که خدایا درهای رحمت را به روی من باز کن: اللهم افتح لی ابواب رحمتک

بعد از اینکه خدا مژده بهشت را به پیامبر داد باز هم پیامبر اسلام در ارتباط نماز اهمیت می دادند و مداومت می کردند و هم خانواده ی خودشان را به نماز فرمان می دادند و هم صبر می کردند بر این مسئله مرتب تذکر می دادند این نبود که تذکر به خانواده برای نماز فقط یک روز و دو روز باشد در روایت است پیامبر خدا وقتی که از سفر مراجعت می کردند اول مسجد می رفتند و دو رکعت

نماز می خواندند و بعد به خانه تشریف می بردند اول تشکر می کردند از خداوند که به سلامت برگشتند و بعد به خانواده شان سر می زدند و نه تنها در این مورد بلکه وقتی که پیامبر اسلام به مسافرت می رفتند در هر محلی که برای استراحت می ایستادند دو رکعت نماز می خواندند بعد می فرمودند که این محل در روز قیامت برای نماز خواندن من شهادت می دهد.

اسرار وضوء و اذان و نماز

حدیث (۱)

،امام صادق ع فرمودند:

ای عمر بن اذینه، نظرت در باره اذانی که این گروه ناصبی ها می گویند و نمازی که می خوانند چیست؟

عرض کرد: فدایت شوم: ایشان می گویند: ابی بن کعب انصاری خدا را در خواب دیده و او این کیفیت را به ایشان تعلیم نموده.

حضرت فرمودند: به خدا سوگند دروغ می گویند، خداوند تبارک و تعالی منزّه تر از آن است که در خواب دیده شود.

و نیز فرمودند: خداوند عزیز جبار نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را هفت بار به آسمان عروج داد در مرتبه اول برکت و توسعه بر او داد و در بار دوم فرائض را بر او تعلیم فرمود و

در دفعه سوم خداوند عزیز جبار محملی از نور که در آن چهل نوع از انواع نور بود بر وی نازل فرمود این نورها اطراف عرش خداوند تبارک و تعالی می گردیدند و دیدگان ناظرین را از فرط روشنایی می پوشاندند.

یکی از این نورها زرد بود که رنگ زردی ناشی از آن است و یکی دیگر از آنها قرمز بود که رنگ قرمزی از آن پدید آمد و دیگری سفید بود که سفیدی اشیاء از آن به وجود آمده و باقی نورها به عدد سایر انوار و الوانی است که حق تعالی آفریده.

در این محمل حلقه‌ها و زنجیرهایی از نقره بود باری حضرت بر آن محمل نشسته و به آسمان دنیا عروج کردند فرشتگان به اطراف و اکناف آسمان پراکنده شدند و سپس به سجده افتاده و گفتند:

سُبُّوح، قُدُّوس رَبَّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ بعد اضافه کردند: چقدر این نور شبیه به نور پروردگار ما است!! پس از این کلام، جبرئیل علیه السَّلام برای نفی تشبیهی که از کلام آنها استفاده می‌شود فرمود: الله کبر یعنی خدا بزرگ‌تر است از این که احدی به او شبیه باشد.

فرشتگان ساکت شدند و درب‌های آسمان گشوده شد و فرشتگان اجتماع نمودند سپس محضر مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده و فوج فوج جلو آمده و به آن سرور سلام نمودند بعد عرضه داشتند یا محمد، برادرت چطور است؟

حضرت فرمودند: خوب می‌باشد.

عرض کردند: وقتی به او رسیدی از طرف ما به او سلام نما.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا او را می‌شناسید؟

عرضه داشتند: چگونه او را شناسیم و حال آنکه حق تعالی پیمان تو و او را از ما گرفته و ما بر تو و او صلوات فرستاده و طلب رحمت می‌کنیم سپس چهل نوع از انواع نورها که هیچ شباهتی به نور اول نداشتند را حق تعالی به آنها افزود و به حلقه‌ها و زنجیرهای محمل نیز اضافه فرمود سپس حق تعالی آن حضرت را به آسمان دوم عروج داد، زمانی که آن جناب نزدیک درب آسمان رسید فرشتگان به اطراف آسمان پراکنده شده و به سجده افتاده و گفتند:

سُبُّوح، قُدُّوس، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، سپس افزودند: چقدر این نور شبیه به نور پروردگار ما است!! جبرئیل علیه السَّلام گفت: اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، پس از آن فرشتگان اجتماع کرده و درب‌های آسمان گشوده شد و گفتند:

ای جبرئیل، این کیست که با تو می‌باشد؟

جبرئیل فرمود: این حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

فرشتگان گفتند: آیا مبعوث شده است؟

جبرئیل فرمود: بلی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: فرشتگان به سرعت به طرف من آمده و سلام کرده و گفتند: به برادرت سلام ما را برسان.

حضرت می‌فرمایند: به ایشان گفتیم: آیا او را می‌شناسید؟

گفتند: آری، چگونه آن حضرت را شناسیم و حال آنکه خداوند پیمان شما و او و شیعه او را تا روز قیامت از ما گرفته است و ما در هر روز پنج بار (مقصود در هر یک از اوقات نماز می‌باشد) به صورت‌های شیعیان آن حضرت نظر می‌افکنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سپس پروردگارم چهل نوع از انواع نور را برایم افزود که اصلاً به انوار اولی شباهت نداشتند چنانچه حلقه‌ها و زنجیرهای دیگری بر آنچه قبلاً یاد شد افزود.

سپس مرا به آسمان سوم عروج داد، فرشتگان این آسمان به اطراف پراکنده شده و به سجده افتاده و گفتند: سُبُّوح، قُدُّوس، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، سپس اضافه کردند:

این چه نوری است که شبیه نور پروردگارمان است، جبرئیل پس از استماع این کلام گفت:

اشهد انّ محمّداً رسول الله، اشهد انّ محمّداً رسول الله، فرشتگان اجتماع کرده و درب‌های آسمان گشوده شد فرشتگان گفتند: آفرین به اوّل و ابتدائت از حیث خلقت و رتبه و آفرین به پایانت از جهت ظهور و بعثت و آفرین به کسی که زمان امتش متصل به حشر است و آفرین به کسی که پیش از خلق خلایق آفریده شد و تمام حسابها با او است یعنی محمّد خاتم النبیین و علی خیر الوصیین.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به من سلام کرده و از برادرم علی علیه السّلام

پرسیدند؟

گفتم: او در زمین خلیفه و جانشین من است، مگر او را می‌شناسید؟

گفتند: آری، چگونه او را نشناسیم و حال آنکه در هر سال یک بار بیت المعمور را زیارت کرده و بر روی آن جلد و پارچه نازک سفیدی است که اسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین و ائمه و شیعیان تا روز قیامت نوشته شده و ما با دستهایمان بر سرهای ایشان کشیده و تبرک می‌جوییم.

سپس پروردگارم چهل نوع از انواع نور که با هیچ یک از انوار اول شبیه نبود برایم

علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۲، ص: ۴۱

افزود و حلقه‌ها و زنجیرها را نیز اضافه کرد.

سپس مرا به آسمان چهارم عروج داد در این آسمان فرشتگان هیچ نگفتند و صدایی شنیدم از ایشان که گویا در سینه‌ها حبس بود، باری آنها اجتماع کرده و درب‌های آسمان گشوده شد و به سرعت به طرف من شتافتند، جبرئیل علیه السلام گفت:

حیّ علی الصلوة، حیّ علی الصلوة، حیّ علی الفلاح، حیّ علی الفلاح.

پس از او فرشتگان با دو آواز مقرون به هم گفتند: بمحمد تقوم الصلوة (به حضرت ختمی مرتبت نماز قائم است) و بعلی الفلاح (یعنی به حضرت علوی صلوات الله علیه رستگاری وابسته است).

جبرئیل فرمود: قد قامت الصلوة، قد قامت الصلوة.

فرشتگان گفتند: نماز تعلق دارد به شیعیان علی علیه السلام که تا روز قیامت آن را پیاپی دارند.

سپس فرشتگان اجتماع کرده و به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: برادرت را کجا گذاردی و چطور می‌باشد؟

حضرت به ایشان فرمود: آیا او را می‌شناسید؟

عرضه داشتند: آری او و شیعیانش را می‌شناسیم، او (یعنی علی علیه السّلام) نوری است که اطراف عرش خدا می‌باشد و در بیت المعمور پارچه و جلد رقیق و نازکی از نور هست که با خط نور در آن نام محمد و علی و حسن و حسین و ائمه و شیعیانشان بدون این که نام یکی از ایشان کم یا زیاد شده باشد نوشته شده است، میثاق و پیمان حضرتش را از ما گرفته‌اند و در هر روز جمعه بر ما قرائتش می‌نمایند، پس من به سجده شکر افتادم.

حق تعالی فرمود: ای محمد سر خود را بالا کن.

من سر بالا نمودم، طبقات آسمان را دیدم که از هم شکافته و پرده‌ها برداشته شده است، سپس به من فرمود:

سر پایین کن و بین چه می‌بینی.

من سرم را پایین کرده نظرم به بیت و حرم شما افتاد که مانند بیت المأموری که در آن بودم می‌باشد، بیت المأمور دقیقاً مقابل بیت و حرم شما قرار داشت به طوری که اگر من چیزی را از دستم می‌انداختم در حرم و بیت می‌افتاد باری حق تعالی به من فرمود: ای محمد! این حرم است و تو حرام می‌باشی، یعنی احترام بیت به خاطر حرمت تو است و برای هر مثلی، مثالی می‌باشد یعنی هر چیزی در زمین مثالی در آسمان دارد، پس از آن به من فرمود: ای محمد، دستت را دراز کن پس برخورد می‌کنی با آبی که از طرف راست عرش جاری است، پس آب فرو ریخت و من با دست راست با آن برخورد نمودم فلذا است که اولین فعل در وضوء برداشتن آب با دست راست می‌باشد، سپس پروردگارم فرمود:

آب را بگیر و با آن صورتت را بشوی (امام صادق علیه السّلام فرمود: البته حق تعالی شستن صورت را در وضوء همان جا به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم فرمود) زیرا تو می‌خواهی با این دو دست با کلام من مواجه شوی.

سپس با رطوبت زیادی در دو دست سر و پاس خود را تا روی برآمدگی پاها مسح کن امام صادق علیه السّلام فرمود: البته حق تعالی مسح سر و پاها را همان جا به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم نمود و فرمود:

من می‌خواهم که تو سرت را مسح کنی و باقی بدارمت و اما مسح بر پاهایت، به خاطر آن است که می‌خواهم قدم‌هایت را جایی بگذارم که نه پیش از تو و نه بعد از تو کسی آن جا قدم نگذاشته و نخواهد گذاشت.

سپس حق عزّ و جل فرمود: ای محمد رو به حجر الاسود که در مقابلم هست نما و به عدد حجابهایم (تعداد آنها هفت تا است) مرا با گفتن تکبیر به بزرگی یاد نما و از اینجا است که تکبیرات افتتاحیه هفت تا است چه آنکه حجابها همان طوری که اشاره شد هفت تا می‌باشند و پس از انقطاع حجب قرائت را شروع نما و از اینجا است که افتتاح سنّت شده و حجبی که طبق طبق روی هم قرار گرفته‌اند سه تا بوده به عدد نوری که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گردید، یعنی سه مرتبه از این رو افتتاح سه مرتبه بوده و تکبیر هفت مرتبه می‌باشد.

و وقتی از تکبیر و افتتاح فارغ شده خداوند عزّ و جل فرمود: آلاّن به من رسیدی پس اسم مرا یاد کن: حضرت فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم و به همین خاطر در اوّل هر سوره گفتن **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** مشروع گردید سپس حق تعالی به آن حضرت فرمود: مرا ستایش کن.

حضرت عرضه داشت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** نبی اکرم صلی الله علیه و آله در نفس خود پس از تحمید عرضه داشت: شکرا.

بلافاصله حق تعالی فرمود:

ای محمد، حمد و ستایش مرا با گفتن (شکرا) قطع کردی پس دوباره اسم مرا

ببر و به همین خاطر در سوره حمد عبارت **«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»** دو مرتبه گفته می‌شود و وقتی به «و لا الضّالّین» رسید نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** شکرا (یعنی در مقام شکر این عبارت را فرمود) خدای عزیز جبار فرمود:

ذکر مرا قطع کردی پس اسمم را یاد کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم و به خاطر همین بعد از حمد ابتداء سوره بعدی گفتن بسم الله الرحمن الرحيم مشروع گردید، پس از آن حق تعالی به حضرت فرمود: بخوان:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تا آخر به همان نحوی که نازل گردیده چه آنکه این سوره نسبت و نعت و اوصاف مرا بیان می کند.

سپس دو دست را پایین آور و بر دو کاسه زانوهایت قرار بده و پس از آن به عرش من بنگر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: به بزرگی عرش نگریستم روحم طیران کرد و حالت غش بر من عارض شد پس الحام شدم به این که بگویم: سبحان ربی العظیم و بحمده، به خاطر آن عظمتی که دیده بودم، باری وقتی این کلام را گفتم حالت غش از من بطرف شد تا جایی که آن را هفت بار گفتم (البته نسبت به هفت بار نیز الحام شدم) باری به نفس و روحم مراجعه نموده و همان طوری که قبلاً بودم، گردیدم و به همین جهت گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده در رکوع مشروع گردید، بعد حق عزّ و جل فرمود: سر را بردار من سر برداشتم نظرم به چیزی افتاد که عقل از سرم پرید پس بلافاصله با صورت و دو دست به زمین رفته و الحام شدم که بگویم: سبحان ربی الاعلی و بحمده و این به خاطر علو و بلندی چیزی بود که دیدم: ذکر مزبور را هفت بار گفتم و هر بار که می گفتم اندکی به حال آمده و حالت غش از من دور می شد باری پس از اتمام هفت بار نشستم، پس در سجود گفتم: سبحان ربی الاعلی و بحمده و نیز نشستن بین دو سجده که حضرت آن را به منظور استراحت از غش و علو و بزرگی آنچه دیده بودند انجام دادند مشروع گردید.

سپس پروردگارم به من الهام فرمود و خواست که سر را بالا کنم، پس سر را بالا کرده و آن علو و بلندمرتبگی را که دیدم حالت غش به من دست داد پس به رو افتاده و صورت و دستهایم را رو به زمین قرار داده و گفتم سبحان ربی الاعلی و بحمده، این ذکر را هفت بار گفتم و سپس سر را بلند کرده و پیش از آنکه بایستم نشستم تا دو باره به علو و بلندمرتبگی حضرتش نظر افکنم، و به خاطر همین دو سجده از یک رکعت جعل گردید و نیز به همین جهت نشستن خفیف پیش از برخاستن مشروع شد باری پس از آن ایستادم، حق عزّ و جل فرمود: یا محمد سوره حمد را بخوان، پس آن را به همان نحوی که اوّل خوانده بودم، خواندم، پس از آن فرمود: بخوان: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** ... زیرا این سوره نسبت تو و اهل بیت تو تا روز قیامت را بیان می کند، پس از آن به رکوع رفتم و در رکوع و سجودش همان ذکرهایی را که اوّل گفته بودم، گفتم و پس از آن خواستم که برخیزم پروردگار متعال فرمود: ای محمد نعمت هایی که به تو دادم را به یاد آور و اسم مرا ببر حق تبارک و تعالی به من الهام نمود که بگویم: بسم الله، لا اله الا الله، و الاسماء الحسنی کلّها لله.

پس به من فرمود: یا محمد بعد از این درود بر خود و اهل بیت بفرست.

من گفتم: صَلَّی اللّٰهُ عَلَیَّ و عَلَی اهل بیتی، و خداوند هم خواسته مرا انجام داد یعنی رحمت بر من و اهل بیتم فرستاد سپس ملتفت شدم خود را در صفوف فرشتگان و انبیاء یافتم، پروردگارم فرمود: یا محمد، سلام بده گفتم: السَّلَام عَلَیکُمْ و رَحْمَةُ اللّٰهِ و بَرَکَاتُهُ.

حق تعالی فرمود: ای محمد من محققا سلام و تحیت بوده و رحمت و برکات تو و ذریه تو می باشد، پس از آن امر فرمود که به سمت چپ توجه نکنم.

و اولین سوره ای که بعد از قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ شنیدم، **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** بود، باری به خاطر آنچه گفته شد سلام را یک بار می دهند و در آن حال صورت باید به طرف قبله باشد و نیز به جهت آنچه ذکر شد تسبیح و در رکوع و سجود به عنوان شکر بجا آورده می شود.

و اما «سمع الله لمن حمده» گفتم آن به خاطر این جهت مشروع گردید که نبی اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ فرمودند از رکوع که سر برداشتم صدای ضجّه و ناله فرشتگان را شنیدم، گفتم: سمع الله لمن حمده بالتسبیح و التهلیل و به جهت کل آنچه بیان داشتیم است که هر گاه در دو رکعت اول و دوم نماز حدثی حادث شود و خللی اتفاق بیفتد مصلی باید نمازش را اعاده کند و این دو رکعت فرض اول محسوب می شود و آن در وقت زوال یعنی نماز ظهر واجب گردید. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۲، ص: ۵۱)

سرّ این که حق عزّ و جلّ نماز را واجب فرمود

هشام بن الحکم می گوید: راجع به علّت وجوب نماز از حضرت امام صادق علیه السّلام سؤال کرده و محضرش عرض کردم: با این که این عبادت مردم را از بر آوردن نیازمندیهایشان مشغول نموده و بدنهایشان را به رنج می اندازد چطور حق تعالی آن را بر ایشان واجب کرده؟

حضرت فرمودند: در آن اسرار و عللی است و توضیح آن این است که:

اگر مردم به حال خود واگذارده شده و هیچ تنبیه و تذکیری از ناحیه نبی اکرم صلی الله علیه و آله متوجه ایشان نمی شد و کتاب خدا صرفاً در دستشان باقی می ماند حالشان همچون حال مردمان اوّل می گشت چه آنکه آنها اگر چه دین را اخذ نموده و کتب را وضع و جعل کرده و مردمانی را هم به کیش و آیین خود فرا خوانده و احیاناً با آنها به مقاتله نیز پرداختند ولی پس از رفتن از این دنیا اسمشان از یادها رفته و امرشان مندرس و کهنه گردید گویا اصلاً ایشان در این دنیا نبوده اند و خداوند تبارک و تعالی اراده کرد دین و آیین و امر محمد صلی الله علیه و آله فراموش نشود و بدین جهت بر امتش نماز را فرض و واجب قرار داد، در این نماز هر روزه مردم پنج بار با صدای بلند اسم نامی پیامبر را برده و با انجام افعال نماز خدا را عبادت کرده و او را یاد می نمایند و بدین ترتیب از آن حضرت غافل نشده و فراموشش نمی کنند و در نتیجه ذکرش مندرس و کهنه نمی گردد.

حدیث (۲) علی بن احمد بن محمد از محمد بن یعقوب، از محمد بن ابی عبد الله، از محمد بن اسماعیل، از علی بن عباس، از قاسم بن ربیع صحاف، از محمد بن سنان نقل کرده که وی گفت: حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در جواب سؤالاتی که کتباً از آن جناب نقل نموده بودم چنین مرقوم فرمودند:

علّت و سرّ واجب شدن نماز اموری است: اقرار به ربوبیت حق عزّ و جلّ و خلع انداد و اضداد از او، ایستادن در مقابل جبار جلّ جلاله با حالتی خوار و نیازمندانه، خضوع و اعتراف به گناه و درخواست عفو از آنها، گذاردن صورت در هر روز پنج بار روی خاک به خاطر تعظیم و بزرگداشت حق عزّ و جلّ، متذکر خدا بودن و فراموش نکردن او، خاشع و خاضع بودن در مقابل حضرتش و راغب و طالب بودن در زیادی دین و دنیا و انزجار از غیر خدا، مداومت بر ذکر حق عزّ و جلّ در شب و روز تا بدین ترتیب بنده سید و سرور و مدبر و خالق خود را فراموش نکند تا به طغیان او منتهی گردد و در این به یاد بودن بنده پروردگار خود را فائده ای که هست آن است که از معاصی منزجر گردیده و باعث می شود از انواع فساد کناره بگیرد. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۲، ص: ۵۱)

سرّ این که در نماز ظهر روز جمعه و نماز مغرب و عشاء و نماز صبح قرائت را بلند باید خواند ولی نماز ظهر و عصر سایر ایام را آهسته باید خواند و علت این که تسبیح در دو رکعت آخر افضل از قرائت می باشد

محمد بن حمزه گفت: محضر امام صادق علیه السلام عرض نمودم: برای چه در نماز فجر و مغرب و عشاء قرائت بلند خوانده می شود و سایر نمازها مثل ظهر و عصر ایام را بلند نمی خوانند؟

و برای چه تسبیح در دو رکعت آخر افضل و برتر از قرائت می باشد؟

حضرت فرمودند: به خاطر آنکه وقتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به آسمان بردند اولین نمازی که حق تعالی بر آن سرور واجب نمود نماز ظهر روز جمعه بود پس از آن حق تبارک و تعالی فرشتگان را به آن جناب افزود و آنها پشت سر حضرتش به نماز ایستادند، باری حق عزّ و جلّ به نبی گرامیش امر فرمود که قرائت نماز را بلند بخواند تا بر فرشتگان فضل و برتریش نسبت به آنها معلوم و آشکار گردد و پس از نماز ظهر، نماز عصر را بر پیامبر فرض و واجب گردانید، در هنگام خواندن آن احدی از فرشتگان را خداوند عزّ اسمّه به پیامبرش نیفزود و به او امر نمود که قرائت را مخفی و آهسته بخواند زیرا پشت سر آن جناب کسی نبود و پس از آن نماز مغرب را بر او واجب کرد و سپس فرشتگان را به آن حضرت افزود پس امر کرد که قرائت این نماز را نیز بلند بخواند و همچنین در نماز عشاء، و وقتی نزدیک طلوع فجر رسید نماز صبح را حق تبارک و تعالی بر حضرتش فرض نمود و امر کرد که آن را نیز بلند بخواند تا فضل او بر دیگران معلوم گردد همان طوری که بر فرشتگان معلوم گردید و به همین خاطر نماز صبح را باید بلند خواند.

راوی می گوید: محضرش عرض کردم: برای چه تسبیح در دو رکعت اخیر افضل از قرائت است؟ حضرت فرمودند: زیرا وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دو رکعت اخیر متذکر عظمت حق عزّ و جلّ شد وحشت و هراس او را گرفت و فرمود: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر و به همین خاطر تسبیح قرائت افضل و برتر گشت. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی؛ ج ۲؛

سرّ این که چرا نماز مغرب در سفر و حضر سه رکعت خوانده می‌شود و سایر نمازها در سفر دو رکعت دو رکعت می‌باشند

محمّد بن مسلم گفت: محضر مبارک امام صادق علیه السّلام عرض کردم: برای چه نماز مغرب در سفر و حضر سه رکعت خوانده می‌شود ولی سایر نمازها دو رکعت می‌باشند؟

حضرت فرمودند: زیرا نماز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت، دو رکعت واجب گردید و آن سرور به آنها دو رکعت اضافه فرمود و مجموع چهار رکعت گردید، سپس از نماز مغرب یک رکعت کاستند و نیز در سفر از هر کدام دو رکعت کم نمودند ولی مغرب را به همان حال سه رکعت باقی گذارده و فرمودند:

من حیاء می‌کنم در نماز مغرب دو بار بکاهم و به خاطر همین جهت نماز مغرب در حضر و سفر سه رکعت خوانده می‌شود. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۲، ص: ۶۷)

سرّ این که حق عزّ و جلّ پنج نماز را در پنج وقت واجب کرده است

امام حسن مجتبیٰ ع فرمودند: چند نفر یهودی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند. داناترین آنها مسائلی چند از آن سرور پرسید، در ضمن مسایل این سؤال مطرح شد:

خداوند عزّ و جلّ برای چه این پنج نماز را در پنج وقت بر امت تو در ساعات شب و روز واجب کرده؟

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگام زوال خورشید حلقه‌ای دارد که در آن داخل می‌شود و وقتی داخل آن شد زوال آفتاب حاصل می‌گردد در این هنگام هر موجودی زیر عرش تسبیح و تحمید پروردگارم را می‌گوید و آن ساعتی است که پروردگارم بر من درود و رحمت می‌فرستد در همان ساعت حق عزّ و جلّ بر من و امت من نماز را فرض و واجب نموده و فرموده:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ (نماز را وقت زوال آفتاب تا اوّل تاریکی شب به یاد آور) و این همان ساعتی است که در آن روز قیامت جهنم را آماده کرده و می آورند و هیچ مؤمنی نیست که در این ساعت سجود یا رکوع نموده و یا در نماز ایستاده مگر آنکه جسدش را بر آتش حرام نموده‌اند.

و اما نماز عصر: این نماز در ساعتی است که جناب آدم در آن ساعت از شجره منهیّه تناول نمود و حق تعالی وی را از بهشت برین اخراج کرد لذا پروردگار متعال به ذریّه او امر کرد تا روز قیامت در این ساعت نماز عصر را بخوانند و من این نماز را برای امّت خود برگزیدم و این نماز محبوب ترین نمازها نزد حق عزّ و جل بوده و مرا وصیّت و سفارش به حفظش کرده که از بین نمازها آن را مراعات و مراقبت کامل نمایم.

و اما نماز مغرب: در ساعتی است که حق تعالی توبه جناب آدم علیه السّلام را در آن پذیرفت و بین زمانی که آدم از شجره منهیّه تناول کرد تا زمانی که وی توبه نمود و حق عزّ و جلّ آن را پذیرفت سیصد سال از سالهای دنیا فاصله شد و در ایّام آخرت یک روزی است به منزله هزار سال که بین عصر و عشاء فاصله است و جناب آدم سه رکعت نماز در این فاصله خوانده، یک رکعتش به خاطر لغزشی که از او صادر شد و یک رکعت دیگر به خاطر لغزش جناب حوّا و یک رکعت هم به خاطر توبه‌ای که کرد، پس حق تعالی این سه رکعت را بر امّت من واجب نمود و این همان ساعتی است که در آن دعاء مستجاب می گردد چه آنکه پروردگارم به من وعده داده هر کسی که او را در این ساعت بخواند دعایش را مستجاب نماید و این همان نمازی است که حق تعالی مرا در فرموده خودش **«فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ»** به آن مأمور ساخته است.

و اما نماز عشاء: چون قبر ظلمانی است و روز قیامت نیز تاریک و تاریکی باشد لا جرم حق تبارک و تعالی من و امّتم را به این نماز امر نمود که در این وقت بخوانیم تا قبر نورانی گردد و نیز نور من و امّتم را بر صراط تبعیّت کند و از دنبال بیاید و هیچ قدمی برای خواندن نماز عشاء برداشته نمی شود مگر آنکه پروردگار جسد او را بر آتش حرام می نماید.

و این همان نمازی است که حق تعالی برای انبیاء قبل از من اختیار فرمود.

و اما نماز صبح: هنگامی که آفتاب طلوع می کند بر دو قرن شیطان ظاهر و آشکار می گردد و حق عزّ و جلّ مرا مأمور می سازد پیش از طلوع خورشید و قبل از این که کافر آن را سجده کند نماز صبح را بخوانم، پس امتّ من خدای عزّ و جلّ را سجده می نمایند و سریع خواندن این نماز محبوب حق جلّ و علی است، این همان نمازی است که فرشتگان شب و فرشتگان روز حاضر و شاهد بر آن هستند.

یهودی عرضه داشت: راست گفتی ای محمد. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی؛ ج ۲؛

ص ۱۰۳)

امام صادق ع فرمودند: زمانی که حق تعالی جناب آدم علیه السلام را از بهشت به زمین فرود آورد دانه ها و خال های سیاهی در صورت و نیز از فرق سر تا پاهای آن حضرت ظاهر شد پس حزن و گریه آن جناب از این بابت به درازا کشید و مدتها غم و غصه حضرتش را آزار می داد تا هنگامی که جبرئیل علیه السلام نزدش آمد و عرض کرد: چه شما را گریانیده؟

حضرت فرمود: این خالهای سیاه که در من ظاهر شده است.

جبرئیل علیه السلام: عرض کرد: بایست و نماز بخوان، الآن وقت نماز اول است.

آدم علیه السلام ایستاد و نماز گذارد، پس خالها تا گردن زایل و بر طرف شدند، پس جبرئیل در وقت نماز دوم به نزدش آمد و عرضه داشت: بایست و نماز بخوان که اینک وقت نماز دوم می باشد جناب آدم علیه السلام ایستاد و نماز گذارد بلافاصله خالها تا ناف بر طرف شدند در مرتبه سوم به نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: برخیز و نماز بخوان که اکنون وقت نماز سوم می باشد.

جناب آدم علیه السلام نماز سوم را خواند پس خالها تا سر زانو محو شدند،

آنگاه جبرئیل علیه السلام در وقت نماز چهارم نزدش آمد و عرضه داشت: بایست و نماز بگذار که این ساعت وقت نماز چهارم است، پس حضرت ایستاد و نماز خواند پس خالهای سیاه تا قدمهای آن حضرت محو شدند و بالاخره برای بار پنجم در وقت نماز پنجم جبرئیل علیه السلام به نزد حضرتش آمد و عرضه داشت: بایست و نماز بخوان که فعلا وقت نماز پنجم می باشد.

آدم علیه السلام ایستاد و نماز گذارد و بلافاصله تمام نقاط و خالهای سیاه از وی محو گردید، آن جناب حمد الهی و ثناء باری تعالی را بجا آورد، جبرئیل عرضه داشت:

ای آدم مثل فرزندان تو در این نمازها همچون مثل تو است در این نقطه‌های سیاهی، هر کدام از فرزندان در هر روز و شب این پنج نماز را بخوانند از گناهان و ظلمت معاصی نجات یافته همان طوری که تو از سیاهی و تیرگی این خالها رها گردیدی. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۲، ص: ۱۰۹)

سرّ نامیده شدن تارک نماز به «کافر»

مسعده بن صدقه، گفت: از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم که وقتی از آن سرور سؤال شد: چرا به زانی کافر نگفته ولی تارک صلاه را کافر خوانده‌اند و دلیل آن چیست؟

آن حضرت فرمودند: زیرا زانی و امثال او به خاطر شهوتی که بر آنها غالب شده مبادرت به این معصیت می‌کنند ولی تارک نماز، آن را ترک نکرده مگر صرفاً به خاطر خوار شمردن این عبادت الهی و توضیح آن این است که:

زانی وقتی با زنی تماس پیدا می‌کند از این تماس لذت برده و قصدش تنها همین التذاذ است اما تمام کسانی که نماز را ترک می‌کنند قصدشان فقط ترک و رها کردن آن می‌باشد و هیچ قصد لذتی از این ترک ندارند و وقتی لذت منتفی شد قهراً قصدشان فقط خوار شمردن می‌باشد و وقتی قصد خفیف نمودن نماز بود بدون شک حالت کفر در آنها پیدا شده و کفرشان ثابت می‌گردد.

محضر مبارکش عرض شد: چه فرقی است بین کسی که به زنی نگاه کرده و با وی زنا نموده یا شراب می‌آشامد و بین کسی که نماز را ترک کند؟ و چرا زانی و شارب الخمر مستخف محسوب نشده ولی

تارک الصلاة مستخف شمرده می شود، در نتیجه وی کافر است ولی آنها کافر نمی باشند!! حجت و برهان آن چیست؟ و علتی که آنها را از هم جدا می کند چه می باشد؟

حضرت در جواب فرمودند: دلیل و برهان آن است که به طور کلی نفس را به هر چه وادار کنی که انجام دهد بدون این که داعی و شهوت غالبی در بین باشد قطعاً انجام این فعل استخفاف به حکم الهی است ولی اگر منشأ انجام فعل شهوت غالب باشد نظیر زنا و شرب خمر استخفاف محسوب نمی شود، بنا بر این وقتی نفس خود را وادار می کنی به ترک نماز بدون این که شهوتی در بین باشد غیر از استخفاف منشأ دیگری برای این ترک نیست و همین بیان فارق بین ترک نماز و فعل زنا و شرب خمر می باشد. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی؛ ج ۲؛ ص ۱۰۹)

سرّ این که شارب الخمر وقتی شراب آشامید نمازش تا چهل روز مقبول نیست

حسین بن خالد، می گوید: محضر مبارک حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: برای ما روایت شده که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: کسی که خمر بیاشامد تا چهل روز نمازش مقبول نیست، آیا این روایت صحیح است؟

حضرت فرمودند: راویان این حدیث راست گفته و حدیث را صحیح نقل کرده اند.

عرض کردم: چرا نمازش تا چهل روز مقبول نیست نه کمتر از آن و نه بیشتر؟

حضرت فرمودند: برای این که حق تعالی خلقت انسان را مقدر و معین فرموده با این بیان: نطفه را بعد از چهل روز ایجاد کرده سپس آن را به مرحله بعدی نقل داده پس از چهل روز علقه اش می کند و بعد آن را به مرحله بعدی منتقل نموده و پس از چهل روز مضغه اش می نماید و همچنین تا مرحله نهایی و چون انسان وقتی شراب خورد بقایای آن شراب چهل روز در مثانه اش می ماند همان طوری که غذا و مأكولات و مشروبات دیگر نیز ذرات و بقایای آنها تا چهل روز در مثانه می ماند لا جرم تا وقتی که

این بقایا در مثانه او هست نماز نباید مقبول در گاه الهی واقع شود. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی

تهرانی؛ ج ۲؛ ص ۱۰۹)

***.

زراره بن اعین، می گوید از امام باقر علیه السلام راجع به نمازی که خداوند عزّ و جل واجب فرمود
سؤال گردید؟

حضرت فرمودند: در شبانه روز پنج نماز می باشد.

زراره می گوید: عرض کردم: آیا حق تعالی اسم آنها را برده و در کتابش بیان فرموده است؟

حضرت فرمودند: بلی، خداوند تبارک و تعالی به نبی مکرمش صلی الله علیه و آله فرمود:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ (نماز را بپا کن از وقت زوال تا فرا رسیدن ظلمت شب)
دلوك شمس یعنی زوال شمس که همان وقت ظهر می باشد باری بین دلوك

شمس تا غسق لیل (تاریکی شب) چهار نماز واقع است که حق تعالی از آنها اسم برده و بیانشان کرده
است و غسق لیل یعنی نصف شدن شب، بنا بر این چهار نماز مزبور عبارتند از: ظهر، عصر، مغرب و
عشاء.

سپس حق تعالی به دنبال آیه مذکور فرموده: وَقُرْآنَ الْفَجْرِ، إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً (و بپا دارید
نماز فجر و صبح را که آن مورد شهود و حضور فرشتگان شب و روز می باشد).

این نماز (نماز صبح) نماز پنجمی است و نیز در بیان نمازهای واجب فرموده: وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ
وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ «۱» (نماز را در دو طرف روز بپا دارید و نیز در ساعت تاریکی شب).

دو طرف روز عبارتند از: مغرب و صبح و مقصود از «زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ» نماز عشاء است.

و همچنین فرمود: **حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى** (۲) (بر نمازها و نماز وسطی محافظت نمایید) نماز وسطی، نماز ظهر بوده و آن اولین نمازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواند، این نماز بین دو نماز در روز فاصله شده و آن دو عبارتند از: نماز صبح و نماز عصر.

و در بعضی از قراءات خوانده شده: **حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى** و صلاة العصر وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ فی صلاة العصر (بر نمازها و نماز وسطی و نماز عصر محافظت نمایید و برای خدا بایستید و در نماز عصر قنوت بخوانید).

سپس امام علیه السلام فرمود: این آیه در روز جمعه هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر بودند نازل شد پس حضرت در آن نماز وسطی قنوت خوانده و بعد نماز را به حال خود واگذارده و چیزی به آن اضافه نکردند ولی برای مقیم و غیر مسافر دو رکعت اضافه نمودند و سر ساقط شدن این دو رکعتی که حضرت برای مقیم و نماز ظهر اضافه نمودند از جمعه، بودن دو خطبه می باشد، بنا بر این کسی که آن را تنها و بدون جماعت بخواند باید چهار رکعت اداء نماید همچون نماز ظهر در سایر ایام و وقت نماز عصر روز جمعه همان وقت ظهر در سایر ایام است. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۲، ص: ۱۵۵)

سرّ وجوب سلام در نماز

مفضل بن عمر می گوید: از حضرت ابا عبد الله علیه السلام پرسیدم علت وجوب سلام در نماز چیست؟

حضرت فرمودند: به خاطر آنکه سلام تحلیل نماز می باشد یعنی با سلام تمام ممنوعات و محظورات در نماز حلال می گردد.

عرض کردم: چرا سلام بر سمت راست نموده نه طرف چپ؟

حضرت فرمودند: زیرا فرشته‌ای که موکل نوشتن حسنات است در سمت راست بوده و فرشته موکل بر نوشتن سیئات در جانت چپ می‌باشد و نماز از حسنات بوده و در آن سیئه نیست لذا بر سمت راست باید سلام داد نه سمت چپ.

عرض کردم: چرا گفته نمی‌شود: السّلام علیک با این که فرشته بر سمت راست یک نفر است و به جای آن می‌گویند: السّلام علیکم؟

حضرت فرمودند: به خاطر آنکه سلام هم بر فرشته جانب راست بوده و هم بر ملک سمت چپ منتهی چون فرشته سمت راست افضل است از فرشته جانب چپ ایماء و اشاره را در سلام به سمت راست می‌کنند.

عرض کردم: چرا در وقت سلام با تمام صورت اشاره نکرده بلکه اگر نماز گزار تنها است وظیفه دارد با بینی و در صورتی که با جماعت است با چشم اشاره کند؟

حضرت فرمودند: به خاطر آنکه جایگاه این دو فرشته دو کنج دهان انسان بوده باین نحو که فرشته سمت راست در کنج راست دهان و فرشته جانب چپ در کنج چپ دهان می‌باشد و این که نماز گزار به فرشته سمت راست سلام می‌دهد به خاطر آن است که ملک مزبور نماز را در نامه اعمال وی ثبت و ضبط می‌کند.

عرض کردم: چرا مأوم سه تا سلام می‌دهد؟

حضرت فرمودند: یکی ردّ سلام بر امام است که در این سلام قصد مأوم سلام بر امام و دو ملک موکل بر او (امام) بوده و سلام دوم بر کسی است که در صف جانب راست او نشسته و بر دو ملک موکل آن شخص و سلام سوم بر شخصی است که در صف جانب چپ او قرار دارد و بر دو ملک موکل او و اگر در طرف چپ کسی نبود سلام سوم را بر سمت چپ ندهد مگر آنکه جانب راست دیوار بوده و سمت چپش نماز گزاری باشد که هر دو پشت سر امام نماز می‌خوانند که در این صورت موظف است بر سمت چپش سلام دهد.

عرض کردم: پس امام جماعت به چه کسی سلام دهد؟

عرض کردم: پس امام جماعت به چه کسی سلام دهد؟

فرمود: بر دو فرشته موکل بر خودش و نیز بر مأمومین، در سلام بر دو فرشته بگویند: صحت و سلامت نمازم را برای کسی که نمازش را فاسد کرده بنویسید و در سلام بر مأمومین بگویند: سالم و در امان مانید از عذاب حق عزّ و جلّ.

عرض کردم: برای چه تحلیل نماز سلام قرار داده شده؟

حضرت فرمودند: به خاطر آنکه سلام تحیت و درود بر دو فرشته است.

سپس حضرت فرمودند: وقتی نماز با حدود و رکوع و سجودش اقامه و اداء گردید به مجردی که بنده نمازگزار سلام داد با این سلام، سلامتی بنده از آتش تضمین می گردد و اگر این نماز در روز قیامت مقبول درگاه حضرت حق واقع شود اعمال دیگر نیز پذیرفته می شوند در نتیجه وقتی نماز بنده ای سالم باشد تمام اعمالش سالم هستند و اگر سالم نبود و مردود از درگاه الهی واقع شد دیگر اعمال صالح نیز مردود واقع می شوند. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی؛ ج ۲؛ ص ۱۶۷)

سرّ این که اهل تهجّد و عبادت در شب در روز از همه مردم نیکو منظرتر می باشند

از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام سؤال شد: چرا اهل تهجّد و عبادت در شب نیکو منظرترین مردم می باشند؟

فرمودند: زیرا ایشان با خدا خلوت می کنند پس حق تعالی از نور خودش ایشان را می پوشاند. (علل

الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی؛ ج ۲؛ ص ۱۸۷)

و نیز آن حضرت فرمود: همانا رسول خدا (ص) هنگامی که بگردش شبانه بآسمانها برده شد
پروردگارش آن حضرت را به پنجاه نماز در شبانه روز امر فرمود که امت آن حضرت نیز باید بجای
آورند و حداقل بالغ بر صد رکعت می گشت، بعد آن حضرت بر یکایک پیامبران که در آسمان صف
کشیده بودند گذشت و هیچ یک از پیامبران از او چیزی نپرسید تا به موسی بن عمران علیه السلام
رسید، او از آن حضرت پرسید: پروردگارت تو را به چه چیز امر فرمود؟ آن حضرت پاسخ داد: به
پنجاه نماز، موسی علیه السلام گفت: از پروردگارت تخفیف بخواه که امت تو طاقت انجام آن را
ندارد، پس آن حضرت از خداوند خواست و حق تعالی ده نماز را تخفیف داد، بار دیگر آن حضرت بر
یکایک پیامبران که در آسمان صف کشیده بودند گذشت و هیچ یک از ایشان از آن حضرت چیزی
نپرسید تا بر موسی بن عمران علیه السلام گذشت و او رسول خدا (ص) پرسید خداوند ترا به چه چیز
امر فرمود؟ پاسخ داد: به خواندن چهل نماز، باز موسی علیه السلام به آن حضرت گفت: از
پروردگارت تخفیف بخواه که امت تو طاقت بجا آوردن آن را ندارد. و رسول خدا (ص) درخواست
تخفیف نمود و خداوند تعالی ده نماز از آن را تخفیف داد، بار دیگر آن حضرت بر یکایک پیامبران
گذشت و هیچ کدام چیزی از او نپرسید تا بر موسی [بن عمران] علیه السلام گذشت و او پرسید:
پروردگارت ترا به چه چیز امر فرمود؟ آن حضرت پاسخ داد: به سی نماز، و موسی علیه السلام تکرار
کرد: از پروردگارت تخفیف بخواه که امت تو طاقت بجا آوردن آن را ندارد، و آن حضرت از
خداوند عزّ و جلّ درخواست نمود و خداوند ده نماز دیگر را تخفیف داد، باز رسول خدا (ص) بر
یکایک پیامبران گذشت و هیچ یک چیزی از آن حضرت نپرسید تا بر موسی بن عمران علیه السلام
گذشت و او از آن حضرت پرسید: پروردگارت تو را به چه چیز امر فرمود؟ و آن حضرت پاسخ داد:
به بیست نماز، و موسی علیه السلام باز بآن حضرت گفت: از پروردگار خویش تخفیف بخواه که امت
تو توان انجام آن را ندارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند درخواست کرد و حق تعالی ده
نماز دیگر از آن را تخفیف عطا فرمود، با دیگر رسول خدا (ص) بر یکایک پیامبران گذر کرد و هیچ
یک از ایشان چیزی از آن حضرت نپرسید تا اینکه بر موسی علیه السلام گذشت و او به رسول خدا
صلی الله علیه و آله گفت: اکنون پروردگارت تو را به انجام چه چیز دستور داد؟ آن حضرت پاسخ

داد: به ده نماز، و موسی علیه السّلام گفت: باز هم از پروردگارت تخفیف بخواه که اَمّت تو طاقت انجام آن را نیز ندارد که من خود برای بنی اسرائیل واجبات خداوند عزّ و جلّ را آوردم و آنان نپذیرفتند و بدان عمل نکردند و خود را ملزم نساختند که به آن عمل نمایند، پس پیامبر (ص) از پروردگار خود درخواست تخفیف نمود و خداوند عزّ و جلّ آن را تخفیف داده و پنج نماز را واجب ساخت، باز رسول خدا (ص) بر یکایک پیامبران گذشت و هیچ یک از ایشان چیزی از آن حضرت نپرسید تا به موسی علیه السّلام رسید و او از آن حضرت پرسید: پروردگارت ترا به چه چیز امر فرمود؟ آن حضرت پاسخ داد: به ادای پنج نماز، موسی علیه السّلام گفت: باز هم از پروردگارت برای اَمّت خویش تخفیف بخواه که ایشان طاقت انجام آن را نیز ندارند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من خود شرم دارم از اینکه باز نزد پروردگارم باز گردم و بیش از این تخفیف بخواهم پس رسول خدا (ص) همان نمازهای پنجگانه را برای اَمّت خود آورد و فرمود: خداوند از جانب اَمّت من موسی بن عمران را جزای خیر دهد و امام صادق علیه السّلام نیز اضافه فرمود: خداوند موسی بن عمران را برای تخفیفی که او موجب شد از جانب ما جزای خیر دهد. **(من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد جواد و بلاغی، صدر؛ ج ۱؛ ص ۲۸۹)**

تعداد نمازهای یومیه و نوافل آن

نماز واجب و سنّت (مستحبّ) در شبانه روز جمعا پنجاه و یک رکعت است که از آن جمله هفده رکعت نماز واجب است باین شرح: نماز ظهر چهار رکعت و آن نخستین نمازی است که خداوند عزّ و جلّ واجب فرمود، و نماز عصر چهار رکعت، و نماز مغرب سه رکعت، و نماز عشاء یا نماز خفتن چهار رکعت، و نماز صبح دو رکعت، و این نمازها رویهم هفده رکعت نماز واجب در شبانه روز است، و آنچه غیر از این نمازها در شبانه روز وجود دارد نماز سنّت و نافله است و نمازهای واجب تمام نیست مگر با نوافل، اما نافله ظهر و عصر شانزده رکعت است (هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر) و نافله مغرب چهار رکعت است بعد از نماز مغرب با دو سلام و اما آن دو

رکعت که پس از نماز عشاء نشسته می‌خوانند، بجای یک رکعت محسوب می‌کنند. و آن از این روست که اگر برای کسی پیش از آنکه آخر شب را دریابد و نماز وتر را بخواند مانعی پیش آمد یا واقعه‌ای رخ داد که نتوانست آن را بجا آورد با خواندن آن یک رکعت، شب را با وتر بسر آورده باشد (و بهمین جهت هم آن را و تیره می‌گویند) و اگر به آخر شب رسید نماز وتر را که سه رکعت است پس از هشت رکعت نماز شب بجا می‌آورد.

و نماز شب هشت رکعت و شفع دو رکعت [و وتر یک رکعت] است و نیز دو رکعت بهنگام صبح. پس این نمازها مجموعاً پنجاه و یک رکعت می‌شود، و کسی که آخر شب را دریابد و نماز وتر را با نماز شب بجای آورد آن دو رکعتی که نشسته پس از نماز خفتن یا عشاء خوانده است بحساب نمی‌آید (بلکه تطوعی است) و نماز او در شبانه روز پنجاه رکعت خواهد بود زیرا ساعات شب دوازده ساعت و ساعات روز نیز دوازده ساعت و فاصله طلوع فجر تا طلوع خورشید هم یک ساعت است (یعنی بر رویهم بیست و پنج ساعت است) پس خداوند عزّ و جلّ برای هر ساعتی دو رکعت نماز در تمامی ساعات شبانه روز مقرر فرموده است.

و باز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده هنگامی که نماز را در وقت مقرر آن بجای آورد و مراقبت اوقات آن نماید نماز سپیدگون و روشن و پالوده بآسمان بالا رفته و به بنده خطاب کند که تو حقّ مرا محفوظ داشتی و مرا رعایت کردی خداوند تو را حفظ کند، و هر گاه آن را در وقت مقرر خود بجای نیاورد و مراقب اوقات آن نباشد بلکه قضای آن را پس از گذشتن وقت بجای آورد، آن نماز سیاه و تیره و تار بآسمان میرود و به بنده خطاب میکند که مرا ضایع ساختی خداوند تو را ضایع سازد. (من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد جواد و بلاغی، صدر؛ ج ۱؛ ص ۳۱۱)

از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که فرمود: عده‌ای از یهود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و داناترین آنها در باره مسائل از آن حضرت سؤال کرد و جزء سؤالاتی که از آن حضرت پرسید این بود که گفت: بفرمائید تا بدانم برای چه خداوند عزّ و جلّ این نمازهای پنجگانه را در طول

شبانۀ روز در پنج نوبت بر اُمّت تو مقرر فرمود؟ پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خورشید را در هنگام زوال حلقه‌ایست که بدان داخل می‌شود و در این هنگام هر چه در میان عرش (آسمان) و زمین است بتسییح و تحمید پروردگارم جلّ جلاله زبان میگشاید (ظاهراً منظور از حلقه‌ای که خورشید داخل آن می‌شود همان خطّ یا دائره فرضی نصف النهار است و اگر چنین باشد زوال شمس نسبت به شهرها و بلاد مختلف که طول جغرافیائی آنها روی کره زمین اختلاف دارد متفاوت است لذا زوال اختصاص بوقت معین چنان که از ظاهر عبارت استفاده می‌شود ندارد و با توجّه به همین اختلاف است که اوقات نماز در بلاد مختلف با هم تفاوت دارد)

و چون داخل آن شد زوال خورشید صورت میگیرد و در این هنگام هر چه تحت عرش است (یا در میان زمین و عرش است) به تسییح و تحمید و چون داخل آن شد زوال خورشید صورت میگیرد و در این هنگام هر چه تحت عرش است (یا در میان زمین و عرش است) به تسییح و تحمید پروردگارم جلّ جلاله زبان میگشاید، و این همان ساعتی است که پروردگارم جلّ جلاله صلوات و رحمت و برکات خود را بر من نازل میفرماید و خداوند در این موقع بر من و اُمّت نماز را واجب ساخته است و فرموده: **اقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ** یعنی: نماز را از وقت زوال خورشید تا نیمه شب بپا دار. و این ساعتی است که در روز قیامت جهنّم را در صحرائی محشر می‌آورند، پس هیچ مؤمنی نیست که آن ساعت در سجده یا رکوع باشد یا بنماز ایستاده باشد مگر آنکه خداوند بدنش را بر آتش حرام سازد. (بعبارت دیگر اهل هر محلّ یا شهری در هنگام زوال بنسبت نصف النهار همان محلّ که ساعت مقرر نماز آنان است در سجود و رکوع باشند خداوند تعالی بدنشان را بر آتش حرام میسازد).

و اما نماز عصر همان ساعتی که آدم علیه السلام در آن وقت از شجره ممنوعه تناول کرد و خداوند عزّ و جلّ او را از بهشت بیرون راند پس خداوند عزّ و جلّ فرزندان و ذریّه او را به خواندن این نماز (عصر) تا روز قیامت امر فرمود و آن را برای اُمّت من اختیار فرمود و این نماز از محبوبترین نمازها نزد خداوند عزّ و جلّ است و مرا بمحافظت آن از میان نمازها امر و سفارش فرموده است.

و نماز مغرب، همان ساعتی است که خداوند عزّ و جلّ بر آدم علیه السلام ببخشد و توبه او را در آن موقع قبول فرمود، و فاصله میان وقتی که آدم از آن درخت تناول کرد تا موقعی که خداوند عزّ و جلّ توبه او را قبول فرمود سیصد سال بود بر حسب روزهای دنیا نه بر حسب روزهای آخرت که هر روز از روزهای آن باندازه هزار سال است و این مدّت از عصر تا شام بود و حضرت آدم سه رکعت نماز

بجای آورد یک رکعت جهت کفاره گناه خودش و یک رکعت بعنوان کفاره گناه حوّا و رکعتی دیگر بشکرانه پذیرفته شدن توبه‌اش، پس خداوند عزّ و جلّ این سه رکعت نماز را بر امتّ من واجب فرمود، و این ساعتی است که دعا در آن مستجاب می‌شود، و پروردگارم بمن وعده فرمود که هر کس در این سه رکعت نماز را بر امتّ من واجب فرمود، و این ساعتی است که دعا در آن مستجاب می‌شود، و پروردگارم بمن وعده فرمود که هر کس در آن موقع در پیشگاهش دعا کند و او را بخواند دعایش را مستجاب فرماید. و این نمازیست که پروردگارم مرا بانجام آن امر فرمود آنجا که فرموده است:

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ یعنی: خداوند را بپاکی یاد کنید و تسبیح او بجای آرید چون به شب درآئید و آن هنگام که صبح کنید (روم: ۱۷).

و همین طور نماز عشاء یا نماز خفتن، همانا قبر را تاریکی و سیاهی عظیم است، و روز قیامت را نیز تاریکی هولناکی است، پس پروردگارم عزّ و جلّ بمن و امتّم امر فرموده که این نماز (نماز عشاء) را بجا آوریم تا (این نماز) روشنی بخش گورهایمان باشد، و نیز برای اینکه بمن و امتّم نوری جهت گذشتن از صراط کرامت فرماید، و هیچ قدمی نیست که در راه رفتن (بمساجد یا جماعت یا مطلقاً) جهت نماز عشاء برداشته شود مگر اینکه خداوند عزّ و جلّ آن بدن را بر آتش حرام سازد، و این نمازیست که خداوند تعالی و تقدّس ذکره برای پیامبران مرسل پیش از من اختیار فرمود.

و امّا نماز صبح، آری چون خورشید طلوع کند از میان دو شاخ (یا فرق سر) شیطان طالع می‌شود پس پروردگارم عزّ و جلّ مرا امر فرمود که قبل از طلوع خورشید نماز صبح را بجای آورم و پیش از آنکه کافران آفتاب را سجده آورند امتّ من خداوند عزّ و جلّ را سجده کنند، و زود بجای آوردن نماز صبح نزد خداوند متعالی محبوبتر است، و این نمازی است که فرشتگان مأمور شب و فرشتگان مأمور روز هر دو بجای آوردن آن را می‌بینند و هر دو در نامه عمل می‌نگارند. **(من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد جواد و بلاغی، صدر؛ ج ۱؛ ص ۳۱۷)**

ثواب نماز در حرم ها

خالد بن ماد قلانسی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مگه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرم علی بن ابی طالب

علیه السّلام است و ثواب یک نماز که در آن بجا آورده شود برابر است با صد هزار نماز (که در نقاط دیگر کرده شود) و یک درهم در آنجا (که در راه خدا داده شود) ثوابش برابر با صد هزار درهم است که در سایر جاها صدقه دهند، و مدینه حرم خداوند متعالی و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرم علی بن ابی طالب علیه السّلام است، یک نماز که در آنجا خوانده شود ثواب ده هزار نماز جای دیگر را دارد، و یک درهم در راه خدا صرف کردن در آنجا ثوابش برابر با انفاق ده هزار درهم است که در غیر آنجا صرف شود، و کوفه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرم علی بن ابی طالب علیه السّلام است، و یک نماز که در آنجا بجای آرند با هزار نماز برابر است، و راجع به ثواب انفاق درهم سخنی نفرمود. (من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر ومحمد جواد و بلاغی، صدر؛ ج ۱؛ ص ۳۴۱)

اسرار نماز

امام رضا ع فرمود: اگر کسی بگوید چرا به ادای نماز فرمان داده شده است؟ گفته می شود: چون در نماز اقرار به پروردگاری خدا است که صلاح همگان در آن است زیرا در این اقرار هم نفی شریک و هم تابرای خداوند است. و هم ایستادن در پیشگاه الهی با حال ذلت است و هم طلب بخشش گناهان است.

گذاشتن پیشانی بر زمین در هر روز و شب برای این است که انسان بیاد خدا باشد و او را فراموش نکند. از طرفی باعث می شود وقتی با خشوع و ذلت از خدا حاجت دنیوی و اخروی می طلبد از فساد

دور شود و خالق خود را فراموش نکند مبدا طغیان نماید و ایستادن در مقابل رورد گارش او را از گناه دور می کند و جلو هر گونه فساد او را می گیرد.

اگر کسی بگوید چرا اصل نماز دور رکعت قرار داده شده است؟ و چرا بر بعضی نماز یک رکعت و بر بعضی دور رکعت اضافه شده است؟ و بر بعضی چیزی اضافه نشده است؟ گفته می شود اصل نماز یک رکعت است که ریشه همه اعداد یک است. و چون از یک رکعت چیزی کم شود چیزی باقی نمی ماند. و خداوند می دانست بندگانش یک رکعت را به تمام و کمال و با اقبال تام ادا نمی کنند لذا یک رکعت دیگر به همراه رعت اول کرد تا اگر در رکعت اول کمبود بوجود آمد جبران شود لذا خداوند اصل نماز را دور رکعت قرار داد.

آنگاه پیامبر ص می دانست بندگان همین دور رکعت را ب تمام و کمال نمی گذارند لذا به این دو رکعت در نمازای ظهر و عصر و هشا دور رکعت ضمیمه کرد تا این دو رکعت، دور رکعت اول را کامل کنند. آنگاه می دانست وقت مغرب، موقع بازگشت مردم به وطن ها و موقع وضو گرفتن و تهیه غذا و فراهم کردن مقدمات خوابشان است لذا فقط یک رکعت اضافه کرد تا انجامش سبک باشد. و برای اینکه مجموع رکعات نمازها فرد باشد به صبح چیزی اضافه نکرد علاوه بر اینکه وقت صبح اشتغال به کارها بیشتر است و مبادرت به رفع حوائج همگانی تراست.

و اگر کسی بگوید چرا برای هر رکعت، دو سجده قرار داده است؟ گفته می شود برای این است که رکوع از جمله اعمال قیام است ولی سجود از اعمال نقعود است و نماز نشسته معادل نصف نماز ایستاده است لذا سجده دو برابر شده است تا با رکوع هم سنگ باشد و بین رکوع و سجود تفاوتی نباشد چون نماز جز رکوع و سجود نیست. (بخارج ۶ ص ۶۳)

هشام بن حکم از امام کاظم ع درباره ذکر رکوع و سجده پرسید؟ امام فرمود وقتی پیامبر ص به معراج رفتند در مقام قاب قوسین او ادنی، خداوند یکی از حجابهایش را از پیش چشم نبی ص برداشت پیامبر هفت تا تکبیر گفت ناگهان هت حجاب برداشته شد و پیامبر از رویت عظمت الهی پهلوهایش لرزید و تا زانو خم شد و فرمود سبحان ربی العظیم و بحمده. وقتی از رکوع برخاست نگاهش به جایی

عظیم تراز جای قبلی افتاد لذا به سجده افتاد و هفت بار فرمود سبحان ربی الاعلی و بحمدہ و ارام گرفت. پس این عہمل سنت شد. (علل الشرایع ج ۲ ص ۳۳۲)

نماز

حماد بن بشیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیہ السلام کہ فرمود: رسول خدا (ص) فرمودہ خدای عز و جل فرماید: ہر کہ بدوستی از من اہانت کند بتحقیق برای جنگ با من کمین کردہ است، و ہیچ بندہ بیچیزی بمن تقرب نجوید کہ نزد من محبوب تر از آنچه بر او واجب کردہ ام باشد، و ہمانا او بوسیلہ **نماز** نافلہ بمن نزدیک شود تا آنجا کہ من او را دوست بدارم، و ہنگامی کہ او را دوست بدارم گوش او شوم ہمان گوشہ کہ با آن میشنود و چشم او گردم ہمان چشمی کہ با آن بیند، و زبانش شوم ہمان زبانی کہ با آن سخن گوید، و دست او گردم، ہمان دستی کہ با آن بگیرد، اگر مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر از من خواہشی کند باو بدہم، و من در کاری کہ انجام دہم ہیچ گاہ تردید نداشتہ ام مانند تردیدی کہ در مرگ مؤمن دارم، (زیرا) او مرگ را خوش ندارد، و من ناخوش کردن او را. (أصول الکافی / ترجمہ مصطفوی / ج ۴ / ۹۵ / ۵ - ص : ۹۵)

زرارہ گوید: از حضرت صادق علیہ السلام پرسیدم از گفتار خدای عز و جل (در سورہ مائدہ آیہ ۵ کہ فرماید: «و آنکہ کفر ورزد بایمان ہمانا تباہ شدہ است کردار او» فرمود: یعنی ترک کند کرداری را کہ بدان اعتراف کردہ است، و از آن جملہ است ترک **نماز** بدون کسالت و بیماری و نہ از روی اشتغال بکاری.

عمر بن اذینہ گوید: شنیدم از حضرت صادق علیہ السلام کہ میفرمود: ہمانا در شب ساعتی است کہ در رک نکند آن را بندہ مسلمانی کہ در آن **نماز** گزارد و خدای عز و جل را در آن ساعت بخواند (و بدرگاہش دعا کند) جز اینکہ اجابت شود (و دعایش مستجاب گردد) و این ساعت در ہر شب

هست، عرض کردم: خدایت خیر دهد بفرمائید آن چه ساعتی از شب است؟ فرمود: هنگامی که نیمی از شب بگذرد،

پاداش نماز جماعت

در کتاب ((نصایح الشیعه)) آمده است: هر کس نماز پنجگانه خود را به جماعت برگزار کند خداوند به او پنج چیز عطا می فرماید:

۱- تنگی معاش را از او دفع می کند

۲- تنگی قبر را هم از او بر طرف می کند

۳- نامه عملش را به دست راستش می دهند

۴- از پل صراط مانند برق می گذرد

۵- بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شود (کشکول ممتاز ص ۲۸۱ - ۲۸۰)

در حدیثی از وجود مبارک پیامبر آمده است: من اذی فریضه فله دعوه مستجابة (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۸ - ۲۷) (هر کس یک نماز فریضه بخواند دعایی مستجاب شده دارد)

عذاب بی نمازها و شرابخواران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

روزی جبرئیل امین برای ادای وحی به نزد آمد هنوز آنچه را که باید بر من بخواند تمامش را نخوانده بود، که ناگهان آوازی سخت و صدایی هولناک آمد. وضع فرشته وحی تغییر کرد پرسیدم : ((این چه آوازی بود)) گفت : ((محمد! خدای تعالی در جهنم چاهی قرار داده است که سنگ سیاهی در آن انداختند، اکنون پس از ۱۳۰۰ سال آن سنگ به زمین آن چاه رسید.)) پرسیدم ((آن چاه ، جایگاه چه کسانی است ؟)) گفت ،((از آن بی نمازان و شرابخوارن)) (اسرار الصلوة ص ۳۱

***)

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با عده ای به عزم (مکه) وارد سرزمین (مدینه) شدند و جریان به گوش قریش رسید، خالد بن ولید و سر پرستی یک گروه دوستانه نفری برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان به سوی مکه در کوههای نزدیک مکه مستقر شد، هنگام ظهر (بلال) اذان گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله با مسلمانان نماز ظهر را به جماعت ادا کردند، خالد از مشاهده این صحنه در فکر فرو رفت و به نفرات خود گفت در موقع نماز عصر که در نظر آنها بسیار پر ارزش است و حتی از نور چشمان خود آن را گرامی می دارند باید از فرصت استفاده کرد و با یک حمله برق آسا و غافلگیرانه در حال نماز کار مسلمانان را یکسره ساخت در این هنگام آیه فوق نازل شد و دستور داد (نماز خوف) را که یکی از نکات اعجاز قرآن است که قبل از اقدام دشمن ،نقشه های آنها را نقش بر آب کرد، و لذا گفته می شود خالد بن ولید با مشاهده این صحنه ایمان آورده و مسلمان شد. (تفسیر تبیان ج ۳ ص ۳۱۱)

وجوب اقامه نماز در وقتیهای معین

فاذا قضيت الصلوة فاذكرو الله قياما وقعودا و على جنوبكم فذا اطماءتم فاقیموا الصلوة کانت على المومنین کتابا موقوتا (نساء آیه ۱۰۳)

ترجمه : و هنگامی که نماز را به پایان رسانیدید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده اند، و هر گاه آرامش یافتند (و حالت خوف زایل گشت) نماز را (به صورت معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مومنان است.

تفسیر آیه

اهمیت فریضه نماز

منظور از یاد خدا در حال قیام و قعود و بر پهلو خوابیدن، ممکن است همان حالات استراحت و در فاصله هائی که در میدان جنگ واقع می شود باشد و نیز ممکن است به معنی حالات مختلف جنگی که سربازان گاهی در حال ایستادن و زمانی نشستن و زمانی به پهلو خوابیدن، سلاحهای مختلف جنگی از جمله وسیله تیر اندازی را بکار می برند، بوده باشد آیه فوق در حقیقت اشاره به یک دستور مهم اسلامی است، که معنی نماز خواندن در اوقات معین است که در سایر حالات انسان از خدا غافل بماند بلکه، نماز یک دستور انضباطی است که روح توجه به پروردگار را در انسان زنده می کند و می تواند در فواصل نمازها خدا را به خاطر داشته باشد خواه در میدان جنگ باشد و خواه در غیر میدان جنگ. (تفسیر نمونه ج ۴ ص ۱۰۴)

آیه فوق در روایات متعددی به کیفیت نماز گزاردن بیماران تفسیر شده که اگر بتواند ایستاده و اگر نتواند به پهلو بخواند و نماز را به جا آورند

علی فرمود: هر نمازی را در وقت خاصش که مقرر شده است بجای آور، نه برای داشتن وقت آزاد نمازی را زودتر از وقتش بگذار، و نه به دلیل درگیریهای دیگر، نماز را از میان ویژه اش به تاخیر انداز، و بدین نکته توجه داشته باش که هر کار دیگری تابع نماز خواهد بود. (نهج البلاغه صبحی صالح عهد ۲۷ ص ۳۸۵ - ۳۸۴)

و باز در داستانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش شده است : آگاه باشید! نماز سفره گسترده خدا و در زمین که خداوند روزی پنج باز (مراد در اوقات مخصوص) برای اهل رحمتش (افراد شایسته رحمت) گواه نموده است براستی آن کسی که در شبانه روز پنج باز کنار سفره رحمت و لطف خدا می نشیند، آیا از کنار چنین سفره ای گرسنه و با دست خالی بر می خیزد؟ هر گونه ، بنابراین بیایید، روح و جان خود را در کنار سفره رحمت و با غذاهای معنوی و ملکوتی این سفره نیرومند کنیم . (مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۷۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: مادام که در نماز هستی ، در حقیقت در خانه فرمانروا را می کوبی ، و کسی که در خانه فرمانروا را زیاد بکوبد، آن در به رویش گشوده می شود (مکارم الاخلاق ج ۲ ص ۵۴۲) و نیز فرمودند: ای ابوذر! هیچ مومنی به نماز نمی ایستد، مگر اینکه بین او تا عرش خدا نیکی بر او فرود می آید و خداوند فرشته ای را بر او می گمارد که ندا می کند ای پسر آدم ! اگر بدانی که چه پاداش عظیمی به خاطر نمازت داری ؟ و با چه کسی راز و نیاز می کنی ؟ هرگز از نماز خواندن خسته نمی شوی ، و از آن روی بر نمی گردانی . (امالی شیخ طوسی چاپ سنگی جزء ۱۸ ص ۳۳۶)

فلسفه وضو چیست ؟

فلسفه وضو شکی نیست که وضو دارای دو فایده روشن است :

فایده بهداشتی و فایده اخلاقی و معنوی

ز نظر بهداشتی شستن صورت و دستها آن هم پنج بار و یا لااقل سه بار در شبانه روز، اثر قابل ملاحظه ای در نظافت بدن دارد، مسح کردن بر سر و پشت پاها که شرط

آن رسیدن آب به موها یا پوست تن است ، سبب می شود که این اعضا را نیز پاکیزه
بداریم ، و همانطور که در فلسفه غسل هم در تفاسیر آمده تماس آب با پوست بدن اثر
خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد و از نظر اخلاقی و معنوی
چون با قصد قربت و برای خدا انجام می شود اثر تربیتی دارد مخصوصا چون مفهوم
کنائی آن این است که از فرق نا قدم در راه اطاعت تو گام بر می دارم موید این
فلسفه اخلاقی و معنوی است در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می
خوانیم :

((انما بالوضوء و بدء به لان يكون العبد طاهرا اذا اقام بين يدي الجبار، عند مناجاته
اياء، مطعيا له فيما امره ،نقيا من الادناس و النجاسة، مع ما فيه من ذهاب الكسل ، و
طرد النعاس و تزكيه الفؤاد للقيام بين يدي الجبار))

(برای این دستور وضو داده شده و در آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی
که در پیشگاه خدا می ایستد و با او مناجات می کنند پاک می باشند، و دستورات او
را بکار بندند، از آلودگیها و نجاستها بر کنار شوند، علاوه بر وضو سبب می شود آثار
خواب و کسالت از انسان بر چیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خداوند نور صفا
یابد. (وسائل الشیعه ۱ ص ۲۵۷)

وضو و میرزا حبیب الله رشتی

وقتی میرزا حبیب الله رشتی در حال نزع و جان کندن بود، هر چه او را به قبله دراز
می کردند، او پای خود را جمع و چیزی هم نمی گفت چون چندین بار این کار
تکرار شد ، از میرزا علت را پرسیدند به زحمت قبل از فوت گفت ((چون وضو ندارم
) پایم را رو به قبله دراز نمی کنم . (مرگی در نور ص ۸۶)

و لقد اخذ ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيبا و قال الله اني معكم لئن
اقمتم الصلوة و اتيتم الزكوة و امنتم برسلي و عزرتموهم و اقرضتم الله قرضا حسنا لا

کفرن عنکم سیاتکم و لا د خلنکم جنات تجری من تحتها الانهار فمن کفر بعد ذلک
منکم فقد ضل سواء السبیل (مائده آیه ۱۲)

ترجمه : خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت ، و از آنها دوازده رهبر و سرپرست بر
انگیختیم و خداوند (به آنها) گفت من با شما هستم ، اگر نماز را بر پا دارید و زکات را
بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و بخدا قرض الحسنه
بدهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) گناهان شما را می پوشانم (می بخشم) و
شما را در باغهای بهشت که نهرها از زیر درختان آن جاری است وارد می کنم ، اما
هر کس بعد از این کافر شود از راه راست منحرف گردیده است .

پاداش نماز و ایمان بخدا و رسول بهشت است

حضرت عبدالعظیم حسن از امام یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده
است که حضرت فرمود:

موسی بن عمران با خداوند سخن گفت و عرض کرد: بار خدایا، جزای کسی که نماز
را در اول وقت می خواند چیست ؟ خداوند فرمود: خواسته هایش را بر می آورم و
بهشتم را به او مباح می گردانم . (بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۰۴)

حضرت امیر المومنین علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی درباره خصوصیات و
کیفیت نماز می فرماید: ((ای کمیل ، شان و قدر و منزلت در عبادت و اطاعت خدا به
این نیست که نماز بگزاری و روزه بداری و صدقه بدهی ، بلکه شان و منزلت در این
است که نماز را با قلب پاک بگزاری و سلیم النفس باشی و عملی خدا پسندانه را با
خشوع انجام دهی که سرا پای وجودت را فرا گیرد. (یعنی صرف نماز و روزه نیست
بلکه عمل ، نیت پاک می خواهد)

بنگر در آن چیزی که در آن و بر آن نماز به نماز ایستاده ای که اگر غصبی و حرام
باشد، نماز قبول نیست و فایده ای ندارد (تحف العقول

آری نماز گزار نمی تواند اموال مردم را خائنانه تصرف کند و مالک آن شود حتی اگر در نماز از کمترین چیزی استفاده کند که صاحب آن راضی نباشد، نمازش باطل است ، و باید اعاده شود بنابراین ،نماز آدمی را از تجاوز به مال و ناموس مردم و حقوق آنها بر حذر می دارد و آدمی را به یک زندگی صحیح و مرضی خداوند بزرگ موفق و پایدار می گرداند:

حضرت صادق علیه السلام مشغول نماز می شدند و چه بسا در بین نماز حالی بر آن حضرت دست می داد که می افتادند روی زمین! عرض می کردند: این چه حالیست بر شما پیدا شده؟! حضرت می فرمود:

مَا زِلْتُ أَكْرُرُ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى كَأَنِّي سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ بِهَا!

«من وارد نماز شدم تا رسیدم به این آیه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾»

این را همی تکرار کردم در نفس خودم ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ تا به مرحله ای که من این آیه را از خدا شنیدم! از خود خدا ها! دیدم خدا دارد بمن می گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ از این حال، این حال بمن دست داد و افتادم روی زمین!

توبه کردن و بازگشت به سوی خداوند مهربان از راههای رسیدن به خداوند توبه پذیر است.

داستانهای توبه

شعوانه و توبه

مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب شریف اخلاقی معراج السعاده، در رابطه با توبه واقعی داستان شگفت
:آور زیر رانقل می کند

او زنی بود جوان، خوش صدا، رقاصه، بی توجه به حلال و حرام الهی. در شهر بصره مجلس فسق و
فجوری از ثروتمندان و جوانان نبود مگر اینکه شعوانه برای خوشگذرانی آنان در مجلس حاضر می شد،
او در آن مجلس آوازه خوانی می کرد، می رقصید و بزم آلودگان را گرم می کرد، شعوانه را در این
امور عده ای از دختران و زنان همراهی می کردند

روزی برای رفتن به مجلس بدکاران، با تعدادی از همکارانش از کوچه ای می گذشت، شنید از خانه
ای ناله و افغان بلند است، با تعجب گفت: چه خبر است؟ یکی از همکارانش را برای جستجوی
موضوع فرستاد، ولی از برگشتن او خبری نشد، نفر دوم را فرستاد تا از آن مجلس خبری بیاورد
برنگشت، سومی را به دنبال خبر گرفتن فرستاد و از او به اصرار خواست برگردد و مانند آن دو نفر او
را به انتظار نگذارد، او رفت و بعد از اندک مدتی بازگشت و گفت: ای خاتون، این ناله و ماتم
!بدکاران و فریاد و نعره گنهکاران است

شعوانه گفت: بهتر این است که خود بروم و از آن مجلس خبر بگیرم

:نزدیک مجلس آمد، مشاهده کرد واعظی برای مردم سخن می گوید، سخنش به این آیه رسیده بود

إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا. وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا

زمانی که آتش دوزخ، تکذیب کنندگان قیامت را از مکانی دور ببیند، خروش و فریاد جهنم را از « دور به گوش خود می شنوند. چون آن تبهکاران را در زنجیر بسته به محل تنگی از جهنم دراندازند، «در آن حال فریاد واویلا از دل برکشند

شعوانه چون این آیه را شنید وبا قلب و جان به مفهوم آن توجه کرد، عربده ای کشید و گفت: ای گوینده! من یکی از گنهکارانم، من نامه سیاهم، من شرمنده و خجالت زده ام، آیا اگر توبه کنم توبه ام در پیشگاه حق مورد پذیرش است؟ واعظ گفت: آری، گناهت قابل بخشش است، گرچه به اندازه شعوانه باشد! گفت: وای بر من که خود من شعوانه هستم، مرا چه اندازه آلودگی است که گنهکار را به من مثل می زنند، ای واعظ! از این پس گناه نکنم و دامن آلوده نسازم و به مجلس اهل گناه قدم نگذارم. واعظ گفت: خداوند هم نسبت به تو ارحم الراحمین است

شعوانه به حقیقت توبه کرد، اهل عبادت و بندگی شد، گوشت روئیده از گناه در بدنش آب شد، دلش گداخت، سینه اش سوخت، ناله و فریادش به نهایت رسید، درخود نگریست و گفت: آه! این دنیای من، آخرتم چه خواهد شد، در درونش صدایی احساس کرد: ملازم درگاه باش تا ببینی در آخرت چه می بینی

توبه در میدان جنگ

نصربن مزاحم در کتاب وقعه صفین نقل می کند: هاشم مرقال می گوید: با تعدادی از قاریان قرآن در جنگ صفین برای یاری امیرالمومنین علیه السلام شرکت داشتم. جوانی از طایفه غسان از لشکرگاه معاویه به میدان آمد، رجز خواند، به علی علیه السلام ناسزا گفت و مبارز طلبید. به شدت ناراحت شدم، از اینکه فرهنگ خطرناک معاویه، اینچنین مردم را گمراه کرده بود دلم سوخت، به میدان تاختم و به

آن جوان غافل گفتم: ای جوان! هرسخنی که از دهان درآید، درپیشگاه خداوند حساب دارد، اگر حضرت حق از تو بپرسد: چرا به جنگ علی بن ابیطالب رفتی، چه پاسخ می دهی؟ جوان گفت: مرا در! پیشگاه خدا حجت شرعی هست، زیرا جنگ من با شما به خاطر بی نمازی علی بن ابیطالب است هاشم مرقال می گوید: حقیقت را برای او بیان کردم، نیرنگ و خدعه معاویه را برای او ثابت نمودم، چون به حقیقت واقف شد، از خداوند مهربان عذرخواهی کرد، و به عرصه گاه توبه وارد شد و به دفاع از حق با ارتش معاویه به جنگ برخاست

توبه جوان یهودی

امام باقر علیه السلام می فرمایند: جوانی بود یهودی که بسیاری از اوقات خدمت رسول خدا (ص) می رسید، رسول الهی رفت و آمد زیادش را مشکل نمی گرفت و چه بسا او را دنبال کاری می فرستاد یا به وسیله او نامه ای را به جانب قوم یهود می فرستاد

چند روزی از جوان خبری نشد، پیامبر عزیز سراغ او را گرفت، مردی به حضرت عرضه داشت: امروز او را دیدم درحالی که از شدت بیماری باید روز آخر عمرش باشد

پیامبر با عده ای از یارانش به عیادت جوان آمد، از برکات وجود نازنین پیامبر این بود که با کسی سخن نمی گفت مگر اینکه جواب حضرت را می داد، پیامبر جوان را صدازد، جوان دو دیده اش را: گشود و گفت: لبیک یا اباالقاسم، فرمودند بگو

اشهدان لا اله الا الله وانی رسول الله، جوان نظری به چهره عبوس پدرش انداخت و چیزی نگفت، پیامبر دوباره او را دعوت به شهادتین کرد، بازهم به چهره پدرش نگریست و سکوت کرد، رسول خدا برای مرتبه سوم او را دعوت به توبه از یهودیت و قبول شهادتین کرد، جوان بازهم به چهره پدرش نظر انداخت، پیامبر فرمودند: اگر میل داری بگو و اگر علاقه نداری سکوت کن. جوان با کمال میل وبدون ملاحظه کردن وضع پدر، شهادتین گفت و از دنیا رفت! پیامبر به پدر آن جوان فرمودند: او را

به ماواگذار. سپس به اصحاب دستور داد او را غسل دهید و کفن کنید و به نزد من آورید تا بر او نماز بخوانم، آنگاه از خانه یهودی خارج شد در حالی که می گفت: خدا را سپاس می گویم که امروز !انسانی را به وسیله من از آتش جهنم نجات داد

توبه مردی بادیه نشین، از کفر و بت پرستی

امام صادق علیه السلام می فرمایند: رسول خدا (ص) به سوی بعضی از جنگهایش در حرکت بود، به یارانش فرمودند: از بعضی از راههای میان دو گردنه، مردی بر شما ظاهر می گردد که سه روز است پیمانی از ابلیس برعهده ندارد، چیزی درنگ نکردند که مردی بیابانی به جانب آنان آمد، پوستش بر استخوانش خشکیده بود، دو چشمش در حلقه پنهان می نمود، دو لبش از خوردن گیاه بیابان به سبزی می زد. در ابتدای برخوردش با سپاه، سراغ رسول خدا (ص) را گرفت، رسول حق را به او معرفی کردند، به پیامبر عرضه داشت: اسلام را به من ارائه کن، فرمودند: بگو اشهدان لا اله الا الله وانی محمد رسول الله.

گفت: به این دو حقیقت اقرار کردم، حضرت فرمودند: نمازهای پنجگانه را بخوان، روزه ماه رمضان بگیر، گفت: پذیرفتم، فرمودند: حج بجای آور، زکات پرداز و از جنابت غسل کن. گفت: پذیرفتم. سپس شتر مرد بیابانی عقب ماند، رسول خدا پس از اندکی حرکت ایستادند و درباره مرد بیابانی از اصحابش پرسیدند، مردم به عقب برگشتند و به جستجوی وضع او برآمدند، در آخر لشکرگاه دیدند پای شتر او به گودالی از گودالهای لانه موش صحرایی افتاده و گردن مرد بیابانی و شتر شکسته و هردو از بین رفته اند. به رسول خدا خبر دادند، دستور داد خیمه ای برپا کنند و او را غسل دهند، پس از اینکه غسل داده شد، پیامبر وارد خیمه شدند و او را کفن کردند، آنگاه از خیمه خارج شدند در حالی که از پیشانی مبارکشان عرق سرازیر بود، به یارانش فرمودند: این مرد بیابانی در حال گرسنگی از دنیا رفت، او کسی است که ایمان آورد و ایمانش به ظلم و گناه آلوده نشد، حورالعین با میوه های بهشتی

به جانب او شتافتند و دهانش را از آن میوه ها پر کردند، حورالعینی می گفت: یا رسول الله مرا از همسران او قرارده و آن دیگر می گفت مرا قرار ده

توبه شقیق بلخی

شقیق فرزند یکی از ثروتمندان منطقه بلخ بود. زمانی برای تجارت به بلاد روم رفت، شهرهای روم را در برنامه سیاحت و گشت و گذار گذاشت. در یکی از شهرها برای تماشای مراسم بت پرستان وارد بتخانه ای شد، خادم بتخانه را دید موی سروصورت را تراشیده، لباس ارغوانی به تن کرده و مشغول خدمت است، به او گفت: تورا خدای حیّ و آگاهی است، به عبادت او برخیز و این بت های بیجان را. واکذار که نفع و زیانی ندارند

خادم به شقیق گفت: اگر انسان را خدای حیّ و عالم وقادر و آگاهی است، قدرت دارد تو را در شهر و دیار خودت روزی دهد، چرا تصمیم گرفته ای همه عمر خود را برای به دست آوردن پول خرج کنی و اوقات گرانبها را در این شهر و آن شهر نابودسازی؟

شقیق از نهیب خادم بتخانه بیدار شد و دست از فرهنگ مادّیگری و دنیاپرستی شست، به عرصه گاه توبه و انابه درآمد، و از عرفای بزرگ روزگار شد

می گوید: از هفتصد دانشمند پنج مسأله پرسیدم همه به طور مساوی پاسخ گفتند

پرسیدم: عاقل کیست؟ جواب دادند: کسی که عاشق دنیا نیست، گفتم: زیرک کیست؟ گفتند: کسی که مغرور به دنیا نشود، پرسیدم: ثروتمند کیست؟ گفتند: کسی که به داده حق رضایت دهد، سوال کردم: تهیدست کیست؟ گفتند: آن کسی که زیاده طلب است، پرسیدم: بخیل کیست؟ گفتند: کسی که حق خدا را در مالش از محتاجان منع می نماید

فرشتگان و گناهان تائب

در تفسیر آیات توبه آمده: فرشتگان، گناهان گناهکار را برای عرضه به لوح محفوظ می برند، آنجا به جای گناهان حسنات برای عبد می بینند، به سجده می افتند و به پیشگاه حق عرضه می دارند: آنچه انجام داده بود نوشتیم، ولی غیر آن را می بینیم! پاسخ می شنوند: راست می گوئید، ولی بنده گناهکار من پشیمان شد و با گریه و زاری واشک و آه به در خانه من آمد، من از گناهانش گذشتم و او را بخشیدم و کرمم را به او هدیه کردم، من اکرم الاکرمینم

گناهکار و مهلت توبه

زمانی که ابلیس دچار لعنت خدا شد، از خداوند برای بقایش تا روز قیامت مهلت خواست، به او مهلت دادند، از او سوال شد: این مهلت گسترده را برای چه می خواهی؟ جواب داد: خداوند! به عزّت از کنار بنده ات نمی روم، تا جان از بدنش بیرون رود، خطاب رسید: به عزّت و جلالم قسم، در توبه را به روی بنده ام تا فرارسیدن مرگش نمی بندم

گناهکار و امید به توبه

یکی از نیکان را دیدند که زیاد گریه می کند و فراوان اشک می ریزد، گفتند: سبب این همه گریه و ناله چیست؟ گفت: اگر خداوند به من بفرماید به خاطر گناهانت، برای همیشه تورا در حمامی گرم حبس می کنم، سزاوار است اشک چشمم تمام نشود، ولی چه کنم که تهدید کرده گناهکار اهل عذاب و مستحق جهنم است، جهنمی که آتشش را هزار سال ملکوتی گیرانند و قرمز شد، هزار سال روی آن کار کردند سپید شد، و هزار سال دیگر بر آن دمیدند سیاه شد، من با آن سیاهچال چه کنم؟ تنها امید من برای نجات از آن عذاب سخت، توبه و انابه و عذرخواهی از خداوند است

روزهایی که در جبهه بودیم ، همه اش بیاد خدا بودیم ، قرآن می خواندیم ، نماز شب یادش بخیر آن خواندیم مناجات می کردیم یک حال عجیبی داشتیم ، به خدا نزدیک بودیم ، بدنبال گناه و می دعای معصیت نبودیم ، جمع خوبی داشتیم دور هم جمع می شدیم زیارت عاشورا و دعای کمیل و آدم خوبی بود با ندبه و دعای توسل و... می خواندیم واقعا یادش بخیر یک رفیقی داشتیم که خیلی **حسن لاته** بود خدا بود حال عجیبی داشت همه اش در حال ذکر بود توی خودش بود اسمش شما هم یک توجهی یک روز آمد تو سنگرم گفت : حاج آقا یک وصیت نامه دارم دوست دارم چشم برویم ، آمدم تو روی آن کنید اگر می شود همین الان تشریف بیاورید توی سنگرم ، گفتم من و خدا می باشد و شما سنگرش گفت : حاج آقا این وصیت نامه من است ولی یک سری بین ، گفت حاج آقا من قبل از انقلاب قول بده تا وقتی که زنده هستم به کسی بازگو نکنی ، قول دادم و همه را می زدم و گاهی اوقات شدت شقاوتم آدم خیلی بدی بودم و از آن لاتهای قهار سرمحله ها عمومی زنان می شدم و مشغول گناه و معصیت می شدم ، زیاد می شد که بی باکانه داخل حمام های ... خیلی کارهای دیگر

انقلاب شد و همه بساط گناه و عرق خواری و مشروب خواری و... جمع شد بعد هم جنگ تا اینکه روز داشتیم از کنار مسجدی رد می شدم دیدم جوانهای که هنوز صورتشان گرد مونزده بود شد یک چیزهای ...توی صف ایستاده اند، گفتم : آقا برای چه ایستاده اید آیا صف مرغ یا گوشت و روغن و حرف چنان در دیگر است گفت : نه این صف دیدار با خداست ، صف عاشقان الی الله است ، این همه به دیدار خدا می من اثر گذاشت که از خود بی خود شدم ، بخود گفتم : ای وای بر تو ای حسن تاکی می خواهی در گندآب دنیا روند و تو هنوز از غافله عقبی همه عاشق می شوند و تو هنوز خوابی و حال آمدم و از کردهای خود پشیمانم توبه غرق باشی ... خلاصه من هم عاشق شدم تا خدا را ببینم که می خواهد میهمانی حق رود باید بالباسهای نو و لطیف کرده ام ، ناراحتم الان فهمیده ام هر کسی معصیت هستم لباسهایم آلوده به کثافات دنیوی است ، حاج آقا روی برو و ولی من باباری از گناه و . بدنم را ببین

خالکوبی کرده یکوقت دیدم پیراهن خود را بالازد، دیدم روی بدنش عکس زنی را لخت باعورت بالازد عکس اند خیلی ناراحت شدم ، گفت حاج آقا کجایش را دیدی ، پیراهن پشت سرش را حاج آقا مردی را لخت باعورت روی کمرش خال کوبی کرده اند من خیلی عصبانی شدم گفت کرده اند من با کجایش را دیدی ، دیدم روی تمام دست و پایش عورتهای مرد و زن را خال کوبی به کسی بازگو کنی ، من عصبانیت او را ترک کردم یکوقت صدا زد حاج آقا راضی نیستم سر مرا

سنگر خودم رُفقا دورم جمع شدند و توجهی نکردم و به سنگر فرماندهی رفتم فرمانده را ندیدم آمدم . سر بزنم هر کدام از دری سخن گفتند یادم رفت که به حسن لاته
سنگر خارج شدم سه و چهار ساعت از این ماجرا گذشت دوستان یکی یکی متفرق شدند من هم از
!آقا که سری به حسن لاته بزنم یکی از دوستان صدازد حاج آقا، حاج
گفتم : بله ،

گفت : الان حسن لاته شهید شد

ماشین شد که برود جلوی دپو که یک وقت خمپاره ای از طرف گفت : یک ساعت پیش سوار
می افتد و حسن لاته شهید می شود، دیدم یک کیسه پلاستیک دستش عراقیهای صدامی توی ماشین
هم بدنش است من خیلی جا خوردم ، گفتم : حسن شهادت گوارایت باشد، بود نشان داد گفت این
برد کسی که توبه کند مثل کسی است که تازه از مادر به دنیا آمده باشد، این با خدا چه کسانی را می
گناه توبه کرد و شهید شد گریه کنان بطرف سنگرش آمدم وصیت نامه اش را برداشتم آن همه
دیدم چه عالی نوشته که سه جمله توجه مرا بیشتر جلب کرد آوردم

مادر ناراحت نشوی حسن لاته توبه کرد و آخر عاقبت بخیر شد یکی : اینکه نوشته بود،
مناجاتش با خدا میگفت : خدایا بناست بمیریم و اما ای خدا دوست دارم در راه تو دوم : این که در
و دل این شوم و تو را ملاقات کنم می دانم گناه زیاد کردم نافرمانی تو را بسیار نمودم اما بیا شهید
کسی که غفار گناهانی بنده گنه کار خودت را نشکن چون به امید دیدار تو آمدم مرا ناامید نکن ای
. بخشنده ذنوبی

بدنم را روی سنگ غسلخانه بگذارند این عکسهای سوّم اینکه : خدایا حال که بناهست بمیرم ،
بخر تا مردم بدنم را لخت با این عکسها روی سنگ غسلخانه مبتذل روی بدنم هست بیا و آبرویم را
سوخته و از هم متلاشیش کردم دیدم خدا آبروی حسن لاته را خریده و نبیند یک نگاهی به بدن
{ قصص . کرده و دعایش را مستجاب نموده و آخر عاقبتش را ختم به خیر نموده توبه او را قبول
التواین یا داستان توبه کنندگان }

فردی مبتلا به گناهی بود. و هر بار توبه می کند مدت کوتاهی بعد به آن گناه کشیده می شد. (ظاهرا
(به آن گناه معتاد شده بود

تا یک روز واقعا و با بیزاری از آن گناه توبه می کند. و این بار ترک معصیت می کند. (به طوری که
اعتیادش به گناه از بین می رود) حتی وقتی که در معرض گناه قرار می گرفت مرتکب معصیتی که از
آن توبه کرده بود نمی شد. و از خود احساس رضایت می کرد و معتقد بود توبه اش پذیرفته شده و
خدا از او راضی است و به همین علت دیگر مرتکب این معصیت نمی شود

اما بعد از چهار پنج ماه اینبار وقتی در معرض گناه قرار گرفت از روی غفلت و فشار نفسانی زیاد
مرتکب آن گناه شد و ظاهرا توبه اش را شکست. و بعد از آن چون عهد و پیمان با خدای خویش را
شکسته بود و قبح این کار از نظرش رفته بود در یک روز چند بار به آن گناه مشغول شد. همان
. گناهی که چندین ماه از آن دوری میکرد و زمانی واقعا از آن معصیت توبه کرده بود

حال بعد یک از یک روز دچار عذاب وجدانی شدید شده و احساس می کند زحمات چهار ماهه اش
از بین رفته. می خواهد دوباره توبه کند ولی احساس میکند توبه اش پذیرفته نیست و از آن کسانی
است که مرتبا توبه می کنند و باز توبه خود را می شکنند و ظاهرا خدا را مسخره میکنند. از طرفی
:میدانست روایتی است از امام صادق علیه السلام با این مضمون که فرمودند

اگر کسی قصد گناه کرد، نباید آن را انجام دهد. زیرا ای بسا که بنده گناهی مرتکب می شود و
خداوند عزوجل او را دیده و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند هیچ گاه تو را نمی آمرزم. (ثواب
(العمال عقاب العمال شیخ صدوق

پرسش و پاسخ درباره توبه

انسان برای توبه

چه کند؟ -1

اگر حکم به توبه شد از کجا بداند توبه اش پذیرفته است؟ -2

حال که دوباره معصیت کرده به این معناست که توبه چهار ماهه پیشش مورد قبول پروردگار -3
متعال قرار نگرفته بود؟

بر فرض که توبه کرد و توبه اش هم پذیرفته شد. آیا این یک روز که به گناه مشغول بود اثری بر -4
اعمال گذشته و عاقبت آینده او می گذارد؟ (به طور ساده تر تکلیف این چند ماه که توبه کرده بود و
اعتیاد به آن گناه از وجودش بیرون رفته بود چیست؟ آیا واقعا این چند ماه تلاش از بین رفته؟ و آیا
(بخاطر این گناه در آینده به بلای دنیوی یا اخروی دچار می شود)(مهم مهم مهم

.ظاهرا این گناه از گناهان کبیره بوده

.لطفا شفاف و صریح و البته مستند جواب این ۴ سؤال را بدهید

« یسم الله الرحمن الرحیم »

سلام علیکم

... اقا حامد برای رسیدن به پاسخ لازم نیست راه دوری بریم

... اصلا مگه ممکنه بنده خدا از روی ندامت و پشیمانی بیاد در خونه خدا در بزنه، بگه اشتباه کردم

... خدا بهش بگه برو دیگه دوست ندارم صداتو بشنوم، دیگه اینجا جای تو نیست

هیهات أنت أكرم من أن تضیع من ربیتہ،

أو تبعد من أدنیته،. أو تشرّد من آویته،

أو تسلّم إلى البلاء من کفیتہ ورحمتہ

.

..اخه مگه ممکنه کسی که خودش ما رو به خورش دعوت کرده ما رو تو خونه راه نده

... آقا حامد شکی نیست اگر توبه حقیقی باشه خدا میپذیره

... یعنی جدا از عمق وجود از گذشته خود پشیمون باشه و در صدد جبران مافات بریاد

پس تشخیص اینکه توبه مان حقیقی است یا خیر کار دشواری نیست

... خدا ما رو آورده تو دنیا که بریم به سمتش

نه اصلا فکرشم نکنید خدا خیلی مهربون تر از این حرفها است

اگه یک قدم به سمت خدا بریم خدا هزاران هزار قدم به سمت ما میاد با اینکه همون قدم اول هم

... مدیون خودش هستیم

برای تقریب به ذهن شاید بشه گفت مثل یه مادری که میگه اگر این کاسه سوپ جو رو بخوری و

...خوب بشی بهت شوکولات میدم

واقعا چه خدای خوبی داریم، همش به ما خوبی میکنه اظهار محبت میکنه اما ما در مقابل لگد پرونی

... میکنیم

اون روایتی هم که فرمودید در صورتی است که ادم توبه نکنه شاید خدا به بعضی توفیق توبه کردن

ندهد

اما اگه موفق به توبه شدیم به طور حتم در پی آن استجابات خواهد آمد، شک نکنید

:اما اینکه فرمود

:نقل قول

حال که دوباره معصیت کرده به این معناست که توبه چهار ماهه پیشش مورد قبول پروردگار متعال قرار نگرفته بود؟

نمیتونم با ضرس قاطع جواب بدم اما قاعدتا هر دو طرفش محتمله و حتما به این معنی نیست که توبه . گذشتش مورد قبول واقع نشده باشه

:نقل قول

بر فرض که توبه کرد و توبه اش هم پذیرفته شد. آیا این یک روز که به گناه مشغول بود اثری بر اعمال گذشته و عاقبت آینده او می گذارد؟

به طور ساده تر تکلیف این چند ماه که توبه کرده بود و اعتیاد به آن گناه از وجودش بیرون رفته بود (چیست؟

آیا واقعا این چند ماه تلاش از بین رفته؟ و آیا بخاطر این گناه در آینده به بلای دنیوی یا اخروی دچار (می شود)(مهم مهم مهم

وقتی توبه پذیرفته شد یعنی تمام سیئات به حسنات مبدل شده و توبه کننده مثل روزی است که از .مادر متولد شده بلکه بهتر از آن روز

اما اینکه آثار وضعی گناه هم از بین بره نمیدونم، اما از فضل خدا هیچ بعید نیست مخصوصا اگر توبه .از عمق وجود باشه

بنده تا حدی که در توانم بود پاسخ دادم، امیدارم پاسخها مورد استفاده قرار گرفته باشد، .

.اگر سوالی در این زمینه بی پاسخ ماند مجددا مطرح بفرمایید اگه بلد بودم ان شاء الله پاسخ خواهم داد

و الا به امید خدا دوستان محترم کمک خواهند کرد

از کجا بفهمیم توبه قبول شده؟

در پاسخ به این سوال باید عرض کنم مشکل و نگرانی ای که در زمینه قبول توبه وجود دارد ، از طرف خداوند ؛ یعنی پذیرنده توبه نیست بلکه مشکل از جانب خود توبه کننده است ، اگر کسی که دچار گناه و معصیت خداوند شده به درستی و با رعایت شرایط، موفق به توبه شود ، به طور قطع توبه او پذیرفته شده است و نباید نسبت به پذیرش آن نگران باشد. بنابر این خود کیفیت توبه و نحوه پیشرفت آن ، بهترین راه تشخیص پذیرش آن است

:ابو حامد غزالی در کتاب احیاء چنین می گوید

.اگر معنی قبول را فهمیده باشی شك نخواهی داشت که هر توبه صحیحی پذیرفته و مقبول است. کسانی که به نور بصیرت می بینند، و از انوار قرآن مدد می گیرند، می دانند که هر قلب سلیمی مقبول خدا و در آخرت در جوار او بهره مند از نعمت اوست، و آمادگی دارد که با چشم خود به وجه الله بنگرد.

و می دانند که قلب در اصل، سلیم آفریده شده است زیرا هر نوزادی با فطرت خدا پرستی آفریده می شود اما آن سلامت توسط کدورتی که گرد و غبار گناهان بر آن ایجاد می کنند از دست می رود. قرآن مجید می فرماید: وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ۚ ۴۲: ۲۵ احیاء العلوم / فصل پنجم

همچنین احساس بهجت و آرامش خاصی که پس از دعا و توبه به انسان دست می دهد ، احساس سبکی از گناهان و آلودگی ها، تضرع و التجای بیشتر به خدا وند، آثار واقعی توبه که در اعمال و کنش های ما بیشتر هویدا گردد؛ یعنی رغبت کمتر به گناه و اراده و عزم راسخ تر در اطاعت پروردگار، نشان می دهد که توبه ما توبه واقعی بوده و به همین نسبت مقبول واقع گردیده است

:خدای رحمان و رحیم در قرآن می فرماید

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ،

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه
گناهان را می‌آمرزد. و به درگاه پروردگارتان باز گردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه
. عذاب به سراغ شما آید سپس از سوی هیچکس یاری نشوید

. اگر به معنای کلماتی که در آیه آمده توجه کنیم لطف خدا را نسبت به بندگان خواهیم فهمید

تعبیر به یا عِبَادِی (ای بندگان من) آغازگر لطفی است از ناحیه خدا، و تعبیر به اسراف به جای ظلم «
و جنایت نیز لطف دیگری است، تعبیر به عَلٰی اَنْفُسِهِمْ نشان می‌دهد که گناهان آدمی همه به خود او
باز می‌گردد، تعبیر به لَا تَقْنَطُوا دلیل بر دین است که گنهکاران نباید از لطف الهی نومید گردند، تعبیر
به مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تأکید بیشتری بر خیر و محبت الهی است و هنگامی که به جمله إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
می‌رسد با حرف تأکید آغاز شده و کلمه الذنوب با (الف و لام) جمع شده همه گناهان را بدون
استثناء در بر می‌گیرد، بدین صورت است که سخن اوج می‌گیرد و دریای رحمت الهی موج
می‌شود»، (۲). بنابراین انسان در تحت هر شرایط و موقعیتی که باشد اگر به سوی خدا باز گردد (توبه
کند) و تسلیم فرمانش باشد و از اوامر و نواهی خدای سبحان تبعیت کند، خدا را توبه‌پذیر و مهربان و
بنده نواز خواهد یافت

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم چنین می‌فرماید: وقتی که مؤمن توبه می‌کند، گناهان قبل از
توبه‌اش بخشیده می‌شود، پس او باید برای بعد از توبه عمل کند. ولی آگاه باشید بخدا قسم این مزیت
فقط برای اهل ایمان است

راوی می گوید: عرض کردم اگر بعد از توبه و استغفار گناه کرد و آنگاه دوباره توبه نمود چه؟ فرمود:

آیا گمان می کنی اگر بنده مؤمن از گناه خود پشیمان شود و استغفار و توبه کند خدا توبه اش را نمی پذیرد؟ عرض کردم: او چندین بار این کار را کرده، گناه می کند سپس توبه و استغفار می نماید

فرمود: هر گاه بنده با توبه و استغفار برگردد خدا با مغفرت و بخشش بر می گردد، خدا بخشنده و

مهربان است، توبه را می پذیرد، و سیئات را می بخشد

امام صادق علیه السلام فرمود: گاهی انسان گناهی می کند و خدا به خاطر آن گناه او را به بهشت

می برد

عرض شد: آیا خدا به خاطر گناه او را به بهشت می برد؟ لو عملتم الخطایا حتی تبلغ السماء ثم ندمتم

لتاب الله علیکم

فرمود: بله او گناهی می کند، ولی همیشه از آن گناه بیمناک، و بر نفس خود غضبناک است، خدا هم

او را می بخشد و داخل بهشت می کند. ترجمه اخلاق ص: ۳۴۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا در شبانه روز صد بار توبه و استغفار می کرد، بدون آنکه

گناهی کرده باشد. بدرستی که خدا مصیبتها را به دوستانش اختصاص می دهد بدون آنکه گناهی

کرده باشند تا آنها را بدان سبب پاداش دهد

موفق باشید، التماس دعا

<http://www.eteghadat.com/forum/topic-t6118.html>

توبه یک لفظ نیست؛ بلکه یک تحوّل در درون انسان و زندگی او است. پس از پیدا شدن حالت توبه
و پشیمانی و ندامت از کارهای ناپسند، چند عمل سزاوار است

سه روز روزه گرفتن؛ حضرت امام صادق(ع) می فرماید: «توبه نصوح که خداوند به آن امر - 1
(. فرموده، روزه گرفتن روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه است» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۸
غسل توبه؛ حضرت رضا(ع) به کسی که می خواست از گناه «استماع» غنا توبه کند، فرمود: - 2
«برخیز و غسل کن». پیامبر(ص) می فرماید: «نیست بنده ای که گناهی کند - هر اندازه که باشد -
سپس پشیمان شود و توبه کند؛ مگر این که خداوند به عفو و آمرزش به او رجوع می فرماید. سپس (به
آن شخص که می خواست توبه کند) فرمود: برخیز و غسل کن و برای خدا سجده
(. نما» (مستدرک الوسائل، ج ۱۲

خواندن دو یا چهار رکعت نماز؛ امام صادق(ع) می فرماید: «هر بنده ای که گناهی کرد، پس - 3
برخیزد و تحصیل طهارت کند (وضو بگیرد) و دو رکعت نماز بخواند و از خداوند طلب آمرزش
(. نماید، بر خدا است که توبه اش را بپذیرد» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۹

استغفار و خواندن دعاهای توبه ای که از ائمه اطهار(ع) وارد شده است؛ خصوصاً دعاهای - 4
صحیفه سجادیه (به خصوص دعای ۳۱) و نیز مناجات خمسۀ عشر (به خصوص مناجات اول) و... باید
هنگام خواندن دعا، معانی آنها را متذکر باشد و سعی کند که حالش با گفتارش یکی باشد

تکرار توبه و استغفار؛ حضرت صادق(ع) می فرماید: «هرگاه بنده ای زیاد آمرزش جوید، نامه - 5
(. عملش بالا می رود؛ در حالی که می درخشد» (الکافی، کتاب دعا

اختیار کردن وقت سحر برای استغفار (هر چند در هر وقتی که حالت توبه و دعا باشد، استغفار - 6
در آن وقت مطلوب و نافع است)؛ لکن سحر اثر خاصی در پاک شدن از گناهان دارد و خداوند در

چند جای قرآن مجید، به آن امر فرموده و استغفار کنندگان در سحر را مورد ثنای خود قرار داده
(است و آن را صفای اهل تقوا و بهشتیان می‌شمارد): «والمستغفرین بالاسحار» (آل عمران (۳)، آیه ۱۷)

برای ذوب شدن گناهان به غیر از توبه این امور موثر است

انجام حسنات و خوبیها و کارهای نیک: «ان الحسنات يذهبن السيئات»؛ سوره هود، آیه ۱۱۴ - 1

زیاد صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد (ص)؛ در حدیثی امام رضا (ع) می‌فرمایند: «هر کس - 2
گناہانی دارد که برای آن کفاره پیدا نمی‌کند، کفاره آن صلوات بر محمد و آل محمد است». (امالی
(صدوق، ص ۷۳)

حب علی بن ابی طالب (ع)؛ پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند - 3

(حبّ علی یا کل السيئات كما تاكل النار الحطب)؛ (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۷)

«محبت امیرالمؤمنین (ع) گناهان را می‌خورد و نابود می‌کند چنانچه آتش هیزم را»

پشیمانی و ندامت و سرافکندگی دائم در پیشگاه الهی و حفظ حالت توبه: «ان الله يحب - 4
(التوابين)». (سوره بقره، آیه ۲۲۲)

<http://www.tarvijequran.com/page.php?pg=showquestions&id=227&language=fa>

شرائط قبول توبه از طرف خداوند

پرسش:

چگونه ممکن است کسی که در حق پدر و مادر خود و دیگر نزدیکانش بسیار بدی کرده است، کارهای ناشایست خود را جبران کند؟ آیا چنین شخصی توبه اش نزد خداوند قبول شود؟

پایگاه حوزه ۵۷۲۹، ۵۷۲۹

:پاسخ

توبه از هر گناه و معصیت (هر چند بزرگ باشد) امکان پذیر است زیرا عفو رحمت خداوند از همه - گناهان بزرگ، بزرگتر است. خداوند در آیات زیادی از قرآن مجید وعده داده است که توبه افراد :گناهکار را می پذیرد، همانطوری که می فرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَعْنِي: ای کسانی که ایمان آورده اید، [i]يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ به درگاه خدا توبه ای راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزداید و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد. در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی گرداند، در حالی که نورشان از پیشاپیش آنان، و سمت راستشان، روان است می گویند: «پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای، که تو بر» هر چیز توانایی

.پس دلیلی برای نپذیرفتن توبه وجود ندارد و ناامیدی از رحمت الهی بزرگترین گناه است

:در مورد توبه چند نکته قابل توجه است

:الف: توبه دارای ارکانی هست که باید آن ارکان را ملاحظه کرد

اول: باید از سر صدق و واقعیت به سوی حق بازگشت نماید، یعنی از کرده خود واقعا پشیمان شده باشد.

دوم: عزم و تصمیم داشته باشد که آن گناهانی را که انجام داده است برای همیشه ترک کند.

سوم: باید در مواردی که گناه از قبیل حق الناس است حتما حقوق مردم را ادا کند تا هنگام ملاقات خدا حقی از آنان بر عهده او نباشد.

چهارم: باید واجباتی را که ترک کرده است و قابل جبران هستند (نماز، روزه، حج، خمس و زکات [ii] و...) جبران کند

ب: امام امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند: به کسی که چهار چیز داده شود از چهار چیز محروم [iii] نشود، از جمله به کسی که (توفیق) توبه داده شده است از قبول توبه محروم نشود

چنانچه قرآن کریم فرمود: آن کس که مرتکب عمل زشتی شود و یا به خود ستم کند سپس از خدا [iv] طلب آمرزش کند خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت

ج: همانگونه که «الامن من مکر الله» (ایمن بودن از عذاب الهی) از گناهان کبیره است، «الیأس من روح الله» (نومیدی و یأس از بخشش و رحمت خداوند) هم از گناهان کبیره است. باید از رحمت و بخشش خداوند مأیوس نشویم

عاق والدین و ایذاء مؤمنین اگر چه از گناهان کبیره اند و عقوبت شان بسیار سنگین است ولی -2- امید است که گناهکار با پشیمان شدن از آن رفتارها و عذرخواهی از پدر و مادر و دیگر مؤمنان و حلالیت طلبیدن از آنان به جرگه توابین وارد گشته و مشمول این کلام خداوند شود که می فرماید خداوند توبه کنندگان را دوست دارد [v] «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

گناهکار هیچ گاه نباید از رحمت و مهر و بخشش پروردگارش نا امید باشد و باید مطمئن باشد این توفیق توبه هم از خدای مهربان است و اگر او نمی خواست و این موج را در او ایجاد نمی کرد موفق به توبه نمی شد

چه بسیار افرادی که مکلف به توبه هستند ولی موفق به توبه نمی شوند. کسی که در حق پدر و مادر خود و دیگر نزدیکانش بسیار بدی کرده است تا حدی که می تواند باید به پدر و مادر و نزدیکانش کمک و یاری و مهربانی کند تا توبه اش از جانب پروردگار قبول شود

سوره تحریم، آیه ۸ [i]

ر.ک نهج البلاغه کلمات قصار کلمه ۴۱۷ [ii]

نهج البلاغه کلمه ۱۳۵ [iii]

سوره نساء، آیه ۱۱۰ [iv]

سوره بقره، آیه ۲۲۲ [v]

سایت حوزه به آدرس:

<http://www.hawzah.net/FA/questionview.html?QuestionID=10954>

انفاق

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ
مُعْرِضُونَ^(۱)

از بنی اسرائیل تعهد گرفتیم که فقط الله را پرستند و به والدین و فامیل و مساکین نیکی کنند
و با مردم خوب حرف بزنند و نماز و زکات را برپا دارند. ولی جز اندکی بقیه به این عهد
عمل نکردند.

یکی از راههای قرب الی الله، انفاق به فقرا و نیازمندان است. اگر اهل عبادت نیستید اگر اهل
نماز شب نیستید. اگر خیلی مومن نیستید می توانید با انفاق اموال خود به فقرا، خدا را از خود
راضی کنید. خدا فقرا را دوست دارد و دوستدار فقرا را هم دوست دارد. لذا در قرآن کریم
بسیار فراوان به توجه به فقرا سفارش فرموده است.

۱- یکی از عهدهایی که خداوند سبحان از بندگان گرفته آنست که به مساکین و یتامی
کمک و نیکی کند .

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ "عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"^(۲)

بدانید که از هرچه درآمد نصیبتان شد یک پنجم آن حق خدا و رسول و سادات و در راه مانده و یتامی و مساکین از سادات است اگر به خدا و رسول ایمان آوردید و خدا بر هر چیز قادر است.

۲- یک پنجم درآمد انسان خمس است که قسمتی از آن با اجازه مجتهد به سادات یتیم و فقیر اختصاص می یابد .

۳- کسانی که وجه الله را طالبند و رستگاری را می جویند باید به فقرا و مساکین توجه داشته باشند .

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (۳)

به فامیلت حقش را بده و به مسکین و در راه مانده که این برای کسانی که می خواهند به

۱ . بقره ۸۳

۲ . ۴۱ انفال

۳ . ۳۸ روم

وجه الله برسند بهتر است و اینها رستگارند.

۴- یکی از علل انحراف انسانها و کفرشان، این است که یکدیگر را به نیکی به یتامی و دادن غذا به مساکین دعوت نمی کردند .

كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا. (۱)

نه هرگز چنین است که شما نه یتیم نواز بودید و نه هم را به اطعام نیازمندان دعوت می کردید و ارث هم را بالا می کشیدید.

۵- اهل جهنم یکی از علل جهنمی شدنشان را غذا ندادن به فقرا ذکر می کنند .

وَلَمْ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ^(۲)

۶- کسانی می توانند از ایستگاههای سخت قیامت رد شوند که در روز سخت اطعام به فقرا کرده و بنده آزاد نموده اند .

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ^(۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ^(۱۲) فَكُ رَقَبَةً ^(۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ^(۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ^(۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ^(۱۶) ^(۳)

پس هرگز از گردنه رد نمی شوند. و چه می دانی (رهایی از) گردنه چیست؟ آزاد کردن غلام. اطعام در روز سختی. کمک به یتیم فامیل یا مسکین بر روی خاک مانده.

۷- صدقه کفاره گناهان قرار می گیرد .

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ^(۴)

اگر صدقه را آشکار کنید خوب است ولی اگر مخفی کنید و به فقرا بدهید بهتر بوده و کفاره ناهانتان می شود و خدا از کارهای شما اطلاع دارد.

۸- فرصت صدقه محدود است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ^(۵)

۱. ۱۹ "فجر"

۲. ۴۴ مدثر

۳. سوره بلد .

۴. ۲۷۱ بقره

۵. بقره ۲۵۴

ای مؤمنین! از چیزهایی که به شما دادیم صدقه دهید قبل از اینکه قیامت فرا رسد که دیگر نه معامله . نه دوستی و شفاعت بدرد نمی خورد.

۱۱- از چیزهای خوب باید انفاق نمود نه چیزهای دست دوم و دست خورد .

۱۲- هرچه انفاق کنید فراموش و گم نمی شود و در روز سخت بداد انسان می رسد .

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسٍ لَكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ^(۱)

هرچه از خیر انفاق کنید بنفع خودتان است و همه پاداش آن به شما داده شود و به شما ظلم نمی شود.

۱۳- آنان که پولها را جمع کرده و انفاق نمی کنند به آنها بشارت عذاب دردناک بده .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^(٢)

۱۴- مردان خدا، شبها به عبادت می پردازند و انفاق می نمایند . "

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^(٣)

شب زنده دار بوده و از روی ترس و امید دعا می کنند و انفاق می نمایند.

۱۵- هر که باید به اندازه ثروتش انفاق کند . اگر پولدار است بیشتر انفاق کند و اگر متوسط است کمتر .

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِشْرًا وَلَا مَآثَرًا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا^(٤) باندازه آنچه به او دادیم خرج کند و خدا تکلیف باندازه توان انسان می نماید و بعد از سختی آسانی خواهد آورد.

باید آدم متمکن باندازه در آمدش خرج کند و هر که وضعش خوب نیست

۱۶- خداوند سبحان خود صدقه را دریافت می کند .

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^(٥)

۱ . بقره ۲۷۲

۲ . ۳۴ توبه

۳. "۱۶" سجده

۴. "۷" طلاق

۵. "۱۰۴" توبه

آیا نمی دادند که خداوند توبه بندگانش را قبول کرده و صدقات را خود می گیرد و خدا توبه پذیر و مهربان است.

۱۷- کسانی که صدقه یا قرض داده اند به خود خدا داده و پاداش بزرگی دارند .

إِنَّ الْمُسَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ^(۱)

همانا مردان و زنان صدقه دهنده و آنان که به خدا قرض الحسنه می دهند چند برابر پاداش می گیرند و اجر کریمان خواهند گرفت.

۱۸- صدقات و زکوات با عث پاک و تزکیه آدمی است .

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ^(۲).

صدقه و زکات آنان را بگیر تا پاک شده و تزکیه شوند.

۱۹- مردان خدا قسمتی از حقوق خود را به فقرا اختصاص می دهند .

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ^(۳).

مؤمنین قسمتی از اموال را به فقرا اختصاص می دهند.

۲۰- پولدارانی که انفاق نکردند در قیامت فریاد می‌زنند:

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ هَلَكَّ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ. ^(۴)

ثروتم بدرد نخورد! قدرتم از بین رفت!

۶- امامان علیه‌السلام برای خدا به مساکین ویتامی غذا می‌دادند.

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. ^(۵)

۱. ۱۸ حدید

۲. ۱۰۳ توبه

۳. «۲۵ معارج

۴. ۲۸ حاقه

۵. ۱۸ انسان

بردر ب دوم بهشت نوشته‌است ...

بردر ب دوم بهشت نوشته‌است: لا اله محمد رسول الله وعلي ولي الله. ان لكل شيء حيلة وحيلة السرور يوم القيامة اربع خصال. مسح رؤوس اليتامي والتعطف علي الارملة والسعي في حوائج المؤمنين والنفقة للفقراء والمساكين. براي هرکاري چاره‌اي است و چاره خوشحالي روز قیامت چهار خصلت است. کشیدن دست مهرباني بر یتیمان. مهرباني بر بيوه زنان. تلاش در رفع گرفتاري مؤمنان. چهارم دست‌گيري از بيچارگان

بردر ب دوم جهنم نوشته‌است ...

بر در ب دوم نوشته شده: هر که می‌خواهد در قیامت عریان محشور نشود، در دنیا بدنهایی بی لباس را لباس بپوشاند و هر که می‌خواهد در آخرت تشنه نباشد، تشنگان دنیا را سیراب نماید و هر که می‌خواهد در قیامت گرسنه نباشد، گرسنگان دنیا را سیر کند.

امام پنجم: عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با نامحرم زنا کرد. موقع مرگ زبانش لال شد در همان حال فقری نزد او آمد و عابد به او نانی داد. بعد از مردن به او گفتند بخاطر زنا همه اعمال باطل گردید ولی بخاطر صدقه خدا تو را عفو نمود.

محمد بن عمر گوید به امام رضا ع گفتم خدا به من سه فرزند داد که دوتا مردند و فقط یک پسر کوچک برایم مانده من می ترسم. فرمود از طرفش صدقه بده. صدقه را به دست پسر ت بده تا او به فقیر بدهد.

امام ششم ع: برای مریض مستحب است که با دست خودش به فقیر صدقه بدهد و به فقیر بگوید برایش دعا کند.

پیامبر ص: ای علی! صدقه قضا صد درصد را بر می گرداند. ای علی! صدقه قبول نیست اگر فامیل فقیر دارد.

پیامبر ص: همانا خدایی که یگانه است دفع می کند با صدقه درد و سوختن و غرق و خرابی و دیوانگی و... تا هفتاد بلا را.

گویند یهودی رد شد و پیامبر ص فرمود مار سیاهی او را می کشد. اما روز تمام شد و یهودی نمود. پیامبر فرمود از او پرسید امروز چه عمل خوبی انجام داده است. او گفت امروز صدقه دام. وقتی بار هیزش را جستجو کردند دیدند ماری در آن چمباتمه زده است.

امام صادق با عده ای به سفر رفتند. در راه به گردنه ای که راهزن داشت رسیدند. مردم به حضرت گفتند ما اموالمان را نزد شما می گذاریم و شما بعد از رفع خطر بما برگردانید! امام فرمود راهزنان اموال را از من می گیرند ولی من به شما راهی نشان می دهم که اموالتان حفظ شود. شما نیت کنید که ثلث مالتان را صدقه دهید. آنها قبول کردند و هنگامی که راهزنان حمله کردند وقتی چشمشان به حضرت افتاد دست از حمله برداشتند و اموال کاروان حفظ شد.

پیامبر ص: هرچه ثروت انسان بیشتر باشد، حجت‌های الهی علیه او در قیامت بیشتر است.

از همه سیرتر!

رسول خدا(ص): کسیکه در دنیا از همه سیرتر است، در قیامت از همه گرسنه تر است.

امیر المؤمنین ع امام فقرا و مستمندان

امیر المؤمنین(ع) در ماه رمضان سال چهارم هجری قمری، بر سرمنبر اعلام کرد که امسال شما به حج خواهید رفت و من در میان شما نخواهم بود.

در آن ماه، یکشب در خانه امام حسن(ع) و یکشب در خانه امام حسین(ع) و یکشب در خانه زینب(س) و شبی هم در خانه ام‌کلثوم(س) افطار می فرمود و بیشتر از سه لقمه میل نمی کرد. وقتی علت را سؤال می کردند، می فرمود: امر خدا نزدیک شده است! و می خواهم در حالی خدارا ملاقات کنم که شکم از غذا پر نباشد.

ام‌کلثوم می گوید: شب نوزدهم رمضان سال چهارم هجری، پدرم افطار منزل ما بود. چون بخانه آمد، مشغول نماز شد. من برای افطار دو عدد نان جو و یک کاسه شیر و مقداری نمک سائیده شده، تهیه کرده بودم. آنها را در یک سینی، خدمت امام بردم. وقتی حضرت نماز را تمام کرد و چشمش به سفره افتاد، گریه کرد و فرمود: ای دختر! برای من در یک سینی دونان

خورش قرار داده ای؟ مگر نمی دانی که من از برادر و پسر عمویم، حضرت رسول اکرم(ص) تبعیت می کنم؟

ای دختر! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا، بهتر باشد، ایستادنش در قیامت، در مقابل خداوند، طولانی تر باشد. ای دختر! در حلال دنیا حساب و در حرام دنیا عقاب است و...

سپس امام فرمود: یکی از دو ظرف شیر یا نمک را بردار! خواستم نمک را بردارم. فرمود: ظرف شیر را بردار که می خواهم با شکم خالی خدارا ملاقات نمایم.

معلّی بن خنیس می‌گوید:

دیدم که امام صادق(ع) با کیسه‌ای بردوش به جایی می‌رود. اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم. با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند، مقداری غذا می‌گذاشت. من پرسیدم که اینها شیعه هستند؟ امام فرمود: اگر شیعه بودند که ما هر چه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می‌نمودیم

ایثار در سه روز

«فاطمه(س) و حسن(ع) و حسین(ع) و فضه سه روز روزه نذری داشتند. روز اول فاطمه(س) تعدادی نان تهیه کرد. اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند. روز دوم باز فاطمه(س) مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا در آورد تقاضای غذا نمود. اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند. روز سوم نیز فاطمه(س) مقداری نان تهیه کرد. ولی موقع افطار اسیری در خانه اهلیت(ع) را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند. روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دست‌ها را بدها برداشت. ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خدا از ایثار آنان تعریف نمود:

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می‌دهند.» انسان

(هل اتی) ۸

- امام صادق علیه السلام فاطمه علیها السلام مقداری جو در خانه داشت و از آن کاجی تهیه کرد چون آماده شد و آن را در برابر خود نهادند (تا تناول کنند) بینوایی از راه رسید و گفت: خداوند شما را رحمت کند پس، علی برخاست و یک سوم غذا را به او داد و دیری نپایید که یتیمی آمد و گفت: خدایتان رحمت کناد پس، علی علیه السلام برخاست و یک سوم دیگر را به او داد سپس اسیری از راه رسید و گفت: رحمت خدا بر شما باد علی علیه السلام یک سوم باقیمانده را نیز بدو بخشید.

امیر المؤمنین ع شبها کیسه های غذا بر دوش بطور ناشناس، به در خانه فقراء و نیازمندان می رفت و به آنان کمک می کرد.

در حال رکوع، به فقیر انگشترش را بخشید که در شانش آیه نازل شد: سرپرست شما، خدا و رسول هستند و همچنین سرپرست شما آنان هستند که به خدا ایمان آورده و نماز برپا می دارند و در حال رکوع، صدقه می دهند. مانده ۵

شخصی به پیامبر مراجعه کرد و گفت: من غریب و نیاز به غذا و جادارم. علی(ع) او را به خانه خود برد. چون غذا به اندازه کافی نبود، در هنگام انداختن سفره، علی(ع) چراغ را خاموش کرد و لب و دندان خود را به حرکت درمی آورد تا مهمان خیال کند که او مشغول خوردن است. روز بعد پیامبر از این ایثار و مهمان نوازی علی(ع) خبر داد.

امام مجتبی (ع) گاهی مبالغ توجهی پول را، یکجا به مستمندان می‌بخشید، به طوری که مایه شگفت واقع می‌شد. نکته یک چنین بخشش چشمگیر این است که حضرت مجتبی (ع) با این کار برای همیشه شخص فقیر را بی نیاز می‌ساخت و او می‌توانست با این مبلغ، تمام احتیاجات خود را برطرف نموده و زندگی آبرومندانه‌ای تشکیل بدهد و احیاناً سرمایه‌ای برای خود تهیه نماید. امام روا نمی‌دید مبلغ ناچیزی که خرج یک روز فقیر را بسختی تامین می‌کند، به وی داده شود و در نتیجه او ناگزیر گردد برای تامین روزی بخور و نمیری، هر روز دست احتیاج به سوی این و آن دراز کند/

خاندان علم و فضیلت

روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود. مرد فقیری از او کمک مالی خواست. عثمان پنج درهم به وی داد. مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری به من بکند. عثمان به طرف حضرت مجتبی و حسین بن علی (ع) و عبدالله جعفر، که در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند، اشاره کرد و گفت: نزد این چند نفر جوان که در آنجا نشسته‌اند برو و از آنها کمک بخواه/

وی پیش آنها رفت و اظهار مطلب کرد. حضرت مجتبی (ع) فرمود: از دیگران کمک مالی خواستن، تنها در سه مورد رواست: دیه‌ای (خونبها) به گردن انسان باشد و از پرداخت آن بکلی عاجز گردد، یا بدهی کمر شکن داشته باشد و از عهد پرداخت آن برنیاید، و یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد. آیا کدام یک از اینها برای تو پیش آمده است؟ (۳)

گفت: اتفاقاً گرفتاری من یکی از همین سه چیز است. حضرت مجتبی (ع) پنجاه دینار به وی داد. به پیروی از آن حضرت، حسین بن علی ع چهل و نه دینار و عبدالله بن جعفر چهل و هشت دینار به وی دادند/

فقیر موقع بازگشت، از کنار عثمان گذشت. عثمان گفت: چه کردی؟ جواب داد: از تو پول خواستم تو هم دادی، ولی هیچ نپرسیدی پول را برای چه منظوری می‌خواهم؟ اما وقتی پیش آن سه نفر رفتم یکی از آنها (حسن بن علی) در مورد مصرف پول از من سوال کرد و من جواب دادم و آنگاه هر کدام این مقدار به من عطا کردند/

عثمان گفت: این خاندان، کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند، نظیر آنها را کی توان یافت؟ (۴)

بخشش بی نظیر

حسن بن علی (ع) تمامی توان خویش را در راه انجام امور نیک و خداپسندانه، به کار می‌گرفت و اموال فراوانی در راه خدا می‌بخشید. مورخان و دانشمندان در شرح زندگانی پرافتخار آن حضرت، بخشش بی سابقه و انفاق بسیار بزرگ و بی نظیر ثبت کرده‌اند که در تاریخچه زندگانی هیچ کدام از بزرگان به چشم نمی‌خورد و نشانه دیگری از عظمت نفس و بی اعتنایی آن حضرت به مظاهر فریبنده دنیا است. نوشته‌اند:

«حضرت مجتبی (ع) در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم تقسیم کرده و نصف آن را برای خود نگهداشت و نصف دیگر را در راه خدا بخشید.» (۵)

کمک غیر مستقیم

همت بلند و طبع عالی حضرت مجتبی ع اجازه نمی‌داد کسی از در خانه او ناامید برگردد و گاه که کمک مستقیم مقدور حضرت نبود، به طور غیر مستقیم در رفع نیازمندیهای افراد کوشش می‌فرمود و با تدابیر خاصی گره از مشکلات گرفتاران می‌گشود. چنانکه روزی مرد فقیری به آن بزرگوار مراجعه کرد و درخواست کمک نمود. اتفاقاً در آن هنگام امام مجتبی ع پولی در دست نداشت و از طرف دیگر از اینکه فرد تهیدستی از در خانه‌اش ناامید برگردد، شرمسار بود، لذا فرمود:

- آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی؟

- چه کاری؟

- امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده است، ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است، نزد خلیفه می‌روی و با سخنانی که به تو یاد می‌دهم، به وی تسلیت می‌گویی، از این راه به هدف خود می‌رسی/

- چگونه تسلیت بگویم؟

- وقتی نزد خلیفه رسیدی بگو: «الحمد لله الذی سترها بجلوسك علی قبرها و لا هتکها بجلوسها علی قبرك.»

(حاصل مضمون آنکه: حمد خدا را که اگر دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاک پنهان شد، زیر سایه پدر بود، ولی اگر خلیفه پیش از او از دنیا می‌رفت، دخترت پس از مرگ تو در بدر می‌شد و ممکن بود مورد هتک حرمت واقع شود/)

مرد فقیر به این ترتیب عمل کرد/

این جمله‌های عاطفی در دوان خلیفه اثر عمیقی بر جای نهاد و از حزن و اندوه وی کاست و دستور داد جایزه‌ای به وی بدهند/

آنگاه پرسید: این سخن از آن تو بود؟

گفت: نه، حسن بن علی (ع) آن را به من آموخته است/

خلیفه گفت: راست می‌گویی، او منبع سخنان فصیح و شیرین است|سیره پیشوایان{

وقتی امام سجاد ع روزی گرفتند، دستور می‌دادند که گوسفندی را پخته و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم کنند و خود با نان و خرما افطار می‌نمودند.

امام، هزینه بیش از صدخانواده را در مدینه به عهده داشتند و...

بخشش‌ها و هدایای امام باقر (ع) بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود. و امام از بخشیدن زیاد ملول نمی‌شد. و هرگز شنیده نشد که فقیری در خانه امام بیاید و جواب تحقیرآمیز بشنود بلکه بدستور حضرت، فقیر را با بهترین نام جواب می‌دادند. «منتهی الامال ج ۲»

«هرگاه برای امام رضا (ع) سفره می‌انداختند، امام ابتدا ظرف غذایی برای فقرا می‌فرستادند و می‌فرمودند: «فلا اقتحم العقبة» یعنی کسانی از قیامت نجات می‌یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکران نمایند. «منتهی الامال ج ۲ ص ۴۶۳»

امام رضا (ع) در روز عرفه، تمام دارائی خود را بخشیدند. وزیر مأمون گفت: این گونه بخشش غرامت است! امام فرمود: خیر بلکه غنیمت است. و هرگز چیزی را که بوسیله آن بدنبال پاداش و ثواب و کرامت هستی، ضرر نشمار! «ستارگان درخشان ج ۱ ص ۱۹»

بخشش امام عصر ع

مسرور طبّاح می گوید:

با تنگدستی عجیبی رو به رو شدم به همین جهت، نامه ای به حسن بن راشد نوشتم و جریان حال خود را بازگو نمودم، آنگاه به خانه او رفتم، تا نامه را به او برسانم، ولی وی در خانه نبود. نا امید بازگشتم و به طرف شهر برای ملاقات با ابی جعفر، عثمان بن سعید - اولین نایب خاص امام زمان (علیه السلام) - رفتم. وقتی به دروازه شهر رسیدم، مردی در کنار من قرار گرفت به گونه ای که چهره او را نمی دیدم. دست مرا گرفت و کیسه سفیدی را با احتیاط به من داد. وقتی به کیسه نگاه کردم دیدم روی آن نوشته: نوازه دینار مسرور طبّاح! (خراج ج ۲ ص ۶۹۷)

تنگدستی من؛ و عنایت مولا!

ابوسوره می گوید:

روز عرفه برای زیارت قبر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) خارج شدم. وقتی اعمال روز عرفه به پایان رسید هنگام عشا مشغول خواندن نماز شدم و شروع به خواندن سوره حمد نمودم. همزمان با من جوانی - که کنار من بود و قبل از نماز او را دیده بودم - با چهره ای زیبا که لباسی تابستانی بر تن داشت شروع به اقامه نماز و خواندن سوره حمد نمود. درست یادم نیست که من، پیش از او یا پس از او نمازم را به اتمام رساندم.

صبح هنگام همگی از کربلا خارج شدیم. وقتی به کنار رود فرات رسیدیم آن جوان به من گفت: تو قصد کوفه داری، برو!

من از مسیر فرات رفتم و او از راه خشکی، وقتی از او جدا شدم، پشیمان شدم فوراً بازگشتم و به دنبال او به راه افتادم. تا مرا دید گفت: بیا.

چون به پای دیورا قلعه «مسنة» رسیدیم، خوابیدیم. وقتی بیدار شدیم، همچون پرنده ای بالای خندق کوفه بودیم!

او به من فرمود: تو تنگدست و عیالواری برو پیش ابوطاهر زراری، وقتی به خانه او رسیدی در حالی که دستانت آلوده به خون قربانی است، از خانه خارج خواهد شد. به او بگو: جوانی با این نشانی ها گفت: کیسه ای که در آن بیست سکه طلا است و آن را یکی از برادرانت آورده است بیاور، آن را بگیر.

وقتی نزد ابو طاهر ابن زراری رفتم، همانطور که آن جوان فرموده بود ماجرا را برای او گفتم.

ابوطاهر گفت: الحمدلله، و او را شناخت. آنگاه داخل خانه شد و آن کیسه پول را برایم آورد. من نیز آن را گرفته و بازگشتم! ^۱ [27]

۱ [27]- غیبة شیخ طوسی، ص ۲۹۹ و ۳۰۰، التوقیعات الواردة؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

شیخ زین العابدین مازندرانی

درباره این عالم جلیل القدر که مرجع تقلید بوده است، آمده است: تا می توانست قرض می کرد و به مردم می داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می آمد و قرضهای او را می داد! در یکی از سفرهایش به سامراء، سخت مریض می شود و چون میرزای شیرازی از او عیادت می نماید و او را دلدار می دهد، شیخ می گوید: من هیچ گونه نگرانی از مرگ ندارم! و لکن نگرانی من از این است که بنا به عقیده ما امامیه، وقتی که می میریم، روح ما را به امام عصر (عج) عرضه می کنند. اگر امام سؤال بفرماید: زین العابدین! ما بتو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی! چنان کردی؟ من چه جوابی به آن حضرت می توانم بدهم؟ میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می رود و هرچه از وجوه در آنجا داشته، میان مستحقین قسمت می کند.

شیخ مرتضیٰ انصاری

درباره مواسات و توجه به مردم توسط این شخصیت بزرگ آمده است: دستگیری از فقرا و بینوایان را جزء وظائف حتمی خود می دانست و از ایام کودکی این شیوة خداپسندانه را داشت. از اشخاص موثق، بطور متواتر رسیده که در بقعة پیر محمد واقع در محله حیدر خانة ذوق، فقیری عاجز بود و شیخ هر شب شام خود را به آن فقیر می داد و خود باشکم گرسنه می خوابید یا به اندک چیزی قناعت می کرد.

بخششهای شیخ در پنهانی بود. بسیاری از فقرا، معاش معینی داشتند که همیشه سالانه و ماهانه، به آنان می رسید و هیچ نمی دانستند که از کجای آن می شوند.

در شیهای تار و سحرها، بر در خانه فقرا می رفت و لباس خود را مبدل می کرد و صورت را می پوشانید و به هر خانواده ای بمقدار احتیاجشان مرحمت می فرمود. هنگامیکه از دنیا رفت معلوم شد که آن مردی که بر در منازل محرومین در اوقات غیر متعارفه می آمده است، شیخ انصاری بوده است.

کرامات میرزا شیرازی:

از کرامات میرزا نمونه های بسیاری نقل شده است. کارهای شگفت انگیزی که جز به خواست و لطف خدا ممکن نیست. نقل می کنند: «سه مرد از زوار فقیر سامراء کمک مالی طلب کردند. میرزا به اولی بیست قران، به دومی پنج قران داد و به سومی هیچ. سه نفر ابراز نارضایتی و عدم تساوی در اجرای عدالت کردند. میرزا گفت تساوی برقرار شده است. بر رسوایی خودتان اصرار نکنید. اما آنها راضی نشدند و پافشاری کردند. میرزا دستور داد آن سه نفر را بازجویی کردند. معلوم شد که نفر اول (که به او بیست قران داده بود) در کیسه اش پنج قران داشته، و نفر دوم (که به او پنج قران داده شده بود) در کیسه اش بیست قران داشته، و نفر سوم (که چیزی دریافت نکرده بود) بیست و پنج قران داشته است. از اینجا معلوم شد که منظور میرزا از تساوی میان آنها چه بوده است؟

ابن فهد حلی

حاج ملا محمد صالح برغانی فرمود: پدرم گفت: در خواب دیدم، پیامبر اکرم (ص) نشسته است و علماء در خدمت پیامبر اسلام (ص) نشسته اند و مقدم بر همه «ابن فهد حلی» جای دارد. تعجب کردم که این همه علما با آن مقامات و شهرت، چگونه است که در مقامی پایین تر از ابن فهد جای دارند. با این که ابن فهد در میان علما چندان شهرتی ندارد. از این رو، راز این موضوع را از پیامبر اسلام (ص) پرسیدم.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: به این علت که دیگر علما هنگامی که فقیر به آنان مراجعه می کرد، از مال فقرا نزد ایشان بود به او می دادند و گرنه جواب می کردند. اما ابن فهد هرگز فقیران و نیازمندان را از نزد خود محروم باز نمی گردانید و اگر از اموال مخصوص فقرا نزد او نبود از مال خود می داد، این مرتبه را از این کار یافت

آخوند ملا علی معصومی همدانی

«خادم آخوند نقل کرده بود که روزي پيرمردی به درب منزل آقا آمد وگفت می‌خواهم به خدمت آقا برسم. بعد از اجازه آقا به داخل آمده عرض کرد: من پیرمرد حمالي هستم و دو دختر دم بخت دارم. لکن برای تهیه جهیزیه آنها پول ندارم و تابحال جهیزیه‌ای برای آنها تهیه نکرده‌ام.

مرحوم آخوند مبلغ قابل توجهی به وی داد تا برای دخترانش جهیزیه تهیه نماید.

چندی بعد يك شب در حالی که پاسی از شب گذشته بود همان پیرمرد در زد و آقا خود در حالی که عرقچینی بر سر داشت به جلوی دررفت و حاجت او را پرسید. پیرمرد عرض کرد که امشب عروسی یکی از دخترهاست. آن دختر قبلی را که بردند شوهرش برایش النگو خریده بود، لکن برای دومی نخریده‌اند بهمین دلیل دخترم ناراحت و غمگین است.

مرحوم آخوند فرمود: آخر الان بر فرض که من به شما پول بدهم مغازه‌ای باز نیست که شما النگو بخرید. در این حال پیرمرد که غصه تمام وجودش را فرا گرفته بود سر به زیر انداخت و قصد مراجعت داشت که یکباره مرحوم آخوند فرمود: صبرکن. و به اندرون رفت سپس دخترش را که خوابیده بود بیدار کرد و از او خواست که برای خشنودی دل دختر این پیرمرد النگویش را در بیاورد تا به پیرمرد بدهد. سپس مرحوم آخوند النگو را گرفت و در جلوی در به پیرمرد داد تا بلکه دل دخترکش شاد شود.»

علامه سید شرف الدین

شرف الدین آن روز قبای قیمتی برتن داشت و بطرف خانه برمی‌گشت. ناگهان مردیکه از اخلاق و جوانمردی شرف الدین آگاهی داشت، در راه به او رسید و سلام کرد. شرف الدین جواب سلامش را داد و جویای حال و روز گارش شد. آن مرد به شرف الدین گفت: ببخشید حضرت آقا! قبای ندارم و همانطور که خود می‌بینید، بر روی پیراهن، عبا پوشیده‌ام، نمی‌توانم پیش دوستان و آشنایان ظاهر شوم! اگر ممکن است، کمکم کنید تا قبای تهیه کنم؟

شرف الدین پول اندکی همراه داشت که از قیمت يك قبای معمولی هم کمتر بود. لحظه‌ای بفکر فرو رفت و با خود گفت: اگر این پول ناچیز را به او بدهم، نمی‌تواند با آن قبای بخرد و ناچار می‌شود پرده شرم و حیا را بدرودست نیاز به سوی شخص دیگری دراز کند...

شرف الدین پس از تفکری کوتاه سر برداشت و بی درنگ قبای قیمتی را در آورد و به آن مرد داد! سپس خود عبا را بر روی پیراهن بلندش پوشید و بی هیچ انفعالی، همچنان پرشکوه و با وقار، با گام‌های سنگین راهی خانه شد.

محقق اعرجی (سید محسن حسینی)

گفته‌اند که محقق اعرجی، همسری سیده و با تقوا داشت. او وقتی ضعف جسمانی شوهرش را دید از راه دوك ریسی، مقداری پول تهیه کرد و با آن برنج عنبر بو با مقداری گوشت مرغ پخت و برای شوهرش برد. محقق گفت: راست بگو این غذا را بخاطر اینکه همسر تو هستم درست کرده‌ای یا بخاطر اینکه از سادات علمایم؟ زن پاسخ داد که در تهیه این غذا جز رضای خدا، نظر دیگری نداشتم زیرا دیدم شما از علمای آل محمدید و این گونه ناتوانید، خواستم تا قوتی در بدن شما به وجود آید.

سید فرمود: اجازه می‌فرمائید که با این غذا هر طور که خواستم عمل کنم؟ زن گفت آری. سید غذا را برای یتیمانی که در همان نزدیکی می‌زیستند فرستاد. سپس فرمود آیا این عده از یتیمان در تمام عمرشان چنین غذایی خورده‌اند؟ زن گفت همینطور است که می‌گویی. اینها در تمام عمرشان از چنین غذایی استفاده نکرده‌اند. سید گفت هرگاه از آن غذا بخورند به نفع من و توسع و قوت و نیرو از خداوند تواناست.

سید محمد باقر شفتی

در باره سید باقر شفتی آمده است که: آخوند ملاعلی اکبر

خوانساری گفت: روزی به کتابخانه سید شفتی رفتم و دیدم که از جواهرات شرعیه، زرسرخ و سفید آنقدر بر روی زمین است

که هیکل سید شفتی از پشت آنها به سختی دیده می شد.

سید دستور داد که برایم قلیان آورند و من مشغول کشیدن قلیان شدم.

در این موقع فقراء و سادات زیادی حاضر شدند و سید به هر

کدام يك مشت از آن زرها می داد، بطوریکه هنوز کشیدن قلیان من به پایان نرسیده بود که زرها تمام شدند. من از روی تعجب گفتم: شما چه جرعتی در مصرف اموال امام زمان (عج) دارید؟

ایشان فرمود: آری! زیرا پسر در مال پدر، بیشتر از این هم می تواند تصرف کند!

امام خمینی ره امام محرومین و فقرا

آنهايي تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.

این پایین شهرها و این پابره ها- باصطلاح شما- اینها ولی نعمت ماها هستند.

یک موی این کوخ نشینها و شهید دادگان به همه کاخها و کاخ نشینان جهان شرف و برتری دارد.

شما طبقه جوان برومند زاغه نشین، بر آن اشخاص کاخ نشین شرافت دارید و شما هستید که اسلام را حفظ کردید.

تزلزلی که در بین کاخ نشینها هست در بین کوخ نشینها نیست. آرامشی که این طبقه محروم دارند آن طبقه ای که به خیال خودشان در آن بالاها هستند ندارند.

سید فقیر، ثروتمند شد!

سید محمدباقر شفتی در ابتدای زندگانی، بسیار تنگ دست و فقیر بود. او با حاجی ابراهیم کلباسی در نجف همدرس بوده و نزد بحر العلوم درس می خواندند لذا با هم رفاقت محکمی داشتند.

روزی حاجی کلباسی به دیدن سید شفتی رفت و دید که از گرسنگی غش کرده است. حاجی فوراً به بازار رفته و برای او غذای مناسبی تهیه کرد و به او خوراند تا حال آمد. و هنگامی که یکی از اساتید از فقر سید مطلع شد، دستور داد تا همه روزه ده گرده نان برای او ببرند.

وقتی سید وارد اصفهان شد، غیر از يك دستمال که سفره نان خوری او بود و يك جلد كتاب مدارك، چیز دیگری نداشت و بعضی شبها از نان خشکی که از چند روز قبل مانده بود، رفع گرسنگی می فرمود. تا اینکه روزی مقداری کمی پول بدست آورد و به بازار رفت تا غذایی برای خود و عیال تهیه کند. چون وارد بازار شد، از قصاب، دل و جگر

و شش گوسفند که ارزان است خریده و روانه منزل شد. و در بین راه، به خرابه ای رسید که سگس ضعیف و نحیف و لاغر خوابیده بود و بچه های او دورش جمع شده و همه در شدت ضعف بوده و شیرینی در پستان آن سگ نمانده و بچه ها به فریاد از گرسنگی مشغول بودند.

سید شفتی بر آن سگ و بچه هایش رحم نموده و آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته، آن دل و جگر را پیش آنان انداخت که در کمترین وقتی آن حیوانات هجوم آورده و آن غذا را خوردند. سپس سگ و بچه آسمان کرده، گویا دعا می کرد. سید شفتی فرمود: بعد از این قضیه بلافاصله دنیا به من رو کرد.

آخوند ملا علی اکبر خوانساری می گوید: روزی وارد کتابخانه حجة الاسلام شفتی شدم و دیدم سکه های طلایی زیادی در مقابلش ریخته بطوری که از پشت آنها سید شفتی دیده نمی شد. سپس سید فقرا و سادات را خبر نمود و به هر کسی مشتی از آن سکه ها می داد. همچنین در روز عید غدیر به مسجد رفته و بالایی منبر نشسته بود و در اطرافش کیسه های پول نقد گذاشته و حکم کرد که فقرا بیایند و به هر یک، یک مشت از طلا می داد و در عرض یک ساعت آن پول ها تمام شد.

آخوند ملاعی معصومی و کمک به مساکین

«حجة الاسلام والمسلمین قرآنی:

در همدان به همراه تنی چند از محترمین شهر به زیارت مرحوم آخوند رفتیم و ساعتی در خدمت ایشان بودیم. در این مدت می دیدم که خادم آقا مرتب می آید و اظهار می کند فقیری در خانه است و پول می خواهد. آخوند هم مرتب به زیر تشک دست برده و مبلغی بیرون آورده به وی می داد. تا اینکه مرحوم آخوند از جا بلند شد و بیرون رفت. در این وقت یکی از همراهان خواست بداند که در زیر تشک چقدر پول هست. چون آن را بلند کرد چیزی ندید. فکر کردیم که پولها تمام شده است.

مرحوم آخوند تشرف آورد و روی تشک نشست. مجدداً خادمی آمد و برای فقرا پول تقاضا می کرد، آخوند باز دست به زیر تشک برد و پول بیرون آورده به خادم می داد. بعد از اینکه این عمل چندبار تکرار شد، بالاخره رفیق ما طاقت نیاورد و سرّ این مطلب را از مرحوم آخوند پرسید و اظهار کرد من دیدم زیر تشک پولی نبود و الان متحیرم که این پولهای فراوان از کجا بدست شما می رسد که به چشم ما دیده نمی شود.

مرحوم آخوند فکری کرد و فرمود: من دستور العملی را انجام دادم که هر کس آن را تا چهل روز انجام دهد، روز چهارم به خدمت امام زمان (عج) شرفیاب می شود. من مشغول آن عمل شدم ولی نتوانستم کامل انجام بدهم. در شب چهارم خواب دیدم که مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در یکی از خابانه های شهر راه می رفت و فقرای زیادی به دنبال ایشان براه افتاده و از حاج شیخ پول می گرفتند. در این بین حاج شیخ نظرش به من افتاد و فرمود من از طرف حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان «عج» دستور می دهم که به فقرا توجه نموده و آنها را دست خالی برنگردانی. از آن وقت من اطمینان پیدا کردم که آن حضرت خود مسئول این بودجه است و این از برکت وجود آن حضرت است.»

شعله ای مانند کوه

رسول خدا (ص): بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می کشد! و متحیر می شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه ای که در دنیادر مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می شود.

ولایت بهترین راه رسیدن به خداوند است و بدون ولایت نمیشود به خداوند متعال رسید.

امتحانات هفت گانه علی ع

روزی حضرت با یک یهودی صحبت می کرد فرمود:

علی علیه السلام نشست و رو به مرد یهودی کرد و فرمود: ای برادر یهودی، خدای عزّ وجلّ در زمان حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله هفت جا امتحانم کرده و مرا مطیع خود یافته است اینها را به خاطر خودستائی نمی گویم بلکه بخاطر این می گویم که نعمت خدا را باید بیان کرد. ((وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ))^۱

رئیس یهودیان گفت: در کجا و در کجا، ای امیرالمؤمنین؟

فرمود: اما اوّل آنها خدای تعالی به پیغمبرش وحی کرد و رسالت را به او عنایت فرمود و من کوچکترین اقوام و خانواده اش از نظر سنی بودم. من خدمتگزار او در خانه اش بودم. و دنبال کارهای او به دستور او می رفتم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنی عبدالمطلب کوچک و بزرگشان را به اسلام و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت خودش دعوت کرد.

آنها به او اعتنا نکردند و حرف او را گوش ندادند و رسالت او را منکر شدند و از او دوری کردند و با او دشمنی نمودند و سایر مردم به همین جهت به او رو نیاوردند و با او مخالفت کردند ولی من تنها، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را با یقین کامل و اطاعت کامل اجابت کردم و حتّی در دلم کوچکترین شکی خلجان نکرد و سه سال بر

همین وضع بود که غیر از من و دختر خویلد رحمها الله نه کسی با آن حضرت نماز خواند و نه به رسالت او شهادت داد سپس علی علیه السلام رو به اصحابش فرمود و گفت: این طور نبود؟ همه گفتند: همین طور است که فرمودی یا امیرالمؤمنین. فرمود: اما دوّمی، ای برادر یهودی، قریش دائماً به فکر حیل‌هائی بودند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بکشند آخرین حیل‌ای که کردند در خانه‌ای جمع شدند و ابلیس ملعون در صورت «مغیره بن شعبه ثقفی» در میان آنها حاضر بود تا بالاخره بر

این عقیده رأی دادند که از هر قبیله‌ای از قبایل قریش مردی را انتخاب کنند و هر کدام از آنها شمشیری بدست بگیرند و شبانه در وقتی که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خواب است بر او هجوم کنند و با شمشیرهایشان او را مثل یک نفر که او را کشته باشد او را به قتل برسانند، بعد از کشتن او، تمام قریش چون در خون او شریک‌اند قاتلش را آنها نمی‌توانند به او تسلیم کنند و در نتیجه خونش هدر می‌رود.

جبرئیل قبل از این جریان بر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و این خبر را به آن حضرت داد و حتی شب و ساعتش را برای او تعیین کرد و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را از جانب خدا امر نمود که از مکه در آن شب خارج شود و به غار پناه ببرد، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد من آمد و این خبر را به من داده و به من امر فرمود که در جای او بخوابم و جان او را از این مهلکه نجات دهم. من فوراً اطاعت کردم. و خوشحال بودم که جانم را فدای پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کنم و به جای او کشته می‌شوم. در آن شب در رختخواب او خوابیدم، مردان قریش یقین داشتند که امشب پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌کشند و به خانه‌ی او حمله کردند وقتی وارد اتاق شدند و آنها با من و من با آنها روبرو شدم، من شمشیرم را کشیدم و از خودم دفاع کردم آن طوری که خدا و مردم می‌دانند.

سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام رو به اصحابشان کردند و فرمودند: آیا این چنین نیست؟ همه گفتند: همین طور است یا امیرالمؤمنین.^۱

۱- خصال شیخ صدوق ابواب هفت گانه صفحه‌ی ۳۶۴.

علی علیه‌السلام در آنچه با بزرگ یهودیان می‌فرمود گفت: سوّمین امتحانی که خدای تعالی در زمان حیات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از من فرمود این بود که در جنگ بدر «شبیبة بن ربیعہ» و «عتبة بن ربیعہ» و «ولید بن عتبة» که آنها شیران و دلیران قریش بودند مسلمانان را به مبارزه دعوت می‌کردند.

احدی از آن همه جمعیت و اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها جوابی نمی گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آن همه اصحابی که بودند مرا با حمزه و عبیده به طرف آنها فرستاد من با آنکه از آن دو نفر کم سن تر و تجربه ام در جنگ کمتر بود خدای تعالی به دست من «ولید» و «شیبه» را کشت غیر از آنچه که من آنها را در مغلوبه بودن جنگ در آن روز کشتم و جمعی را اسیر کردم و من بیشتر از همه ی آنها مشرکین را به هلاکت انداختم و پسرعمویم «عبیده» در آن جنگ شهید شد (خدا او را رحمت کند).

امتحان چهارم من، در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله این بود که وقتی همه ی اهل مکه به ما هجوم آوردند تا انتقام کشته شدگان خود را در جنگ بدر بگیرند و جبرئیل نازل شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را مطلع نمود و رسول خدا با سربازان خود در کنار درّه ی احد سنگر گرفته بودند و مشرکین زخم خورده یک مرتبه به سوی ما حمله کردند و جمعی از مسلمانان کشته شدند، من پروانه وار دور رسول اکرم صلی الله علیه و آله می چرخیدم و از او دفاع می کردم. ولی مهاجرین و انصار فرار کردند و به خانه هایشان در مدینه رفتند و همه گفتند که محمد صلی الله علیه و آله کشته شده و کار تمام شده است و من در کنار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم و خدای تعالی بر ما نصرت داد و مانع پیشرفت مشرکین شد و من آن روز در اثر درگیریهای زیاد هفتاد زخم در بدنم بوجود آمد سپس علی بن ابیطالب علیه السلام لباس خود را کناری زد و جای زخمها را به آنها نشان می داد و می فرمود: انشاء الله اجرّم با خدا است سپس رو به اصحابشان فرمودند و گفتند: آیا این چنین نبوده؟ آنها گفتند: همین گونه بوده است یا امیرالمؤمنین.

علی علیه السلام به آن مرد یهودی (که در صفحات گذشته ذکر شد) فرمود: ای برادر یهودی پنجمین امتحان من این بود که قریش و عرب و احزاب مختلف با هم همدست شدند و با یکدیگر عهد و میثاق بستند که تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

یارانش و بنی عبدالمطلب را نکشته‌اند به خانه و زندگی خود برنگردند و همه‌ی آنها خود را با تمام تجهیزات به نزدیک مدینه رساندند و مطمئن بودند که این بار به هدف می‌رسند.

جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و به آن حضرت خبر آنچه را که مشرکین نیت کرده بودند داد.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با یارانشان دور مدینه را خندق کردند و کفار تا پشت خندق جلو آمدند و چون رعد می‌غریدند و شمشیرهایشان برق می‌زد.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را به خویشاوندی قسم‌شان داد و آنها را به معرفت خدا و اسلام دعوت نمود ولی آنها دست از دشمنی و عداوت بر نمی‌داشتند و به سرکشی خود ادامه می‌دادند. «عمر و بن عبدود» که یکی از قهرمانان عرب بود به میدان آمد و رجز می‌خواند و مبارز می‌طلبید و همچون شتر مست نعره می‌کشید گاهی خود را تکان می‌داد و گاهی شمشیرش را به راست و چپ حرکت می‌داد.

هیچ کس جرأت مقابله با او را پیدا نکرد «عمر و» بسیار قوی و شجاع بود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با صدای بلند مرا برای جنگ با او از جا بلند کرد و با دست مبارک خود عمامه بر سر من پیچید (سپس علی بن ابیطالب علیه‌السلام شمشیر ذوالفقار را از غلاف بیرون آورد و به دست خود گرفت و فرمود:) و این شمشیر را که

متعلق به خود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود به من داد و مرا روانه‌ی میدان جنگ فرمود من از میان لشکر بیرون آمدم، در حالی که صدای گریه‌ی زنهای مدینه به خاطر

ترحم به من بلند شده بود و یقین می‌داشتند که من به دست «عمرو بن عبدود» کشته می‌شوم.

اما خدای تعالی او را به دست من به قتل رساند با آنکه مردم عرب آن روز عقیده داشتند که هیچ پهلوانی نمی‌تواند با او روبرو شود. (در اینجا علی بن ابیطالب علیه‌السلام با دست به فرق نازینش اشاره کرد و جای ضربت «عمرو» را به مرد یهودی نشان داد و فرمود:) این ضربت را «عمرو» بر سر من زد ولی من او را کشتم و به خاطر کشته شدن «عمرو» خدای تعالی ترس عجیبی به دل دشمن انداخت که همان باعث شکست قریش گردید.

سپس علی بن ابیطالب علیه‌السلام رو به اصحابش فرمود و گفت: آیا این چنین نبود؟ همه گفتند: بله همین طور بود ای امیرالمؤمنین.

امتحان ششم من در شهر همکیشان تو اتفاق افتاد. من در رکاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شهر خیبر که پر از مردان شجاع بود حمله کردم دشمن با تمام تجهیزات مانند کوهی در برابر ما ایستاده بود و بهترین سنگرهاها در اختیار آنها بود. آنها مبارز می‌طلبیدند هر دسته‌ای از مسلمانها به طرف آنها می‌رفتند کشته می‌شدند بالاخره همراهان به من نگاه می‌کردند و چاره‌ی کار را در دست من تصور می‌نمودند عاقبت به طرف من آمدند و یک زبان گفتند: یا اباالحسن برخیز.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم به من دستور فرمود که بر سنگر دشمن حمله کنم من اطاعت کردم و شمشیر کشیدم و هر که در مقابلم بود کشتم. بالاخره آنها به داخل شهر فرار کردند و در را بستند من با قدرتی که پروردگارم به من عنایت فرموده بود

درب قلعه را به آسانی از جا کردم و تنها به داخل قلعه رفتم و هر مردی را که در مقابلم قرار می‌گرفت می‌کشتم و زنهای آنها را اسیر می‌نمودم تا آنکه خدای تعالی نصرتش را نصیب ما فرمود.

در اینجا علی بن ابیطالب علیه‌السلام رو به اصحابش فرمود و گفت: آیا این چنین

نبود؟ همه گفتند: همین طور بود یا امیرالمؤمنین.

هفتمین امتحانی که من داشتم این بود که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله عازم فتح مکه شد او دوست می داشت و بلکه قصدش این بود که معذرت آنها را بپذیرد و به سوی خدا دعوتشان کند و آن کاری را که در اوّل می کرد در آخر هم با آنها بکند. به آنها نامه ای نوشت و در آن نامه آنها را از عذاب الهی بر حذر داشت و آنها را از عاقبت بدشان ترسانید و به آنها وعده ی عفو و گذشت را داد و آنها را امیدوار به رحمت الهی فرمود و در آخر نامه «سوره ی براءت» را قرار داد که برای آنها خوانده شود و نامه را به اصحابش نشان داد و به آنها گفت: باید یکی از شما این نامه را به مکه ببرد و برای آنها بخواند آنها سنگینشان بود که آن دستور را عملی کنند سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردی را صدا زد و به او نامه را داد و او را روانه ی مکه کرد در همین وقت جبرئیل نازل شد و عرض کرد: این نامه و این سوره را کسی نمی تواند به کفار قریش برساند مگر خودت و یا کسی که از تو باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله این موضوع را به من فرمود و نامه را به من داد و مرا به سوی اهل مکه فرستاد من به مکه رفتم و حال آنکه می دانستم که مردم مکه آن قدر با من دشمنند که اگر بتوانند مرا قطعه قطعه می کنند و سر کوهها می گذارند ولو آنکه به قیمت از دست دادن جان و زن و فرزندشان تمام شود.

من نامه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به آنها رساندم. و آن نامه را برای آنها خواندم. همه ی آنها با خشم و کینه و وعده ی اذیت و آزار با من روبرو شدند و زن و مرد آنها جوابی جز تهدید به من ندادند و شما دیدید که من چگونه با آنها رفتار کردم سپس علی بن ابیطالب علیه السلام رو به اصحابش فرمود و گفت: آیا این چنین نبود؟ همه گفتند: همین گونه بود ای امیرالمؤمنین.

- بحار الانوار جلد ۲۲ صفحه ی ۴۸۹.

روزی دیگر با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشستہ بودم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: خدای تعالی برای تو جهاد با فتنه‌گران را تقدیر فرموده است.

گفتم: یا رسول الله این فتنه‌گریهایی که برای من نوشته شده که با آنها جهاد کنم چیست؟

فرمود: جمعی پیدا می‌شوند که شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من می‌دهند ولی با سنت من مخالف‌اند.

گفتم: یا رسول الله پس من به چه دلیل با آنها جنگ خواهم کرد و حال آنکه آنها همان را که من شهادت می‌دهم شهادت می‌دهند. فرمود: تو با آنها به خاطر بدعت‌هایی که در دین می‌گذارند و مخالفت امر الهی را می‌کنند جنگ خواهی کرد.

گفتم: یا رسول الله شما وعده فرموده‌اید که من موفق به شهادت می‌شوم از خدا بخواهید که خدای تعالی آن را هر چه سریع‌تر برای من برساند و در مقابل روی شما کشته شوم.

فرمود: پس چه کسی با ناکثین، قاسطین، مارقین جنگ کند. و من به تو وعده‌ی شهادت داده بودم و شهید هم خواهی شد و اشاره فرمود به سر من و گفت: ضربتی با شمشیر به سرت می‌زنند که محاسنت به خون سرت رنگین می‌شود. در آن موقع، صبرت چگونه خواهد بود؟ من به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتم: اینجا که وقت صبر نیست بلکه باید شکر کنم (که موفق به شهادت شده‌ام) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همین طور است درست گفתי پس حالا آماده‌ی برای دشمنی‌های دیگران باش. گفتم: یا رسول الله چه می‌شود که مقداری از آنچه خواهد شد برای من بیان کنی.

فرمود:

امت من بعد از من به فتنه و گمراهی کشیده می‌شوند قرآن را به رأی خود تأویل و به آن عمل می‌کنند، شراب را

به عنوان نبیض و رشوه را به عنوان هدیه و ربا را به عنوان معامله حلال می‌دانند، کتاب خدا را از موضع خودش تحریف می‌کنند و پیشرفت در آن روز با گمراهان است. در آن زمان در خانه بنشین و صبر کن تا آنکه افسار خلافت و زمامداری نزد تو قرار گیرد. در آن موقع که تو عهده‌دار خلافت شدی، کینه‌های مردم درباره‌ی تو به جوش خواهد آمد و انواع خدعه‌ها و نیرنگها علیه تو به کار خواهد رفت. در اینجا باید تو با آنها جنگ کنی بر اساس تأویل قرآن، آنچنان که من با مشرکین بر اساس تنزیل قرآن جنگ می‌کنم و این را بدان که حال آن مردم با مشرکان اولیه فرقی نمی‌کند.

گفتم: یا رسول الله. مردم این چنینی را من به منزله‌ی فتنه‌گران بشناسم یا به منزله‌ی مرتدان بدانم. فرمود: آنها را به منزله فتنه‌گران قرار بده.^۱

۱- بحارالانوار جلد ۳۲ صفحه‌ی ۳۰۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید جلد ۹ صفحه‌ی ۲۰۶.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: در شبی از شبها که بسیار تاریک بود، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا خواست و به من فرمود:
شمشیرت را بردار و به کوه ابوقیس بالا رو هر کس را
بر سر کوه دیدی گردن بزن.

من به بالای کوه ابوقییس رفتم. وقتی به قلّه‌ی کوه رسیدم، مردی را در آنجا دیدم که صورتش سیاه و چشمهایش مثل کاسه‌ی خون بود، از دیدنش ناراحت شدم او مرا صدا زد و گفت: یا علی. من نزدیک او رفتم و با شمشیر او را دو نیم کردم، شنیدم ضجّه و ناله‌ای از همه‌ی خانه‌های مگه بلند شد برگشتم نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و آن حضرت آن شب در خانه‌ی خدیجه بود، خبر کشتن آن مرد را به آن حضرت دادم به من فرمود:

یا علی می‌دانی چه کسی را کشته‌ای؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر می‌دانند. فرمود: لات و عزی را کشته‌ای، به خدا قسم، از این به بعد هرگز آن بتها عبادت نمی‌شوند.^۱

- بحارالانوار جلد ۳۹ صفحه‌ی ۱۸۶.

خطیب خوارزمی در کتاب مناقب صفحه‌ی ۴۶ از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که می‌گفت: از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد که در شب معراج خدای تعالی با چه زبانی با شما حرف زد؟ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

به زبان حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام با من حرف می‌زد، به من الهام شد که سؤال کنم که آیا خدا با من حرف می‌زند یا علی بن ابیطالب علیه‌السلام لذا گفتم: خدایا آیا تو با من حرف می‌زنی یا علی؟ خدای تعالی فرمود: ای احمد من هستم، نه مثل چیزهای دیگر که هستند من به بشر مقایسه نمی‌شوم و به چیزی شباهت ندارم تو را از نور خودم خلق کرده‌ام و علی بن ابیطالب علیه‌السلام را از نور تو خلق نموده‌ام و من از باطن دل تو اطلاع دارم در قلب تو کسی را محبوبتر از علی علیه‌السلام نیافتم لذا با زبان او با تو حرف می‌زنم.

پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود:

کسی کہ می‌خواهد حضرت آدم را با علمی که در او
هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت آدم را با سلامت نفسی که
در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت آدم را با مسالمتی که در او
هست ببیند به علی بن ابیطالب علیہ السلام نگاه کند.

کسی که می‌خواهد حضرت نوح را با فهمی که در او
هست، ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت نوح را با تقوائی که در او

هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت نوح را با حُسنی که در او
هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت نوح را با خشیتی که در او
هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت نوح را با علم و حکمتی که
در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت نوح را با حاکمیتی که در او
هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت نوح را با فقاہت و فهمی
که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت نوح را با اطاعت و بندگی
که در او هست ببیند به علی بن ابیطالب علیه‌السلام نگاه
کند.

وآله فرمود:

کسی که می‌خواهد حضرت «یحیی بن زکریّا» را با
زهدی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت یحیی بن زکریّا را با جهاد
و کوششی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت یحیی بن زکریّا را با اطاعت

کسی که می‌خواهد حضرت یحیی بن زکریّا را با
طهارت و پاکی که در او هست ببیند به علی بن ابیطالب
علیه‌السلام نگاه کند.
آله فرمود:

کسی که می‌خواهد حضرت ابراهیم را با حلمی که در
او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت ابراهیم را با مقام خلیل
اللّٰهی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت ابراهیم را با صداقتی که در
او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت ابراهیم را با سخاوتی که در
او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت ابراهیم خلیل را با علم و
حکمتی که در او هست ببیند به علی بن ابیطالب علیه‌السلام
نگاه کند.

آله فرمود:

کسی که می‌خواهد حضرت موسی را با شخصیت و
عظمتی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت موسی را با هیبتی که در او
هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت موسی را با قاطعیّت و شدّتی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت موسی را با زهدی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت موسی را با قربی که به خدا دارد ببیند، به علی بن ابیطالب علیه‌السلام نگاه کند.
وآله فرمود:

کسی که دوست دارد و می‌خواهد حضرت عیسی را با بندگی و عبادتی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت عیسی را در حال سیاحت و سیر و سفر ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت عیسی را با سنی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت عیسی را با ورعی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت عیسی را با زهدی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت عیسی را با صدق و صفائی که در او هست ببیند.

کسی که می‌خواهد حضرت عیسی را با توبه و انابه‌ای

کسی که می‌خواهد حُسن و نیکوئی یوسف را ببیند به
علی بن ابیطالب علیه‌السلام نگاه کند.
وآله فرمود:

کسی که می‌خواهد اسرافیل را با هیبتی که دارد ببیند،
میکائیل را با مرتبه و مقامی که دارد ببیند، جبرائیل را با
عظمت و جلالی که دارد ببیند، به علی بن ابیطالب
علیه‌السلام نگاه کند.
وآله فرمود:

کسی که می‌خواهد یعقوب را با حزنی که در او به
خاطر فراق یوسف بود ببیند، به علی بن ابیطالب علیه‌السلام
نگاه کند.
وآله فرمود:

کسی که می‌خواهد به عظمت مُلک سلیمان نگاه کند به
علی بن ابیطالب علیه‌السلام نگاه کند.
کسی که می‌خواهد اَهمیّت صبر ایّوب را متوجّه شود،
به علی بن ابیطالب علیه‌السلام نگاه کند.
کسی که می‌خواهد ورع و پارسائی یونس را ببیند، به
علی بن ابیطالب علیه‌السلام نگاه کند.
وآله فرمود:

کسی که می‌خواهد خُلق عظیم محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله

کسی که می‌خواهد کمال و منزلت محمد
صلی‌الله‌علیه‌وآله را ببیند.

کسی که می‌خواهد فداکاریهای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله
را ببیند، به علی بن ابیطالب علیه‌السلام نگاه کند.
زیرا خدای تعالی در او هفتاد صفت از صفات انبیاء
علیهم‌السلام را جمع کرده، که در احدی غیر از او این
صفات جمع نشده است.

هر کس این صفات را می‌خواهد ببیند به این مردی که
دارد می‌آید نگاه کند.

مردم وقتی که چشم به در دوخته بودند تا ببینند آنکه
می‌آید کیست، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به سخنانش ادامه
داد و فرمود: او مثل خورشید و ماهی است که در
حرکت‌اند، مثل ستاره‌ی درخشان است. قلبش از همه‌ی
مردم شجاعت‌تر است، دستش از همه‌ی مردم با سخاوت‌تر
است بر دشمن او لعنت خدا باد.

ناگاه علی بن ابیطالب وارد شد و کنار پیامبر خدا نشست و همه فهمیدند این همه
اوصاف مربوط به علی بن ابیطالب ع می‌باشد.

ابی بکر بن حمویه حموینی در کتاب فرائد السمطین از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: یک روز پدرم به جابر بن عبدالله انصاری گفت: من به تو حاجتی دارم کی کارت سبک تر است تا با هم تنها بنشینیم و من سؤالم را از تو بکنم.

جابر عرض کرد: هر وقت بفرمائید من در خدمتم. بالاخره پدرم با جابر نشستند و از جابر سؤال کردند و فرمودند: به من بگو لوحی که در دست مادرم فاطمه زهراء دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدی چگونه بود و آن حضرت چه چیزها در آن لوح به تو نشان دادند؟ جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم که من روزی به محضر مادران فاطمه زهراء علیها السلام در زمان حیات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن

روزی که حضرت امام حسین علیه السلام متولد شده بودند برای تبریک میلاد فرزندش حضرت سید الشهداء علیه السلام وارد شدم و تبریک و تهنیت گفتم دیدم در دستشان لوح سبزی بود که فکر کردم از زمرد است و در آن لوح خطوط سفیدی نوشته شده بود که مثل خورشید می درخشید عرض کردم: پدر و مادرم به فدایتان باد ای دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خدا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه کرده که در آن اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسماء اوصیاء از اولاد من در آن هست و پدرم به خاطر خشنودی من آن را به من عطا کرده است.

سپس مادران فاطمه علیها السلام آن لوح را به من دادند، من هم آن را مطالعه کردم و از روی آن نوشتم.

پدرم به جابر فرمود: ممکن است آن را به من نشان بدهی؟ جابر عرض کرد: بله و با هم به راه افتادند تا به منزل جابر رسیدند. پدرم از جیب خود صحیفه ای بیرون آورد از پوست و فرمود: ای جابر تو روی نوشته خود نگاه کن تا من از نوشته خودم

بخوانم تا آن را با یکدیگر تطبیق کنیم. پدرم مشغول قرائت نوشته‌ی خود شد و جابر روی نسخه‌ای که نوشته بود نگاه می‌کرد و آنها آن را مقابله کردند حتی یک حرف این دو نسخه با هم تفاوت نداشتند. جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که من آنچه را در لوح فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام دیده‌ام و نوشته شده بود این است:^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این نوشته‌ای است از جانب خدای عزیز حکیم به محمد نور خود و سفیر خود و واسطه‌ی خود و راهنمای خود. این نوشته را روح الامین از جانب پروردگار عالمین

به او نازل کرده است.

ای محمد عظیم بشمار اسماء مرا و شکر کن و انکار
نکن نعمتهای مرا. من آن خدائی هستم که «لا اله الا انا»
نیست خدائی جز من. قاصم الجبارینم، مذلّ الظالمینم، دیان
الدینم، من آن خدائی هستم، که هیچ خدائی جز من نیست
کسی که امید به غیر فضل من داشته باشد. یا ترس از غیر
عدالت من داشته باشد. عذابش کنم عذابی که هرگز کسی را
از میان مردم عالم آنچنان عذاب نکرده باشم. پس عبادت مرا
بکن و بر من توکل کن. من مبعوث نکردم پیغمبری را و
ایّامش را کامل نکردم و مدّتش را نگذراندم مگر آنکه برای
او وصی قرار دادم. و من تو را بر تمام انبیاء فضیلت دادم. و
وصیّ تو را بر تمام اوصیاء فضیلت دادم (منظور حضرت

علی بن ابیطالب علیه السلام است) و تو را به دو فرزند و دو
سبط حسن و حسین گرامی داشتم،

حسن را معدن علم خودم بعد از پدرش قرار دادم و
حسین را مخزن وحی خودم قرار دادم و او را به شهادت و
خاتمه‌ی امرش را به سعادت گرامی داشتم،

او بهترین و با فضیلت‌ترین کسانی است که شهید شده‌اند. درجه‌ی او بالاتر از همه‌ی شهداء است.

کلمات تامّی خود را با او قرار دادم و حجّت بالغه‌ی خود را نزد او قرار دادم.

به وسیله‌ی عترت او و کلمات آنها مردم را ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم.

اوّل آنها نامش «علی» است،^۱ سیّد العابدین است و زینت اولیاء گذشته‌ی من است.

پسرش شبیه جدّش پیغمبر است که نام او «محمّد» است شکافنده‌ی علم من و معدن علم من است. زود است، سرپیچی‌کنندگان بوسیله‌ی «جعفر» هلاک شود. کسی که رد کند او را مثل رد کردن کلام حقّ من است. من مثنوی «جعفر» را گرامی می‌دارم و او را بوسیله‌ی پیروان و انصار و اولیائش مسرور می‌کنم.

و اختیار می‌کنم بعد از او «موسی» را به امامت. و برای زمان او فتنه و کوری و ظلمت شدید قرار دادم ولی رشته‌ی امامت که آن را واجب دانسته‌ام قطع نمی‌شود. و حجّت من مخفی نمی‌گردد و اولیاء من به بدبختی نمی‌افتند. کسی که یکی از اینها را انکار کند نعمتهای مرا انکار کرده و کسی که یک آیه را از کتاب من تغییر دهد به من افترا بسته است

وای بر افترازنندگان و انکارکنندگان و در وقتی که مدّت
امامت بنده‌ی من و محبوب و انتخاب‌شده‌ی من «موسی»
تمام می‌شود.

کسی که هشتمی را تکذیب کند همه‌ی اولیاء مرا
تکذیب کرده و آن «علی» ولیّ من است، ناصر من است و
کسی است که من تمام مواریث نبوّت را بر دوش او
می‌گذارم و او را به قدرت زیادی می‌رسانم ولی او را شیطان
قدرتمندی که مستکبر است، متکبّر و خودخواه است
می‌کشد.

او دفن می‌شود در شهری که بنده‌ی شایسته‌ی ما بنا
کرده (ذوالقرنین) کنار بدترین خلق من (هارون الرّشید) قول
من حقّ است.

و چشم او را روشن می‌کنم به «محمّد» پسرش و
خلیفه‌اش بعد از او، او وارث علم من است. و معدن
حکمت من است. و مرکز اسرار من است و حجّت من بر
خلق من است، بهشت را مأوای او قرار می‌دهم و او را شفیع
هفتاد هزار نفر از اهل بیتش قرارش می‌دهم که همه‌ی آنها
مستوجب آتش جهنم‌اند.

و ختم می‌کنم سعادت را برای پسرش «علی» او ولیّ من
است و ناصر من است و شاهد بر خلق من است و امین من

عیسی و صبر ایوب است. اولیاء من در زمان غیبت او ذلیل می‌شوند. آنها را دشمنان هدیه می‌فرستند همان طوری که اسیران ترک و دیلم را برای یکدیگر هدیه می‌فرستند. پس اینها را می‌کشند، آتش می‌زنند و اینها همیشه خائف و وحشت‌زده و ترسانند. و خون اینها روی زمین ریخته می‌شود. در میان زنهای آنها دائما گریه و زاری وجود دارد. اینها حقا اولیاء من‌اند. بوسیله‌ی اینها من هر فتنه‌ای را، هر کوری و تاریکی را دفع می‌کنم. لغزشها را بوسیله‌ی اینها بر می‌دارم و غل و زنجیرها را بوسیله‌ی اینها از بین می‌برم. بر اینها صلوات و رحمت از طرف پروردگارشان باد اینها هدایت شدگانند.

عبدالرحمن بن سالم می‌گوید که ابی‌بصیر گفت: اگر در عمرت فقط همین روایت را شنیده بودی کفایت می‌کرد. این حدیث را از نااهلان مخفی نگه‌دار.^۱

۱- بحارالانوار جلد ۳۶ صفحه‌ی ۱۹۷، احقاق الحق جلد ۴ صفحه‌ی ۱۲۳.

و مرحوم آية الله مرعشي (رضوان الله تعالى عليه) در جلد چهارم احقاق الحق بیشتر از آنچه ما نقل کردیم از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت فهرست به عربی نقل فرموده و می گوید:

اوصافی که درباره ی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن روایاتی که در کتب اهل سنت موجود است و ما با زحمت بسیار آنها را جمع آوری کرده و خلاصه نموده ایم اینها است. سپس تا ۲۴۷ وصف از اوصاف آن حضرت را فهرست وار نقل می کند و بعد به شرح آنها می پردازد و روایات آنها را با سند و معرفّی کتبی که این اوصاف در آنها نقل شده از کتب اهل سنت در چند جلد از کتاب احقاق الحق نقل می کند.^۱

۱ - علیّ علیه السلام سیّد المسلمین. ۲ - علیّ علیه السلام امام المتّقین. ۳ - علیّ علیه السلام قائد الغرّ المحجّلین. ۴ - علیّ علیه السلام یعسوب المؤمنین. ۵ - علیّ علیه السلام ولیّ المتّقین. ۶ - علیّ علیه السلام یعسوب الدّین. ۷ - علیّ علیه السلام امیرالمؤمنین «امیر کلّ مؤمن». ۸ - علیّ علیه السلام سیّد ولد آدم «ما خلا النّبیّین». ۹ - علیّ علیه السلام خاتم الوصیّین. ۱۰ - علیّ علیه السلام اوّل من یری رسول الله يوم القيامة. ۱۱ - علیّ علیه السلام اوّل من یصافح النّبیّ يوم القيامة. ۱۲ - علیّ علیه السلام الصّدیق الاکبر. ۱۳ - علیّ علیه السلام فاروق هذه الامة. ۱۴ -

علیّ علیه السلام الفاروق بین الحقّ و الباطل. ۱۵ - علیّ علیه السلام اوّل من صدق رسول الله «آمن بر رسول الله». ۱۶ - علیّ علیه السلام اوّل من آمن بالله. ۱۷ - علیّ علیه السلام یعسوب المسلمین. ۱۸ - علیّ علیه السلام خلیفه رسول الله «فی امتّه من بعده». ۱۹ - علیّ علیه السلام یعسوب قریش. ۲۰ - علیّ علیه السلام خیر من ترکّه رسول الله. ۲۱ - علیّ علیه السلام سیّد

- العرب. ٢٢ - علىّ عليه السلام سيّد في الدّنيا والاخرة. ٢٣ - علىّ عليه السلام سيّد المؤمنين. ٢٤ - علىّ عليه السلام وزير رسول الله. ٢٥ - علىّ عليه السلام صاحب رسول الله. ٢٦ - علىّ عليه السلام أوّل من وحد الله مع رسوله. ٢٧ - علىّ عليه السلام منجز وعد رسول الله. ٢٨ - علىّ عليه السلام موضع سرّ رسول الله. ٢٩ - علىّ عليه السلام خير من تركه اخلفه رسول الله من بعده. ٣٠ - علىّ عليه السلام قاضى دين رسول الله. ٣١ - عليّا خو رسول الله «فى الدّنيا والاخرة». ٣٢ - علىّ عليه السلام عيبة علم رسول الله. ٣٣ - علىّ عليه السلام باب رسول الله الذى يؤتى منه. ٣٤ - علىّ عليه السلام وصيّ رسول الله. ٣٥ - علىّ عليه السلام القائم بامر رسول الله. ٣٦ - علىّ عليه السلام الامام على امّة رسول الله «امام الامة». ٣٧ - علىّ عليه السلام خليفة الله فى ارضه «بعد رسوله». ٣٨ - علىّ عليه السلام امام خلق الله «البرية». ٣٩ - علىّ عليه السلام مولى البريّة. ٤٠ - علىّ عليه السلام وارث علم رسول الله. ٤١ - علىّ عليه السلام ابو ذريّة النّبىّ «ولد النّبىّ». ٤٢ - علىّ عليه السلام عضد «عاخذ رسول الله». ٤٣ - علىّ عليه السلام أمين رسول الله على وحيه. ٤٤ - علىّ عليه السلام مولى من كان رسول الله مولاه. ٤٥ - علىّ عليه السلام صاحب لواء رسول الله فى المحشر. ٤٦ - علىّ عليه السلام قاضى عداة رسول الله. ٤٧ - علىّ عليه السلام الذائد عن حوض رسول الله. ٤٨ - علىّ عليه السلام ابو هذه الامة. ٤٩ - علىّ عليه السلام صاحب حوض رسول الله. ٥٠ - علىّ عليه السلام قاتل الناكثين والقاسطين والمارقين. ٥١ - علىّ عليه السلام ولىّ المؤمنين «كلّ مؤمن» بعد رسول الله. ٥٢ - علىّ عليه السلام صفىّ رسول الله. ٥٣ - علىّ عليه السلام حبيب رسول الله. ٥٤ - علىّ عليه السلام «الوصيّين». ٥٥ - علىّ عليه السلام أفضل الوصيّين. ٥٦ - علىّ عليه السلام خاتم الاوصياء. ٥٧ - علىّ عليه السلام خير الاوصياء «الوصيّين». ٥٨ - علىّ عليه السلام امام الاتقياء. ٥٩ - علىّ عليه السلام وارث النّبىّ. ٦٠ - علىّ عليه السلام سيف الله. ٦١ - علىّ عليه السلام

الهادى. ٦٢ - علىّ عليه السلام ابوالائمة الطاهرين. ٦٣ - علىّ عليه السلام اقدم الناس سلما. ٦٤ -
 علىّ عليه السلام وزير رسول الله «فى السماء والارض». ٦٥ - علىّ عليه السلام احبّ الاوصياء
 الى الله. ٦٦ - علىّ عليه السلام اعظم «اشرف» الناس حسبا. ٦٧ - علىّ عليه السلام اكرم الناس
 منصبا. ٦٨ - علىّ عليه السلام ارحم الناس بالرعية. ٦٩ - علىّ عليه السلام اعدل الناس بالسوية
 «فى الرعية». ٧٠ - علىّ ابصر الناس بالقضية. ٧١ - علىّ عليه السلام ولىّ الله. ٧٢ - علىّ
 عليه السلام ولىّ رسول الله «فى الدنيا والاخرة». ٧٣ - علىّ عليه السلام ولىّ المؤمنين بعد
 رسول الله. ٧٤ - علىّ المؤدى عن رسول الله. ٧٥ - علىّ عليه السلام امام كل مؤمن و مؤمنة. ٧٦
 - علىّ عليه السلام ولىّ كل مؤمن و مؤمنة. ٧٧ - علىّ عليه السلام الاخذ بسنة رسول الله. ٧٨ -
 علىّ عليه السلام الذابّ عن ملّة رسول الله. ٧٩ - علىّ عليه السلام أولى الناس بعد رسول الله.
 ٨٠ - علىّ عليه السلام أول الناس «المؤمنين» ايمانا. ٨١ - علىّ عليه السلام أوفى الناس
 «المؤمنين» بعهد الله. ٨٢ - علىّ عليه السلام أقوم الناس بعهد الله. ٨٣ - علىّ عليه السلام أقسم
 الناس «المؤمنين» بالسوية. ٨٤ - علىّ عليه السلام أرأف الناس «المؤمنين» بالرعية. ٨٥ - علىّ
 عليه السلام أعدل الناس فى الرعية. ٨٦ - علىّ عليه السلام أمين الله على سرّه. ٨٧ - علىّ
 عليه السلام أعظم الناس عند الله مزية. ٨٨ - علىّ عليه السلام سيّد الأولين والآخرين ما خلا
 النبيّن. ٨٩ - علىّ عليه السلام قبلة العارفين. ٩٠ - علىّ عليه السلام أول المسلمين الاصحاب
 اسلاما. ٩١ - علىّ عليه السلام اقدم الامة سلما «ايمانا». ٩٢ - علىّ عليه السلام أكثر الامة علما.
 ٩٣ - علىّ عليه السلام أعظم الامة «أفضل الامة» «اوفر الامة» حلما «احلم الناس». ٩٤ - علىّ
 عليه السلام أحسن الناس خلقا. ٩٥ - علىّ عليه السلام أعلم الامة بالله. ٩٦ - علىّ عليه السلام
 أول الناس ورودا على الحوض. ٩٧ - علىّ عليه السلام آخر لناس عهدا برسول الله. ٩٨ - علىّ
 عليه السلام أول الناس لقيا برسول الله. ٩٩ - علىّ أشجع الناس قلبا. ١٠٠ - علىّ عليه السلام
 اسخى «اسبع» الناس كفا. ١٠١ - علىّ عليه السلام قسيم الجنة والنار. ١٠٢ - علىّ عليه السلام
 أصح الناس دينا. ١٠٣ - علىّ عليه السلام أفضل الناس يقينا. ١٠٤ - علىّ عليه السلام أكمل
 الناس حلما. ١٠٥ - علىّ عليه السلام راية الهدى. ١٠٦ - علىّ عليه السلام منار الايمان. ١٠٧ -
 علىّ عليه السلام امام اولياء الله. ١٠٨ - علىّ عليه السلام نور جميع من أطاع الله. ١٠٩ - علىّ

عليه السلام صاحب راية رسول الله يوم القيامة. ١١٠ - علىّ عليه السلام امين رسول الله «ثقة رسول الله» على مفاتيح خزائن رحمة الله. ١١١ - علىّ عليه السلام كبير الناس. ١١٢ - علىّ عليه السلام نور أولياء الله. ١١٣ - علىّ عليه السلام امام من أطاع الله. ١١٤ - عليّامين رسول الله في القيامة. ١١٥ - علىّ عليه السلام صاحب حوض رسول الله. ١١٦ - علىّ عليه السلام حبيب قلب رسول الله. ١١٧ - علىّ عليه السلام مستودع مواريث الانبياء. ١١٨ - علىّ عليه السلام امين الله على ارضه. ١١٩ - علىّ عليه السلام حجّة الله على بريّته. ١٢٠ - عليّ ركن الايمان. ١٢١ - علىّ عليه السلام عمود الاسلام. ١٢٢ - علىّ عليه السلام مصباح الدجى. ١٢٣ - علىّ عليه السلام منار الهدى. ١٢٤ - علىّ عليه السلام العلم المرفوع لاهل الدنيا. ١٢٥ - علىّ عليه السلام الطريق الواضح. ١٢٦ - علىّ عليه السلام الصراط المستقيم. ١٢٧ - علىّ عليه السلام الكلمة التي الزمها الله المتّقين. ١٢٨ - علىّ عليه السلام أعلم المؤمنين بأيّام الله. ١٢٩ - علىّ عليه السلام أعظم المؤمنين رزيّة. ١٣٠ - علىّ عليه السلام غاسل رسول الله. ١٣١ - علىّ عليه السلام دافن رسول الله. ١٣٢ - علىّ عليه السلام المتقدم الى كل شديدة و كريهة. ١٣٣ - علىّ عليه السلام أقوم الناس بأمر الله. ١٣٤ - علىّ عليه السلام الرؤف بالناس. ١٣٥ - علىّ عليه السلام الاواه. ١٣٦ - علىّ عليه السلام الحليم. ١٣٧ - علىّ عليه السلام افضل الناس منزلة. ١٣٨ - علىّ عليه السلام اقرب الناس قرابة. ١٣٩ - علىّ عليه السلام اعظم الناس غنى. ١٤٠ - علىّ عليه السلام حجّة رسول الله. ١٤١ - علىّ عليه السلام باب الله. ١٤٢ - علىّ عليه السلام خليل الله. ١٤٣ - علىّ عليه السلام خليل رسول الله. ١٤٤ - علىّ عليه السلام سيف رسول الله. ١٤٥ - علىّ عليه السلام الطريق الى الله. ١٤٦ - عليّانبا العظيم. ١٤٧ - علىّ عليه السلام المثل الأعلى. ١٤٨ - علىّ عليه السلام امام المسلمين. ١٤٩ - علىّ عليه السلام سيّد الصديقين. ١٥٠ - علىّ عليه السلام قائد المسلمين الى الجنّة. ١٥١ - علىّ عليه السلام اتقى الناس. ١٥٢ - علىّ عليه السلام افضل الناس «هذه الامّة». ١٥٣ - علىّ عليه السلام اعلم الناس. ١٥٤ - علىّ عليه السلام صالح المؤمنين. ١٥٥ - علىّ عليه السلام عالم الناس. ١٥٦ - علىّ عليه السلام الدّال. ١٥٧ - علىّ عليه السلام العابد. ١٥٨ - علىّ عليه السلام الهادى. ١٥٩ - علىّ عليه السلام المهدي. ١٦٠ - علىّ عليه السلام الفتى. ١٦١ - علىّ عليه السلام المجتبى للامامة. ١٦٢ - علىّ عليه السلام

صاحب رسول الله في المقام المحمود. ١٦٣ - علىّ عليه السلام الملك في الآخرة. ١٦٤ -
عليّ صاحب سرّ رسول الله. ١٦٥ - علىّ عليه السلام الأمين في أهل الأرض. ١٦٦ - عليّ الأمين في
أهل السماء. ١٦٧ - علىّ عليه السلام محيي سنة رسول الله. ١٦٨ - عليّ ممسوس في ذات الله.
١٦٩ - علىّ عليه السلام أكمل الأمة يقيناً. ١٧٠ - علىّ عليه السلام مقيم الحجّة. ١٧١ - علىّ
عليه السلام حجّة النبيّ على أمته يوم القيامة. ١٧٢ - علىّ عليه السلام شيخ المهاجرين والانصار.
١٧٣ - علىّ عليه السلام لحم رسول الله ودمه و شعره. ١٧٤ - عليّ أبو السبطين. ١٧٥ - علىّ
عليه السلام أبو الریحانتين. ١٧٦ - علىّ عليه السلام مفرّج الكرب عن رسول الله. ١٧٧ - علىّ
عليه السلام اسد الله في أرضه. ١٧٨ - علىّ عليه السلام سيف الله «على أعدائه». ١٧٩ - علىّ
عليه السلام حبيب الله. ١٨٠ - علىّ عليه السلام حامل راية رسول الله. ١٨١ - علىّ عليه السلام
صاحب لواء الحمد. ١٨٢ - علىّ عليه السلام أوّل من يدخل الجنّة. ١٨٣ - عليّ أوّل من يقرع باب
الجنّة. ١٨٤ - علىّ عليه السلام ربانيّ هذه الأمة. ١٨٥ - علىّ عليه السلام ديان العرب. ١٨٦ -
علىّ عليه السلام ديان هذه الأمة. ١٨٧ - علىّ عليه السلام ذو قرنيّ الجنّة. ١٨٨ - علىّ عليه السلام
عبقريّ اصحاب رسول الله. ١٨٩ - علىّ عليه السلام أمير البررة. ١٩٠ - عليّ قاتل الفجرة. ١٩١ -
علىّ عليه السلام قاتل الكفرة. ١٩٢ - علىّ عليه السلام الأخيشن «الأخشن» «المخشوشن»
«الأخشي» في ذات الله. ١٩٣ - علىّ عليه السلام صهر رسول الله. ١٩٤ - علىّ عليه السلام خير
البشر. ١٩٥ - علىّ عليه السلام خير الناس. ١٩٦ - علىّ عليه السلام خير الرجال. ١٩٧ - علىّ
عليه السلام خير هذه الأمة بعد نبيّها. ١٩٨ - علىّ عليه السلام خير البرية. ١٩٩ - عليّ خير من
طلعت عليه الشمس و غربت بعد النبيّ. ٢٠٠ - علىّ عليه السلام صاحب رسول الله في الجنّة.
٢٠١ - علىّ عليه السلام البّ الأمّة. ٢٠٢ - علىّ عليه السلام أمير آيات القرآن. ٢٠٣ - علىّ
عليه السلام صاحب لواء رسول الله في الدّنيا والآخرة. ٢٠٤ - علىّ عليه السلام امام البررة. ٢٠٥ -
علىّ عليه السلام رفيق رسول الله في الجنّة. ٢٠٦ - علىّ عليه السلام أحبّ الخلق الى الله و
رسوله. ٢٠٧ - علىّ عليه السلام باب العلم. ٢٠٨ - علىّ عليه السلام أحبّ الرجال الى النبيّ. ٢٠٩ -
علىّ عليه السلام أقرب الناس من رسول الله. ٢١٠ - علىّ عليه السلام أجود الناس منزلة. ٢١١ -
علىّ عليه السلام أعظم الناس عند الله عناء. ٢١٢ - علىّ عليه السلام أعظم الناس على الله.

۲۱۳ - علیّ علیه السلام قائد الامة الى الجنة. ۲۱۴ - علیّ علیه السلام حجّه الله على الناس بعد
 رسول الله. ۲۱۵ - علیّ علیه السلام امين رسول الله. ۲۱۶ - علیّ علیه السلام الصديق. ۲۱۷ -
 علیّ علیه السلام الشاهد. ۲۱۸ - علیّ علیه السلام اقرب الناس الى الجنة. ۲۱۹ - علیّ علیه السلام
 قائد المؤمنين الى الجنة. ۲۲۰ - علیّ علیه السلام المهتدى. ۲۲۱ - علیّ علیه السلام ابو اليتامى
 والمساكين. ۲۲۲ - علیّ علیه السلام زوج الارامل. ۲۲۳ - علیّ علیه السلام ملجأ كل ضعيف.
 ۲۲۴ - علیّ علیه السلام مأمّن كل خائف. ۲۲۵ - علیّ علیه السلام حبل الله المتين. ۲۲۶ - علیّ
 علیه السلام العروة الوثقى. ۲۲۷ - علیّ علیه السلام كلمة التقوى. ۲۲۸ - علیّ علیه السلام عين
 الله. ۲۲۹ - علیّ علیه السلام لسان الله الصادق. ۲۳۰ - علیّ علیه السلام جنب الله. ۲۳۱ - علیّ
 علیه السلام يد الله المبسوطة على عباده بالمغفرة والرحمة. ۲۳۲ - علیّ علیه السلام باب الحطة.
 ۲۳۳ - علیّ علیه السلام اوّل من صدّق رسول الله. ۲۳۴ - علیّ علیه السلام اوّل من وحد الله.
 ۲۳۵ - علیّ علیه السلام باب علم رسول الله. ۲۳۶ - علیّ علیه السلام باب مدينة العلم. ۲۳۷ -
 علیّ علیه السلام ابو العترة الطاهرة الهادية. ۲۳۸ - علیّ علیه السلام وارث علم النبيين. ۲۳۹ -
 علیّ علیه السلام احکم الناس حکما. ۲۴۰ - علیّ حجّه الله فى ارضه بعد النبى. ۲۴۱ - علیّ
 علیه السلام امين رسول الله على حوضه. ۲۴۲ - علیّ علیه السلام ولى كل مؤمن و مؤمنة «كل
 مسلم و مسلمة». ۲۴۳ - علیّ علیه السلام ولى من كان رسول الله وليه. ۲۴۴ - علیّ علیه السلام
 خليفة الله على عباده. ۲۴۵ - علیّ علیه السلام المبلغ من الله و رسوله. ۲۴۶ - علیّ علیه السلام
 قاصم عداة رسول الله. ۲۴۷ - علیّ علیه السلام خدن رسول الله.

على بن ابى طالب به كميل فرمود: هيچ گاه زمين از حجت خدا كه براي خدا قيام كند خالي

نخواهد بود خواه آن حجت در بين مردم ظاهر و مرعوف باشد و خواه غائب و هراسان. خداوند
 حجت خود را هميشه بر روي زمين باقي مي دارد براي آنكه ادلة توحيد و دلائل و بينات خدا باطل
 نشود و نسخ نگردد و حجت هاي الهيّه بر مردم تمام شود. آري لكن آن حجت ها چند نفرند؟ و كجا
 هستند؟ سوگند به خدا كه تعدادشان بسيار كم ولي قدر و ارج آنها در نزد خدا بسيار بزرگ است.
 خداوند با دلهاي توانا و نفوس قدسيّه آنان آيات و بينات خود را حفظ كرده تا آنها را به هم طرازان
 خود بسپارند و در دلهاي آنان ذخيره كنند و در قلوب نظائر و اشباه خود تخم توحيد و معارف الهيّه و

اسرار غیبیه را بکارند. دریا‌های علم با حقیقت بصیرت و درک واقعیت به آنها هجوم آورده است، و به رُوح یقین و مرتبة عالیة ایمان رسیده و آنرا بالمباشرة لمس نموده‌اند، و در نهایت زُهد و بی‌اعتنائی به لذات مادی و حسّی آنچه را که مُتْرِفین و خوش‌گذرانها و راحت‌طلبان خَشین و سخت می‌پندارند اینان نرم و لطیف و ملایم می‌شمروند، و به آنچه مردم نادان و جاهل از آن گریزانند اُنس و آشنائی دارند. در دنیا فقط با بدنهایی مصاحب هستند و با جسم خود در روی زمین زندگی می‌کنند لیکن ارواح آنها به ملکوت اعلی پیوسته و جانها آنها به عوالم قدس و حرم امن و امان الهی مسکن گزیده است. ای کمال این دسته فقط خلیفه‌های الهی بر روی زمین هستند و حجت‌های خدا بر کاخ آفرینش و عالم هستی، و اینان دعوت کنندگان به سوی خدا هستند و رهبران دین او. آه آه چقدر اشتیاق ملاقات و دیدار آنها را دارم. (حالا گفتار من با تو تمام شد) هر زمان که خواستی برو». [۵۰۷] «نهج البلاغة» جزء دوم ص ۱۷۳

نورالثقلین جلد ۳ ص ۱۴

شیعه در قرآن

در قرآن مجید آیاتی به چشم می خورد که حاکی از خصائص شیعه است و ما آن را از کتاب «الشیعه فی القرآن» آیت الله سید صادق شیرازی اقتباس کرده ایم که توجه شما را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم.

۱- شیعه در انجام وظائف صابر و مقاوم است

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینایع الموده ص ۵۰۶ از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: تفسیر آیه ۲۰۰ سوره آل عمران که می فرماید: «یا ایُّها الذین

آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید استقامت داشته و شکیبا باشید و (با نیکان) ارتباط خود را حفظ کنید و از خدا بترسید تا شاید رستگار شوید. منظور از «اصبروا» یعنی استقامت داشته باشید در انجام واجبات و مراد از «صابروا» یعنی شکیبا و مقاوم باشید در برابر اذیت و آزار دشمنان خود و منظور از «رابطوا» یعنی با حضرت مهدی «عج» ارتباط داشته باشید.

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «اصبروا» یعنی کوشا و مقاوم باشید در انجام واجبات و «صابروا» یعنی صابر و شکیبا باشید در برابر مصائب و «رابطوا» یعنی در ارتباط باشید با ائمه معصومین (علیهم السلام). (۱)

از این دو حدیث شریف چنین استفاده می شود که شیعه واقعی از دیدگاه قرآن و عترت کسی است که در انجام واجبات کوشا و جدی و در برابر مصائب و

۱- نورالثقلین ج ۱ ص ۴۲۷ به نقل از اصول کافی.

گرفتاری ها صابر و شکیبا و با امامان معصوم (علیهم السلام) به خصوص امام زمان خود پیوسته در ارتباط باشد که اگر چنین نشد و کسی در حدّ شعار و لقلقه زبان خود را شیعه قلمداد کند و کاری با واجبات نداشته و از محرمات اجتناب نکند و به غیر از امام معصوم با هر چیز و هر کس در ارتباط باشد و در انجام کارها از خدا نترسد یقیناً شیعه نبوده و روی رستگاری و عاقبت به خیری نخواهد دید.

۲- یاران دست راست فقط شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) هستند

حافظ حسکانی در کتاب شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۹۳ در تفسیر آیه ۳۸ سوره مدثر که می فرماید: «هر کس در روز قیامت در گرو اعمال خویش است به جز یاران دست راست». از جابر و او از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: یاران دست راست فقط شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

۳- متقین واقعی شیعیان علی (علیه السلام) هستند

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج ۱ ص ۶۷ از ابن عباس روایت می کند که: مراد از متقین که در سوره بقره آیه اول آمده است که می فرماید: «این کتاب آسمانی یعنی قرآن هدایت می کند متقین را همانا متقین علی (علیه السلام) و شیعیان او هستند که بدون حساب وارد بهشت می شوند».

و در تفسیر صافی نیز مرحوم فیض کاشانی از عیاشی روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: متقین در حقیقت شیعیان ما اهل بیت هستند. (و متقین هم دارای علائمی هستند که در آیات بعد بیان گردیده).

۴- ابرار یعنی خوبان واقعی شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) هستند

حافظ حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از عیاشی و او از اصبح بن نباته، از علی (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در تفسیر آیه ۱۹۸ سوره آل عمران که می فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» یعنی، آنچه نزد خداوند

است از ثواب برای نیکان بهتر است، فرمود: یا علی منظور از ثواب در این آیه شما و ابرار و نیکان شیعیان شما هستند.

۵- فقط شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) عاقلند

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۱۶ در تفسیر آیه ۹ سوره زمر که می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» یعنی ای پیامبر (به مردم) بگو آیا دانایان و نادانان با هم مساوی هستند؟ همانا عاقلان متوجه این نکته خواهند بود.

از جابر روایت شده که امام باقر (علیه السلام) فرمود: منظور از دانایان در این آیه ما اهل بیت هستیم و منظور از نادانان دشمنان ما هستند و منظور از عاقلان شیعیان ما می باشند.

۶- شیعیان علی (علیه السلام) در رفتن بهشت پیشاپیش همه خواهند بود

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۱۵ از ابن عباس روایت کرده که می گوید، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره تفسیر آیه ۱۰ سوره واقعه سؤال کردم که می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» یعنی پیشی گیرندگان در ایمان و کارهای خیر پیشی گیرنده اند. در رفتن بهشت، این پیشی گیرندگان چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: جبرئیل از تفسیر این آیه مرا آگاه کرد و گفت منظور از سابقون در این آیه علی (علیه السلام) و شیعیان او هستند که بر دیگران به رفتن بهشت پیشی می گیرند.

و در تفسیر خلاصه المنهج آمده است، که منظور از سابقین کسانی هستند که از ابتدا جوانی به کارهای نیک اقدام کرده و بر همه پیشی می گیرند و تا آخر عمر لحظه ای از کارهای خیر و شایسته کوتاه نمی آیند که در رأس همه آنها مولای متقیان علی (علیه السلام) در امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) که اولین ایمان آورنده بود و در امتهای پیشین هم دو نفر را اول ایمان آورنده ذکر کرده اند، که عبارتند از: مؤمن آل یاسین که حبیب نجار است و دیگری مؤمن آل فرعون که حزقیل می باشد.

و نیز لازم به تذکر است که در سوره مبارکه واقعه اهل محشر را به سه دسته و گروه تقسیم کرده: ۱- یاران دست راست یعنی کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود.

۲- یاران دست چپ، یعنی کسانی که نامه عملشان به دست چپشان داده می شود.

۳- سابقون، یعنی پیشی گیرنده گان در ایمان و انجام کارهای شایسته که تعداد آنها بسیار اندک است.

در تفسیر خلاصه المنهج از بعضی از مفسرین در شرح حال این سه گروه آمده است که می گویند: مراد از سابقون کسانی هستند که از اول جوانی به کارهای خیر اقدام و از کارهای زشت و ناپسند پرهیز کرده و پیوسته به این حالت خواهند بود تا آخر عمر.

و اما یاران دست راست کسانی هستند که ابتدای عمر و در سن و سال جوانی به گناه و معصیت آلوده گشته ولی دست آخر و در پایان عمر از خواب غفلت بیدار شده، توبه می کنند و سرانجام با توبه و عمل شایسته از دنیا می روند.

لکن یاران دست چپ کسانی هستند که از اول عمر تا به آخر به گناه معصیت روی آورده و بدون توبه از دنیا می روند.

۷- شیعیان علی (علیه السلام) در قیامت بهترین مخلوقات هستند

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج ۲ ص ۳۵۷ در تفسیر آیه ۷ سوره بینه که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یعنی کسانی که ایمان (به خدا و روز قیامت) آورده اند و عمل شایسته و خدا پسند انجام داده اند بهترین مخلوقات در (روز قیامت) خواهند بود.

از ابن عباس روایت شده که می گوید: وقتی این آیه نازل شده، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی، منظور از «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یعنی بهترین مخلوقات در قیامت، تو و شیعیانت هستید که هم خدا از شما راضی و هم

شما از خدا راضی خواهید بود ولی برعکس دشمنان شما در حالی وارد صحرای محشر می شوند که خشمناک و به غل و زنجیر کشیده اند.

علی (علیه السلام) عرضه داشت، یا رسول الله دشمنان من کیانند؟ فرمود: کسانی که از تو بیزاری جسته و تو را سَبّ و ناسزا گویند.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «مَنْ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا يَرْحَمَهُ اللَّهُ» یعنی هر کس بگوید: خداوند رحمت کند علی (علیه السلام) را، خداوند هم او را رحمت می کند. (۱)

و در روایت دیگری از جابر روایت شده که می گوید: وقتی آیه مذکور نازل شد از آن به بعد هنگامی که علی (علیه السلام) بر جمعی از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد می شد، همه می گفتند: «قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله وسلم)» یعنی بهترین مخلوقات بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر شما وارد شد.

و در حدیث دیگری ابن مَرْدَوِيَه از علی (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به من فرمود: «أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؟ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، وَوَعْدِي وَوَعْدُكُمْ الْحَوْضُ، إِذَا جِئْتُ الْأُمَمَ لِلْحِسَابِ تُدْعَوْنَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ» یعنی آیا این سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: کسانی که ایمان و عمل شایسته و خداپسند به جا آورده اند بهترین مخلوقات هستند؟ این آیه در شأن تو و شیعیانت می باشد و وعده گاه من و شما کنار

حوض کوثر است هنگامی که من برای حساب امت ها می آییم و شما دعوت می شوید در حالی که پیشانی سفید و شناخته شده اید. (۱)

۱- اقتباس از کتاب «الشیعة فی القرآن» آیت الله سید صادق شیرازی

بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز همین مضمون را در کتب خود نقل کرده اند که از جمله آنها خطیب خوارزمی در مناقب و ابونعیم اصفهانی در کفایة الخصام و علامه طبری در تفسیر معروفش و ابن صباغ مالکی در فصول الهمه و علامه شوکانی در فتح الغدیر و شیخ سلیمان قندوزی در ینایع الموده و آلوسی در روح المعانی و جمعی دیگر؛ کوتاه سخن اینکه حدیث فوق از احادیث بسیار معروف و مشهور است که از سوی غالب دانشمندان و علمای اسلام پذیرفته شده، و این فضیلتی است بزرگ و بی نظیر برای علی (علیه السلام) و پیروانش.

ضمناً از این روایات به خوبی این حقیقت آشکار می شود که واژه «شیعه» از همان عصر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به وسیله آن حضرت در میان مسلمین نشر شده و اشاره به پیروان خاص امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است و آنهایی که گمان می کنند تعبیر «شیعه» از تعبیراتی است که قرن ها بعد به وجود آمده سخت در اشتباهند. (۲)

و نیز لازم به تذکر است که قید شیعه و پیروی از علی (علیه السلام) در آیه مذکور، ایمان و عمل صالح است، بنابراین به صرف ادعا و شعار شیعه بودن، شیعه گی تحقق پیدا نخواهد کرد. و ائمه (علیهم السلام) نیز صرف ادعای شیعه بودن منهای عمل را ممنوع کرده اند که توجه شما را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم.

۸- شیعه واقعی کسی است که در عمل پیرو اهل بیت (علیهم السلام) باشد

مرحوم مجلسی در کتاب بحار جلد ۶۹ به نقل از قرب الاسناد ص ۱۷۱ از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أُولَئِكَ شِيعَتُنَا» یعنی شیعه ما کسی نیست که فقط ادعا کند و در عمل پیرو ما نباشد بلکه شیعه و پیرو واقعی ما کسی است که علاوه بر ادعای زبانی قلباً هم ما را دوست بدارد و در راه و رفتار هم پیرو ما باشد، که اگر چنین بود او در حقیقت شیعه و پیرو ما خواهد بود.

۱- در المنشور ج ۶ ص ۳۷۹

۲- تفسیر نمونه جلد ۲۷ ص ۲۱۱

مرحوم مجلسی در جلد ۶۹ بحار به نقل از قرب الاسناد ص ۱۷۱ روایت کرده که شخصی آمد خدمت امام مجتبی (علیه السلام) و عرضه داشت: «يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ، قَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدَّعِينَ شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ لَكَ كَذِبْتَ وَفَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ، إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلَمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَ غَلٍّ وَ دَغَلٍّ، وَلَكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّكُمْ وَ مُعَادِي أَعْدَائِكُمْ وَ أَنْتَ فِي خَيْرٍ وَ إِلَى خَيْرٍ» یعنی: ای فرزند رسول خدا من از شیعیان شما هستم، حضرت فرمود: از خدا بترس و ادعای بیجا مکن و مگو چیزی را که خداوند تو را تکذیب کند و بگوید دروغ گفتی. بدان که شیعه واقعی ما کسی است که دلش از مکر و حيله پاک باشد (و کوچکترین حقه و کلکی را در زندگی به کار نگیرد) ولیکن می توانی بگویی من از دوستان و علاقمندان شما هستم و با دشمنان شما نیز دشمنم، که اگر این چنین باشی تو در خیر و خوبی بوده و خواهی بود.

۱۰- شیعه واقعی نماز شبش ترک نمی شود و از ترس

خدا گریان و غالباً روزها را روزه دار است

مرحوم مجلسی در جلد ۶۹ بحار به نقل از صفات الشیعه ص ۱۷۱ از حمیری از ابن نُبَاته روایت می کند که می گوید: «خَرَجَ عَلَيَّ (عليه السلام) ذَاتَ يَوْمٍ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمْ؟ وَ مَا اجْتِمَاعُكُمْ؟ فَقُلْنَا: قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى سِيَمَاءَ الشَّيْعَةِ عَلَيْكُمْ؟ فَقُلْنَا: وَ مَا سِيَمَاءُ الشَّيْعَةِ؟ فَقَالَ صَفَرُ الْوُجُوهِ مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ، عَمَشَ الْعُيُونُ مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ، ذَبَلُ الشَّفَاهِ مِنَ الصِّيَامِ، عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ»

یعنی روزی علی(علیه السلام) از منزل خارج شد و آمد به نزد ما که در محلی اجتماع کرده بودیم. فرمود: شما کیستید و اینجا چه می کنید؟ ابن نباته می گوید: گفتیم ما از شیعیان شما هستیم یا امیرالمؤمنین.

امام(علیه السلام) فرمود: پس چرا من آثار و علائم شیعه گی را در چهره شما نمی بینم؟

گفتیم یا امیر المؤمنین علائم و آثار شیعه بودن چیست؟

فرمود: شیعیان ما صورتهایشان بر اثر شب زنده داری و خواندن نماز شب زرد شده و چشمهایشان از ترس خدا اشک آلود و لبانشان بر اثر کثرت روزه خشکیده و چهره آنها بر اثر خشوع و ترس الهی غبار گرفته باشد.

و خلاصه اینکه در یک کلام امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَمَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ» یعنی هر کس فرمان بردار خداوند باشد (و به واجبات عمل کرده از گناه به پرهیزد) در حقیقت او دوست ما خواهد بود و چنانچه کسی نافرمانی خدا کرده و دامنش به گناه آلوده باشد در حقیقت او دوست ما نبوده بلکه دشمن ما خواهد بود، چرا که به دوستی و محبت ما نخواهند رسید مگر با عمل به دستورات الهی و پرهیز از گناهان.(۱)

۱- شجره طوبی ص ۲ به نقل از کافی و امالی صدوق.

آثار ولایت

۱- دوری از انحرافات عقیدتی

۲- هدایت ورستگاری در دنیا و آخرت

۳- نجات از مهلکات

۴- رواشدن حاجات

۵- پاک شدن گناهان

۶- حفظ پاکدامنی و دوری از مفاسد اخلاقی

۷- آرامش روح و روان

۸- قوی شدن حزب الله

۹-ضعیف شدن حزب شیطان

۱۰- حاضر شدن ائمه(ع)بر بالین او ومحشور شدن با بهترین حالت

۱۱=کسیر اعظم است

۱۲-آب حیات است

۱۳-موفقیت است

۱۴-خوشبختی واقعی است